

پروترهای جهان متحد شوید!

# دنیا

۵

در این شماره :

مرداد ۱۳۵۴

● بخشی از اسناد پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران :

- اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
- گزارش سیاسی به پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
- پیام پلنوم پانزدهم خطاب به زندانیان سیاسی
- پیام پلنوم پانزدهم به هممنبروها، احزاب و سازمانهای دموکراتیک جهان برای دفاع از زندانیان سیاسی
- قرار پلنوم پانزدهم درباره فعالیت و نقش زنان ایران در مبارزات ملی و دموکراتیک کشورما
- قطعنامه های مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره :
- ۱ - لزوم تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری ، ۲ - پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام ، ۳ - پیروزی خلق کامبوج ، ۴ - دفاع از جنبش آزادبختش خلق عمان ، ۵ - جانبداری از مبارزه خلقهای عرب علیه امپریالیسم صهیونیسم
- ۶ - پشتیبانی از مبارزه متحد جنبش خلق و نیروهای مسلح در بریتانیا ، ۷ - اعتراض به فحایح رژیم فاشیستی در شیلی .
- زنده باد پنجاه و پنجمین سال حزب کمونیست ایران ● افکار عمومی مردم ایران و مبارزه علیه تسلط امپریالیسم آمریکا ● شرایط مرارت بار کار زنان کارگروه هقمان ● شعرا آئینی است .

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran

No 5

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	1.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
Nr: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما بپرداز رس زهرنگا تمکنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالقن لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2

اوضاع بین المللی کاهش یافته و وظیفه بازگشت ناپذیرکردن روند وخامت زدائی درد ستوروز قرار گرفته است. تناسب نیروهای پیش بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم تغییر یافته است.

۲- پیشرفتهای شگرف اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی و دستاوردهای مهم کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی پایه های عینی تغییرتناسب نیروها بسود سوسیالیسم هستند و پشتوانه اطمینان بخش اجراء برنامه صلح درمقیاس جهانی بشمار میروند.

۳- کامیابیهای چشمگیر جهان سوسیالیستی، موفقیت های طبقه کارگر بین المللی وجنبشهای رهایی بخش ملی از یکسو وشکستهای پی در پی امپریالیسم در بسیاری از صحنه های نبرد، توأم بابحران همه جانبه جهان سرمایه داری ازسوی دیگر، امپریالیسم رابیش ازپیش ضعیف ساخته، از قدرت مدخلات وتحیلات مستقیم وی بسی کاسته وامکانات آن رادرتوسل به جنگ محدود نموده است.

۴- رویداد های چند سال اخیر بخوروشنی اثبات میکنند که اجراء سیاست لنینی صلح وهمزبستی مسالمت آمیز درمقیاس جهانی، برخلاف ادعای مائوئیست هاودیکرد شمنان سرسخت جنبش کونیستی و کارگری، نه تنها موجب افول مبارزات طبقاتی درکشورهای سرمایه داری وتضعیف جنبشهای رهایی بخش ملی نمیشود، بلکه بعکس شرایط بسیار مساعدی برای تشدید این مبارزات و پیروزیهای جنبش انقلابی فراهم میسازد.

گزارش پس ازافشاء نقش تخریبی وزیان آورمائوئیسم، چه درعرصه بین المللی وچه در درون کشورهاوهمکاری رهبری مائوئیستی چین باماجراجویانه ترین محافل جنگ طلب وتلافی جوی امپریالیستی و نیز بامرتجعترین دولتها ازجمله بارژیم ها، علیه کونیستهاواتحاد شوروی، درپایان این بخش چنین نتیجه میگردد: مهارکردن ارتجاعترین وتجاوزکارترین محافل امپریالیستی که درآرزوی بازگشت بسه دوران جنگ سردند، بی بازگشت کردن روند کاهش تشنج درمقیاس جهانی، تحکیم مواضع صلح و حفظ بشریت ازتوقوع جنگ ویرانگرهسته ای، پرمسئولیت ترین وظیفه ای است که در برابرهمه نیروهای مترقی جهان و همه انقلابیون راستین قرارگرفته است. دفاع ازاصول بانجهیزهمه نیروهای ضد امپریالیست و ترقیخواه جهان مقدوراست. حزب توده ایران بنوبه خود وظیفه اصیل انقلابی خودمیش میداند که ازاصول و کاهش تشنج تاپایان دفاع کند. ماهمه امکانات خود را برای کمک به تحکیم اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی جهان، جلوگیری ازتفرقه افکشی، افشاء همه جریانهای که زیرنقاب انقلابگرگی به انقلابی ترین امرزمان - به حفظ صلح جهانی - زیان میرسانند، بکارخواهیم انداخت.

بخش دوم سند موردتأیید پلنوم کمیته مرکزی، اوضاع کنونی کشورماوتحولاتی را که طی چند سال اخیر درجهت تشدید جهات ارتجاعی سیاست رژیم ایران درتمام زمینه های داخلی وخارجی بروز کرده است مطرح میسازد و برپایه تحلیل جامعی ازسیاست اقتصاد، خارجی وداخلی دولت ویزگی این مرحله ازتحول سیاست حکومت محمد رضا شاه رادرنکات زیرین خلاصه میکند:

۱- سیاست رژیم درجهت درآمیزی وهم پیوندی (انتگراسیون) اقتصاد کشورما بسرمایه های انحصاری امپریالیستی بیش از پیش تشدید شده و درآمد های نفت بطورقابل ملاحظه ای بمثابة وسیله ای برای رخنه دادن سرمایه های غارتگر امپریالیستی دراقتصاد کشور و جوش دادن هرچه بیشتر آن باجهان امپریالیسم واقتصاد سرمایه داری انحصاری دولتی بکار رفته است.

۲- سیاست ترور و اختناق باشد و حدت بیسابقه ای بسط یافته واسلوبهای فاشیستی آشکارا بصورت روش رسمی وعلنی حکومت درآمد، است. خصلت اساسی این مرحله جدید درسیاست داخلی رژیم گام برداری درراه فاشیستی کردن حیات اجتماعی کشورتحت لوای آنتی کونیسم و آنتی سوتیسم است. مظاهراصلی این سیاست عارتست ازتوسل به اصل فاشیستی پیشوائی شاه بمنظورتحکیم و بسط

# اطلاعیه

## دبیر خاتمه کمیته مرکزی حزب توده ایران

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران اخیرا برگزار شد و با موفقیت کامل به کارهای خود پایان داد.

یک رشته مسائل عمده سیاسی سازمانی که برای فعالیت ثمر بخش آینده حزب دارای اهمیت دژ اول است درد ستورکارهای پلنوم پانزد هم قرار داشت. علاوه بر تصویب نهائی برنامه واساسنامه جدید حزب که طرح آن ازمدتها پیش در میان ارگانها و اعضا و هواداران حزب توده ایران وسیعاً مورد بحث ومشورت قرار گرفته بود، پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران وظایف مهم زیرین را نیز در برابر داشت:

- ۱- بررسی تحولات اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران در فاصله بین دو پلنوم کمیته مرکزی وتعیین خط مشی ووظایف فوری سیاسی حزب.
- ۲- رسیدگی به فعالیت هیئت اجرائیه در فاصله میان دو پلنوم بویژه در مورد امور سازمانی در ایران و اتخاذ تصمیمات لازم برای پیشرفت فعالیت آینده حزب.
- ۳- اتخاذ یک رشته تصمیم درجهت تقویت رهبری.

باتصویب برنامه واساسنامه جدید حزب، پلنوم پانزد هم کمیته مرکزی بر پایه واقعیت تحولات و تغییرات جامعه ایران یکی از نیازمندیهای مهم سیاسی سازمانی حزب ما را رفع نمود و بدینوسیله طبقه کارگر ایران و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه ما را به سلاح ایدئولوژیک سیاسی سازمانی برآئی برای وحدت و یکپارچگی در صفوف خود و مبارزات آینده مجهز ساخت و نیز همچنانکه درسند سیاسی مورد تأیید پلنوم پانزد هم تصریح شده است، تصویب برنامه حزب، خود نخستین گام مهم برای ایجاد زمینه عینی لازم برای گفتگو میان سازمانها و گروههای مختلفه ضد رژیم ونزدیک ساختن مواضع بمنظور تنظیم برنامه وخط مشی مشترک، بشمار میرود.

پلنوم پانزد هم کمیته مرکزی باتأیید گزارش سیاسی هیئت اجرائیه گام مهم دیگری در راه رو شن ساختن هرچه بیشتر مواضع سیاسی وخط مشی و وظایف مهم حزب توده ایران برداشت. گزارش سیاسی مورد تصویب علاوه بر آنکه تغییرات عمده ای را که در فاصله دو پلنوم کمیته مرکزی در اوضاع جهان و ایران روی داده است مورد بررسی قرار میدهد، موضعگیری های حزب ما را در یک رشته مسائل عمده بین المللی وداخلی روشن میکند و نتایجی را که از این تحلیل برای فعالیت آینده حزب مانا می شود مشخص میسازد. سند سیاسی مورد تصویب پلنوم از تحلیل اوضاع کنونی بین المللی و رویداد های مهمی که بویژه طی چند سال اخیر در پهنه جهان بوقوع پیوسته است به نتایج زیرین میرسد:

۱- اوضاع سیاسی بین المللی حاکی از پیشرفت سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای است که دارای سیستمهای متضاد اجتماعی هستند. برنامه صلح مصوب بیست و چهارمین کنفرانس حزب کونیست اتحاد شوروی علی رغم تحریکات هواداران جنگ سرد با موفقیت به پیش میرود. وخامت

دیکتاتوری فردی وی در کلیه امور کشور، تحمیل نظام باصطلاح شاهنشاهی بمشابهه اید تلوژی رسمی حکومت و بعنوان یگانگی گرایش سیاسی جامعه، اجبار عموم مردم به هوییت در حزب واحد مورد فرمان شاه و وسیله اساسی اعمال این سیاست گسترش هرچه بیشتر اختیارات خود سرانه سازمان پلیسی ساواک در جهت تشدید ترور و اختناق با استفاده هرچه وسیعتر از کلیه اسلوبهای فاشیستی تزیینی و احیاء مخالفان رژیم است.

۳- رژیم باتوسل به نظامیگری و تسلیحات عنان گسسته، سیاست تجاوزگرانه، استیلا جویانه و داخله گرانه ای نسبت به کشورهای مجاور ایران، علیه جنبشهای رهائی بخش و مترقی خلقهای منطقه خاورمیانه اتخاذ کرده است و در کنار مترجمترین محافل جنگ طلب امپریالیستی و در نقش ژاندارم منطقه، امنیت و صلح کشورهای مجاور ایران و اقیانوس هند را مورد تهدید قرار میدهد.

سپس گزارش به این نکته مهم و اساسی در بررسی اوضاع کشور تکیه میکند و نشان میدهد که ناخرسندی عمومی در اثر مظاهر مختلفه سیاست ضد ملی و ضد مکرانیک رژیم و تضاد فاحشی که میان امکانات رشد جامعه و واقعیت در شوارزگی اکثریت مردم وجود دارد در کار عمیق شدن است. ناخشنودی کم کم به درون طبقات حاکمه نیز سرایت کرده و حتی عناصری از آنها را بسوی مخالفت با رژیم میکشاند. مبارزات طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه مادر حال گسترش است و جنبش پایداری مردم که به اشکال مختلف بروز میکند، علیرغم محیط وحشت و آزارهایی که دستگاه جهنمی ساواک با کمک مشاوران امریکائی و اسرائیلی بوجود آورده است، رفته رفته شکل میگردد و در مجموع خود وسعت می یابد. بدینسان پایه های اجتماعی رژیم بیش از پیش تنگتر میشود و دیکتاتوری مطلقه شاه پروسه انفراد خود را طی میکند.

این جنب و جوش نبود آرامت که جنبش ملی و مکرانیک کشور ما به دوران فروکش خود پایسان میدهد و در صورتیکه مظاهر ناخرسندی مردم و مبارزات و مقاومت های پراکنده آنها سازمان یافته و هم پیوندی پیدا کنند میتواند به عوامل واقعی دوران جدیدی از افراط جنبش انقلابی مبدل گردد. برپایه این بررسی در اوضاع کنونی کشور و جنبش پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی نتیجه گیریها و خط مشی سیاسی حزب را که ضمن بخش سوم گزارش سیاسی هیئت اجراییه بیان شده است مورد تأیید قرار میدهد.

در آغاز این بخش گفته شده است: « بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط و خیم زندگی توده های مردم تردیدی باقی نمیندکد که دیکتاتوری رژیم ضد ملی و ضد مکرانیک شاه با نظام فاشیستی ترور و اختناق که بر مبنای ماسلط ساخته است، باهازاگردن دست فارتگرانه امپریالیسم در تاراج ثروت های ملی ما و همد استانی بانقشه های تجاوزگرانه امپریالیستی، هم استقلال و حاکمیت کشور ما را بطوری اندازدهم در برابر تکامل دیکرانیک جامعه ما بزرگترین مانع است. بنابراین از میان برداشتن این مانع اساسی باید یگرسخن و ازگون ساختن این رژیم ارتجاعی، جابرو تجاوزگر ضرورتا شرط مقدم حرکت جامعه ما بسوی هد فهای ملی و دیکرانیک مردم ایران است.»

در گزارش بانکیه به این واقعیت که در شرایط کنونی سرنگون ساختن رژیم شاه هدف مشترک تمام نیروهای ملی و دیکرانیک است انجام وظایف چهار رگانه زیرین را برای تدارک زمینه های لازم در جهت نیل به این مقصود ضرور میشورد:

- ۱- تجهیز همه نیروهای ممکن برای مبارزه در این راه.
- ۲- کوشش در راه تجمع نیروهای وسیع خلقی و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک از طریق فعالیت مستمر در میان توده های مردم بمشابه پایه اساسی این تدارکات.
- ۳- استفاده از تضاد ها و شکاف های داخل پایگاه اجتماعی رژیم در جهت نیل به هدف مشترک همه نیروهای مخالف رژیم.

۴- متحد ساختن جریانهای مختلف ضد رژیم و سازمانهای پراکنده انقلابی، صرفنظر از اختلاف در عقاید سیاسی و گرایشهای اجتماعی، پیرامون برنامه و خط مشی مشترک.

کمیته مرکزی توفیق در وظیفه اخیر را یکی از وسایل مهمی میشمارد که میتواند به امر تجهیز هرچه سریعتر نیروها در جهت هدف مشترک مبارزه کمک بوشناید و همد استان بودن همه سازمانها و گروههای انقلابی را در این امر که بدون سرنگون ساختن رژیم موجود نمیتوان به آماجهای ملی و دیکرانیکی خلقی در راه ترقی اجتماعی کشور، آزادی و صلح نائل گردید، آن حلقه عمده ای تلقی میکند که باتوسل به آن میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه و خط مشی واحد عملی ساخت.

بنظر حزب توده ایران با اینکه در عرصه اید تلوژیکی در مورد هد فهای انقلابی دورتر جامعه ایران و نیز در باره تشخیص و ارزیابی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در درون کشور و در صحنه بین المللی اختلافات اندک نیستند، ولی چون در مورد هد ف عهد مبارزات مرحله کنونی بین حزب و دیگر جریانهای سیاسی ضد رژیم اختلاف نظری وجود ندارد و حتی برخی از آنها مارکسیسم - لنینیسم و برخی دیگر سوسیالیسم و مارکسیسم را بمشابه پایه اید تلوژیکی سازمان خود اعلام میکنند زمینه عینی جدی برای گفتگو بمنظور یافتن زمان مشترک و تنظیم برنامه و خط مشی واحد وجود دارد.

پلنوم کمیته مرکزی با تصریح این نکته که «موکول کردن اتحاد و اتحاد عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات در همه زمینه ها بمعنای نفی کوشش در راه اتحاد است» یکی از مهمترین مسائل مورد اختلاف نظر کنونی میان حزب توده ایران و برخی دیگر از سازمانهای انقلابی موجود را مسئله راه و شیوه های مبارزه تشخیص میدهد.

پلنوم کمیته مرکزی با تأمید نظری که در گزارش هیئت اجراییه آمده است ببنی بر اینکه حزب ما در عین اینکه تمام اشکال شیوه های انقلابی را پذیرد هیچگاه از پیش یک شیوه مبارزه را برای تمام دوران معین انقلابی مطلق نمیکند و با ارزیابی تناسب نیروهای اجتماعی و مقتضای تحول جنبش توده های مردم و رشد سطح آگاهی سیاسی آنها شیوه های عمل متنوعی اختیار میکنند، یکبار دیگر به تصریح این نکته میپردازد که حزب توده ایران نه تنها با اشکال مختلفه برخاست مسلح توده های مردم مخالف نیست، بلکه بعکس این قبیل اقدامات را بالاترین درجه اوج تدارک انقلابی توده ها میبشورد و وظیفه خود میداند که بمقتضای پیشرفت وضع انقلابی چنین اقداماتی را سازمان داد، برای بسامان رساندن موفقیت آمیز آن با تمام قوا بکوشد.

کمیته مرکزی این نظر را در ضمن تأمید گزارش تصدیق میکند که در شرایط کنونی باید تمام نیروهای انقلابی را بدون دادن تلفات بیهوده و درد و جهت عمده بکار انداخت. یکی در جهت افشای همه جانبه رژیم، بسیج و متحد ساختن همه نیروهای ممکن علیه آن و دیگری در راه گردآوری، سازماندهی و آماده سازی برد بارانه و خونسردانه نیروهای لازمی که بتوانند در لحظه سنجیده معین آنچنان ضربه های ناگهانی سنگینی به نقاط حساس دشمن وارد آورند که در تناسب نیروها بسود نیروهای انقلابی، تغییر محسوس بوجود آورد و سد هائی را که مانع تظا هروسیع ناخشنودی توده های مردم است درهم شکند. سازماندهی، رکن اساسی و شرط پرهیز ناپذیر برای پیشرفت در راه این هردو مقصود و حصول نتایج شریخش در مجموع اقدامات انقلابی است.

در پایان این بحث برترین وظایف کنونی حزب در ارتباط با هدف مشترک و خط مشی سیاسی تعیین شده در ۱۴ ماده خلاصه شده است که اهم آنها عبارتند از: مبارزه علیه سیاست فلاکت بار اقتصاد رژیم، بویژه در مورد وخامت شرایط زندگی طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش، مبارزه بیگسیر در راه تحصیل حقوق و آزادیهای دیکرانیکی مردم و علیه سازمان پلیسی ساواک بمشابه حلقه مرکزی مبارزات

خلق در راه د مكراسی، افشاء همه جانبه د یكتاتورى فاشیسم گرای شاه در خارج از ایران و جلب افكار مكرآ جهان علیه بهداد گریها و جنایات رژیم و تشدید مبارزه علیه مواضع امپریالیسم بویژه در مورد استیلا بر منابع نفتی و دیگر مواد خام كشور ما و کلیه مظاهر نواستعماری امپریالیسم امریکا و انگلستان در ایران، مبارزه پیگیر علیه سیاست تجاوززگرانه، مداخله جویانه و توسعه طلبانه رژیم شاه در تبتانی مستقیم با امپریالیسم امریکا و انگلیس، افشاء سیاست تسلیماتی بی بند و بار رژیم بویژه در رابطه آن با شرایط زندگی توده های مردم و سیاست امپریالیستی اخلاص در صلح و امنیت منطقه خاورمیانه، دریای عمان و اقیانوس هند، افشاء شرکت تجاوززگرانه ارتش ایران در جنگ علیه میهن پرستان ظفار و متحد ساختن مبارزات مردم برای فراخواندن ارتش ایران از عمان و كار در میان سربازان و افسران ایرانی بمنظور تشویق آنان به ترك مخاصمه در سرزمین غیروسازمان دادن كارزار تبلیغاتی دامنه داری در محیط بین المللی علیه مداخلات تجاوززگرانه رژیم شاه در عمان، مبارزه علیه شرکت ایران در بیمان تجاوززگرانه سنتو افشاء همكاریهای دیگر رژیم شاه با امپریالیسم امریکا و انگلستان، مبارزه علیه پایگاههای جنگی امپریالیسم در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، تجهیز افكار عمومی مردم ایران علیه ورود هزاران نفر از ما موران سیا و كارشناسان جنگی امریکا به ایران و بسط شبکه جاسوسی مخابراتی امپریالیسم در خلیج فارس با تبتانی مستقیم میان شاه و امپریالیسم امریکا، تعرض ایدئولوژیک وسیع بمنظور منفرد ساختن گروههای ضد کمونیستی و ضد شوروی بویژه گروههای مائوئیستی و عقیم ستان تبلیغات و اقدامات زیان آور آنها در مجموع جنبش رهائی بخش كشور ما و نشان دادن تبتانی مائوئیسم با امپریالیسم در مقیاس جهانی، و با شاه در صحنه ویژه ایران.

حزب توده ایران رخنه دادن هر چه وسیعتر سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و دیگر كشورهای سوسیالیستی را در میان توده های مردم ایران و تبیین پیوند واقعی و ناگسستنی این سیاست با مبارزات انقلابی بویژه با مبارزات ضد امپریالیستی و د مكراتیک خلقهای كشور ما و توضیح هر چه روشنتر رابطه نزدیکی که بین این سیاست و مبارزه طبقاتی و اتحاد نیروها وجود دارد، از جمله وظایف عمده و مهم خود می شمارد.

حزب توده ایران مسئله امنیت جمعی آسیا را در زمره مهمترین عوامل تحکیم صلح جهان می شمارد و وظیفه خود میداند که باتمام قوا از تشکیل كنفرانسی مرکب از كشورهای آسیائی بدین منظور پشتیبانی نماید و اهمیت ویژه تشکیل كنفرانسی امنیت جمعی آسیا و تاهیر اساسی آنها برای صلح جهان و امنیت میهن ما در برابر مردم ایران هر چه بیشتر روشن ساخته و آنها را برای مبارزه متحد در این راه تجهیز نماید.

حزب ما وظیفه خود میداند که پیوند های برادرانه را با احزاب کمونیستی و کارگری بویژه با احزاب برادر كشورهای سوسیالیستی و در رجه اول با حزب کمونیست اتحاد شوروی و همچنین مناسبات دوستانه خود را با احزاب ضد امپریالیستی و د مكراتیک بیش از پیش محکم سازد و در راه استقرار روابط هر چه نزد پکتر با احزاب كشورهای عربی و دیگر همسایگان ایران بکوشد. بنظر حزب ما تشکیل و برگزاری جلسات مشترك با احزاب کمونیست خاورمیانه و كشورهای مجاور اقیانوس هند بمنظور روشن ساختن مواضع و اتحاد سیاست واحد در مسائل مربوط به این مناطق در شرایط کنونی واجد اهمیت بسزائی است.

سند مورد تصویب پلنوم پس از بر شماری وظایف مهم حزب توجه را به این مسئله اساسی جلب میکند که کوشش در آشکارا ساختن پیوند وظایف مزبور با هدف مشترك همه نیروهای میهن پرست و تریخیخواه و ایجاد زمینه های لازم برای وحدت عمل بر پایه شما رهائی مشخص که از این وظایف ناشی میشوند، وسیله عمده ایست برای نیل به اتحاد نیروهای انقلابی كشور و گرد آئی آنها پیرامون برنامه مشترك و خط مشی واحد. برای تحقق بخشیدن به خط مشی اتحاد جویانه خود حزب توده ایران از هیچ اقدامی در جهت تماشای مستقیم و گفتگوهای منظم با عناصر و گروههای میهن پرست و تریخیخواه بمنظور آماده ساختن زمینه های وحدت عمل در مورد مبارزات مشخص سیاسی فروگذاذ نخواهد کرد.

در آخرین بند گزارش یکبار دیگر نقش درجه اول و اساسی که مسئله سازمانی و تقویت هر چه بیشتر سازمانها و هسته های فعال حزبی در درون كشور، در پیشرفت و انجام هدف مشترك سیاسی آنها میکنند برجسته شد و تصریح گردید که انجام چنین وظایف سنگین بویژه در شرایط دشوار کنونی مستلزم کوششهای فراوان و همه جانبه ای در راه پیشرفت امور سازمانی است.

پس از پایان بحث در باره گزارش سیاسی، پلنوم به بررسی گزارش دیگر هیئت اجراییه در باره فعالیت این هیئت در فاصله میان دو پلنوم کمیته مرکزی پرداخت و پس از بحث همه جانبه در مورد این گزارش و بخش عمده آن که مربوط به فعالیت سازمانی بود آنرا مثبت ارزیابی نمود و به اتفاق آراء تأیید کرد. مسائل مربوط به چگونگی فعالیت سازمانی و خطوط اساسی سیاست حزب در شرایط کار مخفی ضمن همین گزارش بتفصیل مطرح شد و مورد بحث قرار گرفته است. این گزارش حاوی رهنمودهای مشخصی است که انجام آنها به پیشرفت امور سازمانی حزب و احیاء و ایجاد هسته های فعال حزبی در درون كشور كمك موثر میکند. جهت اصلی رهنمودهای مزبور عبارتست از گسترش فعالیت پنهانی با ایجاد بهترین شرایط برای گزند ناپذیری سازمانی.

علاوه بر این يك سلسله اسناد دیگر، از جمله پیامی خطاب به زندانیان سیاسی و پنهانی به همه نیروها، احزاب و سازمانهای د مكراتیک جهان در باره فشارها و تضییقات رژیم و قطعنامه ای در باره زنان بمناسبت سال جهانی زن، و نیز قطعنامه هایی در باره پشتیبانی از تشکیل كنفرانسی احزاب کمونیستی و کارگری، پشتیبانی از جنبش د مكراتیک پرتغال و همبستگی با نیروهای د مكراتیک شیلی و حمایت از مبارزه آزاد پیکش خلقهای عرب مورد تصویب پلنوم پانزد هم قرار گرفت.

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با اتخاذ یک رشته تصمیمات متفق در مورد تقویت ترکیب کمیته مرکزی و تاهید مجدد د هیئت اجراییه (با انتخاب دو عضو مشاور سابق بسمت اعضاء اصلی) و هیئت دبیران کمیته مرکزی گام مهم دیگری به جلو در راه تحکیم و تاهمین رهبری جمعی حزب برداشت.

بیشك پلنوم پانزد هم، چه از لحاظ ماهیت تصمیماتی که اتخاذ نمود و استوجه از جهت سطح عالی اصلیت، قاطعیت و وحدت نظر مقام ارجمندی را در تاریخ حزب ما احراز میکند. اجراء تصمیمات پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران میتواند چرخش در حیات سیاسی و سازمانی حزب ما بوجود آورد. روح وحدت و یکپارچگی که در تمام مدت تشکیل پلنوم حکمفرما بود و اتفاق نظر کامل در تصمیمات، حاکی از آنست، که کلیه اعضاء حزب و هواداران آن نوید تازه ای برای زند و تقویت سازمانهای حزب در ایران و کامیابیهای هر چه بیشتر در مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضد د مكراتیک محمد رضا شاه میدهد. حزب برای سیرسوی مرحله عالتر از مبارزه سیاسی و سازمانی اکنون بیش از گذشته به پشتیبانی متحد اعضاء و هواداران خود و همه زحمتکشان ایران نیازمند است. حزب توده ایران با برگزاری موفقیت آمیز پلنوم پانزد هم حق دارد که باخوش بینی بیشتری به آید و بنگرد و به کامیابی مبارزات راستین خود در راه طبقه کارگر و تمام خلق ایران بیش از پیش مطمئن باشد.

## گزارش سیاسی به پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی

### حزب توده ایران

(گزارش دهند: رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران)

#### نظری به تحول اوضاع بین المللی

رفقای عزیز!

هدف عمده گزارش که اینک از جانب هیئت اجرائیه تقدیم می‌گردد عبارت از بررسی آن سلسله تغییرات عمده‌ای است که در فاصله میان دو پلنوم کمیته مرکزی حزب در اوضاع جهان و ایران روی داده است و نتایج مشخصی را برای فعالیت حزب توده ایران ایجاد میکند.

تحولاتی که طی چهار سال و نیم اخیر یعنی در فاصله بین دو پلنوم کمیته مرکزی حزب ما در صحنه بین المللی روی داده و می‌دهد، هم از لحاظ ماهیت خود رویدادها و هم از جهت محتسوی سیاسی و اجتماعی آن دارای اهمیت تاریخی بزرگی است.

کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۶، که حزب ما نیز یکی از شرکت کنندگان آن بوده اوضاع بین المللی را متاثر از این دو پدیده عمده ارزیابی نمود: عقب نشینی امپریالیسم و پیشرفت همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای ثی که دارای سیستم‌های متضاد اجتماعی هستند. یابد یگرسخن: تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم، نیروهای ضد امپریالیستی و پیشرفت امر صلح بزبان امپریالیسم و نیروهای استعمار، تجاوز و جنگ.

تحولاتی که از آن پس در جهان روی داده و می‌دهد این ارزیابی را به بهترین وجهی تأیید میکند بیست و چهارمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی بر مبنای واقعیت‌های جهان و تناسب نیروها وجود برنامه صلح را که بحق تعرض صلح در مقیاس جهانی نام گرفته است تدوین نمود. این برنامه اینک موفقیت‌های بزرگی کسب کرده و علیه تحریکات هوا داران جنگ سرد، روند کاهش و خامت اوضاع بین المللی به مشی عمده بدل شده و وظیفه بازگشت نا پذیر کردن آن در دستور روز قرار گرفته است.

سراسر اوضاع کنونی بین المللی حاکی از این واقعیت است که از سوی سیستم جهانی سوسیالیستی و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی با گامهای بیش از پیش سرعتی در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، علمی و فنی به کامیابیهای شگرفی نائل میشود و تمام پروسه‌های انقلابی جهان معاصر را بنحو مثبتی به پیش می‌راند و از سوی دیگر سیستم جهانی سرمایه داری با مرحله‌ی نوینی از تعمیق بحران عمومی خود دست بگریبان است که آثار آن هم اکنون در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی جهان سرمایه بنحو بارزی محسوس است و لذا به تضعیف با زهم بیشتر سیستم سرمایه داری در برابر سوسیالیسم کمک میکند.

نتایج مشهودی از این تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم بویژه در جریان سه سال گذشته بدست آمده است که اهم آنها عبارتند از تصویب نهائی قرارداد بین دولت اتحاد شوروی و آلمان فدرال و همچنین میان دولت اخیر و دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی که طبق آن نتایج جنگ و م جهانی در اروپا بر سرست شناخته شده و تغییر نا پذیر مرزها تأیید گردیده است، اصل احترام به حق حاکمیت جمهوری دیمکراتیک آلمان بعنوان یک کشور مستقل سوسیالیستی مورد تصدیق قرار گرفته است که

در نتیجه آن نخستین دولت سوسیالیستی در سرزمین آلمان از جانب بیش از ۱۰۲ دولت جهان بر سرست شناخته شده و جمهوری دیمکراتیک آلمان به عضویت سازمان ملل متفق درآمد است. با انعقاد موافقتنامه چهار جانبه مسائل مربوط به برلن غربی که همواره یکی از بهانه‌های محافل امپریالیستی برای اعمال فشار و ایجاد کشش در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غربی بود حل شده است و اندیشه تبدیل اروپا به قاره صلح و امر تشکیل کنفرانس امنیت جمعی اروپائی از مراحل تدارکی و عملی گذشته و اینک به مرحله پایان موفقیت آمیز خود رسیده است.

گسترش مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری بویژه توسعه این مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحد آمریکا شمالی یکی دیگر از شواهد عینی این تحول است. دولت آمریکا که تا پنج سال پیش حتی حاضر نبود قدمی در راه بهبود روابط خود با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بردارد و همچنان با توسل به سیاست اتکا به زور و از موضع قدرت به پیشنهادهای که در جهت حل مسائل از راه مذاکرات بوسیله اتحاد شوروی و سایر دولت‌های سوسیالیستی مطرح میگردد پاسخ منفی میداد، ناگزیر بسوی مواضع دیگری رانده شده است. قرارداد های متعدد دی که میان اتحاد شوروی و ایالات متحد آمریکا بویژه طی سه سال اخیر انعقاد یافته بهترین شاهد این واقعیت است. انعقاد این قرارداد ها نه تنها به پایان دادن دوران جنگ سرد کمک نموده، بلکه روند کاهش تشنج رفته رفته بعنوان اصل تعیین کننده در مناسبات بین المللی شناخته میشود و در زمینه جلوگیری از جنگهای هسته‌ای و محدودیت سلاحهای استراتژیک موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای بدست آمده است.

پیروزی مبارزه آزادی بخش خلقهای ویتنام، کامبوج و لاوس نمونه برجسته‌ای از تغییر تناسب نیروها بزبان امپریالیسم است. امپریالیسم آمریکا چنانکه انتظار میرفت با شکست نظامی و سیاسی متضاحانه‌ای در هند و چین روبرو شد و رژیمهای دست نشانده اش تارومار و سرنگون گردیدند. پیروزی خلقهای هند و چین، بویژه پیروزی مردم قهرمان ویتنام، دارای اهمیت تاریخی بزرگی است. در واقع میتوان گفت که شکست امپریالیسم در ویتنام بزرگترین شکست نظامی و سیاسی است که امپریالیسم پس از شکست فاشیسم در جنگ دوم جهانی متحمل شده است.

پیروزی تاریخی خلقهای هند و چین الهام بخش مبارزات ضد امپریالیستی در سراسر جهان بویژه در قاره آسیا خواهد بود. حزب توده ایران خرسند است که در سراسر دوران این مبارزات با قاطعیت تمام از یکبار عادلانه و قهرمانانه خلق ویتنام و همه خلقهای مبارز هند و چین علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های دست نشانده اش پشتیبانی نموده است.

نتایج شریخش اجراء برنامه صلح کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها در بهبود مناسبات بین شرق و غرب، خاموش شدن ناظره جنگ در هند و چین و محدود کردن امکانات محافل تجاوزکار اسرائیل در خاور میانه و تقویت مواضع هوا داران تحکیم صلح در این منطقه حساس جهان بوسیله کنفرانس ژنو و پیروزیهای دیگری که در تحکیم صلح در اروپا بدست آمده است خلاصه نمیشود. در دوره مورد گزارش اجراء این برنامه تا بجائی موفقیت آمیز بود که مسائل تاسه بین امنیت جمعی، همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری به قاره‌های دیگر نیز بسط یافته و باتا تیر مستقیمی که در پایان دادن به اختلافات میان دو نتهای شبه قاره هند داشته است مسئله بسیار مهمی چون امنیت جمعی آسیا را در دستور روز قرارداد است. اگر نتها به تحکیم امنیت جمهوری سوسیالیستی کوبا طی چند سال اخیر توجه شود و تغییرات مثبتی که در بسیاری از کشورهای آمریکا لاتین علیه مقاومت آمریکا در جهت بهبود گسترش مناسبات با کوبا وجود آمده مورد نظر قرار گیرد، آنگاه دیده میشود که دورترین قاره‌ها نیز از تاثیر شریخش سیاست صلح و همزیستی برکنار نمانده است.

اکنون مسئله سرایت دادن تجربه اروپا به قاره های دیگر و اقدامات مشخص در جهت تضمین امنیت جمعی همه آنها مطرح میگردد. رهنمی برزفند در تعلق که بناسبت س امین سالگرد پیروزی بر فاشیسم ایراد نمود با توجه به موفقیتی که در کار کفرافس امنیت و همکاری اروپا بدست آمده به همین مسئله اشاره نمود به بدستی یاد آور شد: « یقیناً مفید خواهد بود اگر تجربه اروپا به این یا آن شکل از جانب دول و قاره های دیگر بکار برده شود ».

آنچه بویژه در مورد اروپای تازه تاسیس سیاست لنینی صلح و همزیستی مسالمت آمیز باید مورد توجه قرار گیرد امنیت که برخلاف ادعای مائوئیست ها و دیگر همنان سرسخت جنبش کمونیستی و کارگری نه تنها اجراء این سیاست در مقیاس جهانی موجب انول مبارزات طبقاتی در کشورهای سرمایه داری و تضعیف جنبشهای انقلابی و رهایی بخش ملی نمیشود بلکه بعکس شرایط بسیار مساعدی برای تشدید این مبارزات و پیروزیهای جنبش انقلابی فراهم میسازد. تجربه سالهای اخیر این حقیقت را به نحو بارزی تأیید میکند. درست در همین دوره است که ما شاهد اوج روزافزون جنبشهای احصا بسی و مبارزات طبقاتی کارگران در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و اختلا جنبش انقلابی خلقها و پیروزیهای مهم آن در بسیاری از کشورهای جهان سوم هستیم.

این واقعیت انکارناپذیری است که سرنگون شدن رژیمهای فاشیستی در کشورهای پرتغال و یونان نتیجه مستقیم آن شرایط مساعدی است که تغییر متناسب نیروها برپای امپریالیسم فراهم ساخته و امکان داده است که مداخلات نیروهای امپریالیستی بسود فاشیسم و استعمار خشی گردد. همچنین شکست کودتای امپریالیستی در قبرس و سرنگون شدن امپراطوری حبشه، پیروزی مبارزات استقلال طلبانه مردم آنگولا و موزامبیک، گینه بیسائو و دماغه سبز و پایان یافتن عمار استعمار کهن در قاره آفریقا بدون در نظر گرفتن شرایط مساعد بین المللی ناشی از تغییر متناسب نیروها بسود صلح و سوسیالیسم قابل درک نیست. در همین فاصله بین دو پنجم کیمته مرکزی در منطقه ای که کشور ما در آن واقع است جنبش ملی مسردم بنگلادش پیروز شده و دیکتاتوری نظامی پاکستان سقوط کرده و رژیم پادشاهی در افغانستان برافتاده و امپریالیسم انگلستان از خلیج فارس رانده شده و همخ نشینهای بحرین و قطر و دیگر امارات خلیج فارس استقلال سیاسی یافته اند.

همین واقعیت که در سالهای اخیر مبارزه علیه سیاست فارتگرانه امپریالیسم به کامیابیهای مهمی در امر استیغای حقوق ملی کشورهای نفت خیز انجامیده است و بطور کلی ادامه روابط فارتگرانه بین تولید کنندگان و خریداران مواد خام را در جهان سرمایه داری تحت علامت سؤال قرار داده و برای استقرار مناسبات پراپرود لانته میان کشورهای در حال رشد از یکسو و دولتهای پیشرفته سرمایه داری از سوی دیگر شرایط مساعد فراهم شده است خود نمایانگر تاهیر هگرنی است که تغییر متناسب نیروها و تحمیل سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز در پیشرفت مبارزات استقلال طلبانه و در جهت انجام خواستههای ملی مردم این کشورها اعمال میکند. در واقع اگر از این تحولات مثبت که قسدرت مداخلات و تحمیلات امپریالیستی را تا درجه زیادی خنثی ساخته و امکانات توسل به زور را از امپریالیسم در بسیاری موارد سلب کرده است، صرف نظر نمود در شرایط کنونی هیچ عامل مهم دیگری نمیتوانست مقاومت موفقیت آمیز فعلی آنها را در برابر انحصارها و دولتهای بزرگ امپریالیستی ایضاح کند.

آنچه پیوند سیاست صلح و همزیستی را با پیشرفت مبارزات انقلابی نشان میدهد همبستگی و پشتیبانی و کمکهای بیدرخی است که از جانب دولت اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی هم پیمان همزمان با کوشش در راه پیشبرد سیاست صلح و همزیستی نسبت به جنبشهای دیمکراتیک و رهایی بخش ملی در سراسر جهان ابراز و اعمال میشود. در این مورد میتوان از کمکهای همه جانبه عظیمی که دولت اتحاد شوروی به مردم قهرمان ویتنام در مقابله با جنگ تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا

نمود و بکرات مورد تصدیق و سیاستگذاری زمامداران جمهوری دیمکراتیک ویتنام و حکومت موقت ویتنام جنوبی قرار گرفته است بعنوان نمونه یاد نمود.

همچنین نمیتواند منکر شود که پیروزی اعراب در جنگه اکتبر ۱۹۷۳ که منجر به آزادی قسمتهای از سرزمین مورد اشغال اسرائیل گردید و بویژه افسانه شکست ناپذیری اسرائیل را بهیچ ساخت، نتیجه مستقیم کمکهای همه جانبه اتحاد شوروی به کشورهای عربی است. واقعیت این جنگه و بطور کلی حوادثی که در خاور نزدیک میانه گذشته و میگذرد بدفعات آشکارانشان داده است که هدفهای جنبش رهایی ملی اعراب فقط در هم پیوندی با کشورهای سوسیالیستی و در مرحله اول با اتحاد جماهیر شوروی تحقق پذیر است. تکیه بر بازی موازنه نیروها و سیاست باصلاح بهره گیری از تناقضات " بر قدرتها " و چنانکه مطلوب برخی از زمامداران کشورهای عربی است، جز آنکه بزبان جنبش رهایی بخش اعراب تمام شده نتیجه دیگری نخواهد داشت.

در واقع پایه های بنیادی تناسب نیروها بسود سوسیالیسم و پشتیبانی مطمئن اجرای برنامه صلح جز رشد همه سویه اقتصاد اتحاد شوروی و دستاوردهای مهم اقتصادی کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همکاری اقتصادی چیز دیگری نیست. ارقام گویاترین شاهد این واقعیت اند. در حالیکه کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی تنها ۱۸٪ اراضی و ۹٪ سکنه جهان در حیطه فعالیت آنهاست، نزدیک به یک سوم محصولات صنعتی جهان را تولید میکنند و ۲۵٪ درآمد ملی جهان از آن اعضا این شورا است که ۲۶٪ فولاد، ۳۱٪ تولید کودهای شیمیایی و ۳۶٪ استخراج زغال سنگ را در اختیار دارند.

اما حوادثی که طی سالهای اخیر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری گذشته و هم اکنون نیز میگذرد بیانگر آغاز مرحله نهمی در بحران عمومی سرمایه داری است. بحرانی که بویژه از دو سال پیش سرپای کشورهای سرمایه داری را در بر گرفته است هم از لحاظ کیفی و هم از جهت محیط و بویژه سیاست که در درون آن تحقق مییابد با بحرانهای پیشین تفاوت اساسی دارد.

واقعیت های غیر قابل انکار بسیاری مربوط به عموم کشورهای بزرگ سرمایه داری نشان میدهند که برخلاف ادعای دولتها و محافل دیگر سرمایه داری، بحران کنونی یک بحران ریشه ای است و بهیچوجه نمیتوان آنرا بحساب مسائل غرضی از قبیل تسری قیمت نفت و امثال آن گذاشت.

گسترش این بحران از سوئی مبارزه میان انحصارهای بزرگ سرمایه داری و دیگر گروههای بورژوازی داخلی کشورهای پیشرفته سرمایه داری و از سوی دیگر اختلاف میان کشورهای امپریالیستی را برای تصرف هرچه بیشتر بازارهای خارج بمراتب تشدید نموده است. مبارزه ای که بویژه از دو سال پیش میان کشورهای امپریالیستی در گرفته و هم اکنون نیز ادامه دارد نشان دهنده این واقعیت است که هر یک از کشورهای بزرگ سرمایه داری میکوشد تا برای نجات خود از بحران با آنرا به دوش رقبای ضعیف تر تحمیل کند و از آن میان ایالات متحد امریکا یعنی مقتدرترین دولت امپریالیستی تمام وسائل اقتصادی، مالی و سیاسی تحت اختیار خود را بکار میبرد تا بلکه وضع بحرانی خود را بحساب دیگر کشورهای سرمایه داری و کشورهای جهان سوم بهبود بخشد.

اختلاف منافع بین بازار مشترک اروپا و ایالات متحد امریکا، میان گروهی از کشورهای پیشرفته غرب که مصرف کنند نفت هستند و گروه دیگری که مانند امریکا گدشته از منابع داخلی از طریق کسارتل بین المللی نفت بر خاثر نفتی دیگر تسلط دارند، بین گروههای مختلف انحصارات چند ملیتی به چنان پایه ای ارتقا یافته که در مناسبات سیاسی و حتی همکاریهای نظامی دول غربی نیز بحرانی بسو جو آورده است. بحران ناتو، سنتو و سیاتوه گرچه از یکسو بحران عدم انطباق این اتحادیه های نظامی امپریالیستی با جهانی است که خط سیر آن بیش از پیش در جهت تحکیم صلح و همزیستی است و لسی از

سوی دیگر نیز از اختلاف منافع و رقابت‌های جدی در میان خود دولت‌های عضو ناشی میگردد.  
 تردیدی نیست که بحران جهان سرمایه داری در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران نیز موزون است. تشدید پدیده‌ها و توری با تورم شتابانی که اکنون در کشورهای بزرگ سرمایه داری وجود دارد موجب میشود که بازم بیش از گذشته مقادیر بسیاری از ثروت کشورهای رشد یابنده، بویژه آنهایی که چون ایران راه سرمایه داری را برگزیده اند، بنفع انحصارهای امپریالیستی برداشت شود.  
 رفا!

با اینکه تحول اوضاع جهان در خطوط عمدتاً خود منظره امید بخشی را نشان میدهد نباید از نظر دور داشت که این تحولات در درون یک پروسه بسیار پیچیده و بغرنج انجام میشود. بهمین جهت در عین اینکه خط سیر عمومی آن روشن و تابناک است، نقاط تاریک و نگرانی آور رویدادی در آن کم نیست. دشمنی ذاتی امپریالیسم با سوسیالیسم زائل شدن نیست و هنوز دشمن امپریالیستی تیرهای زهر آلود بسیاری در ترکش دارد. مترجمترین محافل امپریالیستی که غارتگری خود را در خطری بینند از هیچ کوششی برای آنکه سیاست لنینی صلح و همزیستی مسالمت آمیز دولت اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی را عقیم سازند دریغ ندارند. آنها کاهش و خامت وضع بین المللی را بضرر مطامع و مصالح سودجویانه خود میدانند و بهمین جهت با تمام قوا میکوشند تا دستاوردهای تعرض صلح را از زمین ببردند و یکبار دیگر محیط جنگ سرد را برقرار سازند. کانونهای جدید جنگ در نقاط مختلفه جهان را مانند و با فروش انواع تسلیحات سودهای کلان انحصاری خود را بازم چند برابر نمایند. امپریالیسم گرچه وادار به عقب نشینی از مواضع معینی شده است هنوز هزیمت نیافته و لذا امکانات زیان رسانی، ماجرا سازی و مداخلات نظامی و حتی توسل به برافروختن ناکره جنگ برای او باقی است. دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و ایجاد مستمر سلاحهای مخرب تازه از جانب امپریالیسم خود بطور ضمنی چنین مخاطراتی را در بردارد. بهمین سبب جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، ممنوع ساختن استعمال سلاحهای هسته ای و پیشگیری از ایجاد سلاحهای مخرب نوین یکی از عمده ترین مسائل پیشبرد سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز را تشکیل میدهد.

رفقا!

در چنین اوضاع و احوال بین المللی مساعد و نوید بخشی که اکنون برای همه نیروهای انقلابی جهان معاصر پدید شده است نمیتوان در باره نقش تخریبی و زیان آوری که چین مائوئیست و هواداران آن چه در عرصه داخلی کشورها و چه در صحنه بین المللی ایفا میکنند سخنی نگفت. اگرچه مائوئیسم بمشابه انحرافات اولوژیک در درون جنبش کمونیستی و کارگری اکنون با شکست مواجه شده و تاثير بدوی خود را بطور قطع از دست داده است، ولی چون بهر حال این انحرافات بصورت خط مشی سیاسی دولتی درآمده است که هم از لحاظ تعداد جمعیت و وسعت خاک و هم از جهت نیروی نظامی در عداد قدرتهاي بزرگ جهان بشمار می آید، ناگزیر روش سیاسی آن نمیتواند در اوضاع بین المللی و آرایش نیروها در صحنه مبارزه جهانی بی تاثير باشد.

راهی که رهبری مائوئیستی یکن در پیش گرفته است جز راه دشمنی علنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، جز همکاری با مترجمترین محافل امپریالیستی و ماجراجوترین عناصر جهان علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی، علیه سیاست صلح و کاهش و خامت در اوضاع بین المللی، علیه جنبشهای اصیل کارگری و دمکراتیک نام دیگری ندارد. ضدیت لاجوانه علیه اتحاد شوروی و کوشش در عقیم ساختن اقدامات سیاسی صلحجویانه این دولت بصورت نخستین اصل سیاست زمامداران کونوسی چین درآمده است.

رهبران مائوئیست رسماً اعلام میکنند که دشمن شماره ۱ عبارت از اتحاد شوروی است و لیه تیز

حولات خود را پیوسته متوجه آن میکنند، اسما و ظاهراً خود را ضد امپریالیست میخوانند ولی در میدان عمل بین المللی همواره مواضعی را که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در برابر امپریالیسم اتخاذ میکنند مورد حمله کین تروانه قرار میدهند. در اجراء این خط مشی کار راجحانی رسانده اند که از اقدامات دولت‌های سرمایه داری غریب و ماجراجویانه ترین محافل جنگ طلب و تلافی جوی امپریالیستی و نیز از مترجمترین دولت‌ها و فوج ترین و خائنانه ترین اقدامات آنها علیه اتحاد شوروی و کمونیست‌ها پشتیبانی میکنند.

روش رهبری مائوئیستی یکن و هواداران آن در قبال حوادث بنگلادش، سودان، شیلی، پرتغال، عراق و فلسطین و همکاری یکن با مترجمترین محافل وابسته به ناتو، اتحاد ضمنی با اشتراوس ها و هواداران فاشیسم و تلافی جویی در اروپا و تحریک محافل ضد شوروی و میلیتاریسم در ژاپن تنها نمونه‌هایی است از سیاست عمیقاً ضد انقلابی و خطرناکی که مائوئیست‌ها دنبال میکنند. در رساله‌های اخیر بهمین نسبت که جنبه‌های ارتجاعی و ضد ملی رژیم ایران تشدید شده، هماهنگی سیاسی میان رهبری مائوئیست چین و رژیم شاه آشکارتر میشود. رهبری چین بدترین جوانب سیاست خارجی و داخلی رژیم ایران را علناً و رسماً مورد تائید و تقویت قرار میدهد.

رفقا!

مبارک کردن ارتجاعی ترین و تجاوزکارترین محافل امپریالیستی که در آرزوی بازگشت به دوران جنگ سردند، بی بازگشت کردن روند کاهش تشنج در مقیاس جهانی، تحکیم مواضع صلح و حفظ بشریت از وقوع جنگ ویرانگر هسته ای، پرسئولیت ترین وظیفه ایست که در برابر همه نیروهای مترقی جهان و همه انقلابیون راستین قرار گرفته است. دفاع از مصالح با تجهیز همه نیروهای ضد امپریالیست و تخریب خواه جهان مقدور است.

اردوگاه سوسیالیسم و در قلب آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، با اطمینان و قاطعیت در این راه پیش میروند.

حزب توده ایران بنوبه خود وظیفه اصیل انقلابی و ملی خویش میداند که از امر صلح و کاهش تشنج تا پایان دفاع کند. ماهمه امکانات خود را برای کمک به تحکیم وحدت نیروهای ضد امپریالیستی، جلوگیری از تفرقه افکنی، افشاء همه جریان‌هایی که زیر نقاب دروغین انقلابیگری به انقلابی ترین امر زمان - به حفظ صلح جهانی - زیان میزنند، بکار خواهیم انداخت.

اوضاع کنونی کشور ما

رفقا!

بررسی تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور در جریان چند سال اخیر نشان میدهد که رژیم حاکم بر میهن ما در تمام زمینه‌های داخلی و خارجی، جهات ارتجاعی سیاست خود را به مقیاس وسیعی تشدید نموده است. ویژگی این مرحله از تحول سیاسی حکومت محمد رضا شاه را میتوان در نکات زیرین خلاصه نمود:

- ۱- سیاست رژیم در جهت درآمیزی و هم پیوندی اقتصاد کشور با سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی بیش از پیش تشدید شده و درآمدهای هنگفت نفت بطور قابل ملاحظه ای به وسیله ای برای رخنه دادن سرمایه‌های غارتگر امپریالیستی در اقتصاد کشور و جوش دادن هر چه بیشتر آن با جهان امپریالیسم و اقتصاد سرمایه داری انحصاری دولتی بکار گرفته است.

۲- سیاست تور و اختناق باشد و حدت بی سابقه ای بسط یافته و اسلوب های فاشیستی، آشکارا بصورت روش رسمی و علنی حکومت درآمد است.

۳- رژیم با توسل به نظامیگری و تسلیحات غان گسسته، سیاست تجاویزگرانه، استیلاجویانه و مد اخله گرانه ای نسبت به کشورهای مجاور ایران علیه جنبشهای رهایی بخش و مترقی خلقهای منطقه خاور میانه اتخاذ کرده است و در کنار مترجمترین محافل جنگ طلب امپریالیستی و در نقش ژانسدانم منطقه، امنیت و صلح کشورهای مجاور ایران و اقیانوس هند را مورد تهدید قرار میدهد. درآمد نفت بطور عمده وسیله اجرای این سیاست قرار گرفته است.

بررسی اوضاع کشور از سوی دیگر نشان میدهد که مبارزات طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه مادر حال گسترش است و جنبش پایداری و ضد امپریالیستی مردم که به اشکال مختلف بروز میکند رفته رفته شکل میگیرد و در مجموع خود وسعت می یابد.

به همین جهت است که مسئله توسعه آینده مبارزات توده های مردم، بسیج و اتحاد هر چه وسیعتر قشرهای زحمتکش و اتحاد همه نیروهای مخالف رژیم بمنظور برانداختن حکومت مطلقه شاه و استقرار حکومتی دیموکراتیک باید در مرکز توجه مآ قرار گیرد.

این هدف عمده نه تنها با منافع طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه ایران تطبیق میکند بلکه پاسخگوی خواسته های اکثریت مطلق مردم کشور است.

نظری اجمالی به اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور و جوانب گوناگون سیاست رژیم در این مرحله این حقیقت را به بهترین وجه آشکار میسازد.

بررسی اوضاع اقتصادی کشور

در بررسی اوضاع اقتصادی کشور طی چند سال اخیر بویژه دو پدیده عمده جلب توجه میکند: نخست آنکه از سال ۱۳۵۳ درآمد کشور با زلفت بنحو بیسابقه و بشکل جهشی افزایش یافته و ناگهان دهها میلیارد دلار از این رهگذر در اختیار رژیم قرار گرفته است. از سوی دیگر درآمدی هر چه بیشتر سرمایه های داخلی با سرمایه های انحصاری داخلی و هم پیوندی با اقتصاد امپریالیستی پیش از پیش تشدید شده است.

درآمد نفت کشور با تنهادر عرض یکسال از قریب چهار میلیارد دلار به بیش از ۲۰ میلیارد دلار افزایش یافته یعنی رقی بیش از مجموع درآمد کشور سرمایه داری پیشرفته ای چون بلژیک، یعنی رقی نزدیک به دو برابر مجموع تولید ناخالص ملی و ۷ برابر بهای تولید کشاورزی ایران در سال ۱۳۵۰، یعنی رقی برابر با ۶۶ بار هزینه ساختمان مجتمع ذوب آهن اصفهان که ۸۲ هزار کارگر و کارمند در آن اشتغال دارند.

شاه و بلندگویان تبلیغاتی رژیم از این فرصت استفاده کرده در باره رشد سریع و بیسابقه اقتصاد ایران، بویژه در طول اجراء برنامه پنجم، که رژیم آنرا انقلابی ترین برنامه میخواند، تبلیغات گسترده ای براه انداخته چنین وانمود میکند که گویا از برکت آنچه "انقلاب شاه و ملت" میخوانند معجزه ای بوقوع پیوسته و ایران بزودی به دروازه های باصطلاح "تمدن بزرگ" قدم میگذارد و حتی بصورت یکی از پنج قدرت بزرگ جهان وارد عرصه بین المللی میگردد و غیره. ولی یک بررسی جدی از اوضاع اقتصادی ایران نشان میدهد که افزایش سریع درآمد ملی کشور بهیچوجه معلول رشد همه جانبه اقتصاد، آنچنانکه وانمود میشود نیست بلکه نتیجه افزایش میزان استخراج نفت و ترقی جهشی بهای نفت و بالا رفتن سهم دولت از این درآمد بویژه در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ است که طی آن درآمد

نفت بترتیب ۱۲۵ و ۴۰۰ درصد افزایش یافته است.

از سوی دیگر فاکتورها نشان میدهد که اقتصاد کشور بطور نا موزون رشد میکند. در کشور ما اکنون صنایع سنگین بویژه صنایع ماشین سازی که میتواند مهمترین عامل رفح و وابستگی اقتصاد کشور باشد رشد ناچیز دارد و آنچه هم در این زمینه بدست آمد، با کمک و همکاری کشورهای سوسیالیستی بوده است. هنریم صنایع نساجی، مواد غذایی و پوشاک بترتیب مقام اول تا سوم راد ر مجموع صنایع کشور اشغال میکنند و نقش قاطع در صنعت ایران دارند.

عقب ماندگی کشاورزی و دامپروری بعد رسوا کنند، ای رسیده است. کشور ما که در گذشت دهه صا در کنند، محصولات کشاورزی بود، اکنون به یکی از کشورهای عمده ای وارد کنند، این کالاها بدل شده است. بنا بر آمارهای اطاق بازرگانی و صنایع و معادن تنهایی ششماهه آخر سال ۱۳۵۳ دولت بیش از ۱۵۰ میلیارد ریال مواد غذایی از خارج خریداری کرده است. هم اکنون از ۵۰ میلیون اراضی قابل کشت کشور فقط در حدود ۱۱ میلیون هکتار زیر کشت و آبیاری قرار دارد و از ۹۰ میلیارد متر مکعب آبی که سالانه در رود های ایران جاری است، بنا به اشراف و زهر نیرو، اکنون فقط از ۱۶ میلیارد متر مکعب آن استفاده میشود. نارسائی تأسیسات زینبائی ( شبکه های راه آهن، موسائل تجهیزات بندری و شبکه آبیاری و غیره) کمبود مصالح ساختمانی، کمبود مسکن و مواد مصرفی، کمبود وسائل آموزش و بهداشت، کمبود کادر علمی و فنی و کارگرمایر در همه رشته ها و بسیاری کمبود های دیگر عبارت از آن واقعیت هائی هستند که کشور ما اکنون پس از سالها برنامه ریزی بی آن روبروست.

اکنون محافل رسمی دولتی مجبور شده اند به این ناهنجاریها اعتراف کنند. در گزارش متوسط به تجدید نظر در برنامه پنجم از جمله گفته شده است: "اقتصاد شکوفان و پیشرو ایران در چند سال گذشته، بویژه از آغاز پنجمین برنامه عمرانی کشور، در شوا ریهات و تنگنا های تازه ای راد سطح کشور پدید آورده است. در جریان رشد سریع اقتصاد، قدرت تولیدی کشور همگام با افزایش منابع مالی و ارزی فزونی نیافته است."

محافل رسمی دولتی بلندگویان تبلیغاتی رژیم چنین وانمود میکنند که گویا این "دشواریها و تنگناها" طبیعی است و از رشد سریع اقتصادی یا از آن باصطلاح اقتصاد شکوفانی ناشی میشود که گویا در نتیجه اجراء برنامه های عمرانی نصیب کشور ما شده است. ولی واقعیت یکلی غیر از اینست و رژیم در حقیقت با مشکلات اقتصادی و اجتماعی مواجه است که جنبه بنیادی دارد و بهیچوجه در زمره آن تنگناها و دشواریهای موقتی نیست که ممکن است در اجراء این یا آن طرح و نقشه اقتصادی پیدا شود.

رشد ناهماهنگ اقتصاد کنونی کشور ما در مرحله اول معلول راه رشد مورد انتخاب رژیم یعنی راه رشد سرمایه داری است که آثارش تولید یکی از مختصات آنست. ثانیاً از ویژگی رشد سرمایه داری ایران ناشی میشود که استثمار و نواستعمار مبر و نشان خود را بر آن گذاشته و اقتصاد کشور را با هزاران بند آشکار و پنهان به امپریالیسم وابسته ساخته است. سوم ناشی از مجموع سیاست ضد ملی رژیم است که از راه بازگرداندن درهای فارتگری و تسلط انحصارهای امپریالیستی بر منابع طبیعی کشور، بوسیله هزینه های سنگین نظامی و تسلیحاتی و اداری، از راه روشهای مالی و اعتباری در جهت تأمین منافع سرمایه داری بزرگ وابسته و بسود سرمایه های خارجی وهم پیوندی با انحصارات امپریالیستی و غیره در محدود ساختن امکانات رشد همه جانبه اقتصاد کشور تأثیر بسزادارد. و سرانجام ناشی از سیاست ضد دیموکراتیک رژیم است که از سویی با جلوگیری قهرآمیز از هر جنبش مطالباتی طبقه کارگر و نرخ بهره کشی طبقات زحمتکش را بسود سرمایه داران خا رجی و داخلی بالانگه میدارد و از سوی دیگر قسمت عمده امکانات مالی و مادی دولت را در جهت ایجاد کشاورزی بزرگ سرمایه داری و بی پاکردن قشرهای وسیع دهقانان خرد و پاو متوسط بکار میبرد و هر جنبش دهقانی را با نیروی قهر سرکوب مینماید.



واقعیات نشان میدهد که یکی از نخستین موارد استفاده از رژیم ارز درآمد هنگفت نفت تشدید بی سابقه نظامی و تسلیحات هان گسترده، بسط همه جانبه نیروهای مسلح است. هزینه های نظامی دولت تنها برای سال ۱۳۵۴ برابر ۵۲۵ میلیارد ریال ( ۸ میلیارد دلار) پیش بینی شده که در حدود دو برابر مجموع هزینه های نظامی رژیم طی پنج سال برنامه چهارم کشور است و در حدود ۱۶٪ از تولید ناخالص ملی ایران را در برمیگیرد یعنی از لحاظ درصد بیش از دو برابر هزینه های نظامی امریکا است. دولت در نظر دارد طی برنامه پنجم ۱۹۶۹ میلیارد ریال بطور مستقیم صرف هزینه های نظامی خود کند.

علاوه بر این، رژیم در راه نظامی کردن رشته هایی از صنعت نیز میگوید. بنا بر ارقامی که از طرح برنامه پنجم (پیش از تجدید نظر) در دست است از مجموع ۱۶۴ میلیارد اعتبارات عمرانی دولت ۳۵ میلیارد ریال یعنی بیش از ۲۱٪ مربوط به صنایع نظامی میشود و به این مبلغ ضمن نخستین تجدید نظر در برنامه پنجم باز افزوده شده است. تنهایی طی سال گذشته بیش از ۸ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه از امریکا و انگلستان، فرانسه و دیگر کشورهای امپریالیستی شده است و سفارشات مکرر سال ۱۳۵۴ به امریکا و انگلستان و غیره برای خرید ناوهای جنگی و زیر دریایی، تانک و هلیکوپتر و جدیدترین هواپیماها همچنان ادامه دارد.

از سوی دیگر سیاستی که رژیم شاه در مورد مصرف درآمد عظیم نفت طی دو سال اخیر در پیش گرفته است به تشدید درآمیزی سرمایه های داخلی با سرمایه های انحصاری خارجی کمک شایانی نموده است. در باره میلیارد ها دلار که شاه طی این مدت کوتاه تحت عناوین وام، کمک و اختیار، بصورت خرید سهام کارخانجات و موسسات خارجی و حتی بشکل غیرمرسوم بیعانه سفارش به کشورهای سرمایه داری غربی برگردانده است به تفصیل در نشریات حزب مباحث شده است و نیازی به بازگویی آنها نیست. آنچه در این مورد شایان توجه است و شاه مکررا و صریحا خود به آن اعتراف نموده و حتی به آن بسالیده است، هدی است که از اعمال این سیاست در جهت خدمت به منافع جهان سرمایه داری و امپریالیسم دنبال میشود و وابستگی و هم پیوندی کشور و اقتصاد مبین مارا به امپریالیسم تشدید میکند. سیاست درآمیزی سرمایه های داخلی با سرمایه های خارجی که از آغاز پیدایش رژیم کسونی بصورت جلب سرمایه های خارجی و تشویق امتزاج آنها با سرمایه های خصوصی و دولتی و تشویق سرمایه گذاری امپریالیستی در رشته های صنعت، کشاورزی، مالی و خدمات و غیره تظا هر میکرد با افزایش ناگهانی درآمد نفت و صدور سرمایه از ایران در جهت کشورهای سرمایه داری همراه با افزایش سرمایه گذاریهای امپریالیستی در ایران خصلت ویژه ای یافت و در نتیجه نوعی هم پیوندی (انتگراسیون) اقتصاد میان ایران و کشورهای بزرگ سرمایه داری بوجود آورد.

صدور سرمایه از ایران یکی از ارکان سیاسی این هم پیوندی را تشکیل میدهد و درآمد عظیم نفت محرک اصلی وقوع و تشدید آنست و تا زمانیکه رژیم به مقیاس کونی سرمایه نقدی در اختیارنداشت سرمایه گذاری در ایران نمیتوانست برای انحصارات سرمایه داری جاذبه کونی را داشته باشد و لسی پس از آنکه اعتبار مالی رژیم بحد میلیارد ها دلار رسید میزان سرمایه گذاری امپریالیستی نیز جهش و بالارفت و از چند ده میلیون دلار به میلیارد ها دلار رسید.

شاه ضمن مصاحبه های متعدد خود کوشیده است صدور سرمایه به خارج را به دو دلیل توجیه کند. یکی اینکه مدعی است امکان جذب تمام درآمد هنگفت نفت در داخل کشور وجود ندارد و دیگر آنکه لازم است به پیشرفت صنعتی کشورهای غربی و ایجاد تعادل در موازنه پرداختهای آنها و نجات ایمن کشورها از بحران کمک کرد و زیاده را در غیر این صورت وضع وخیمی برای آن باصطلاح جهان آزادی که رژیم کونی هم جزئی از آنست پیش می آید و چیزی که البته برای شاه و رژیم او مطبوع نیست. چون در باره

عبارت واقعی این استدلال مکرر در ارگانهای رسمی حزب مانوشته شده است در اینجا نیازی به بازگویی نیست. در واقع این دلیل تراشیده برای توجیه آن حاتم بخشی های شگفت آوری است که از کیمه مردم ایران به جهان سرمایه داری انجام میشود و در حقیقت لازمه سیاستی است که رژیم ایران آگاهانه بر لی خدمت به منافع انحصارهای امپریالیستی و دولتها ی بزرگ سرمایه داری در پیش گرفته است. حاصل این سیاست روشن است. هم منابع پر بهای نفت بزودی ته میشود. هم بخش اعظم درآمد حاصل از نفت مجدداً به انحاء مختلفه به جهان امپریالیستی بر میگردد و سرانجام آنچه برای کشور مردم ایران باقی میماند وابستگی بیشتر اقتصاد و سیاسی به جهان سرمایه داری از راه درآمیزی و هم پیوندی با سرمایه های انحصارات امپریالیستی است.

بر پایه این سیاست تاکنون دولت در حدود ۱۰ میلیارد دلار پرداخت وام و سرمایه گذاری در خارج، بویژه در عهد ترین کشورهای امپریالیستی، تمهید کرده است. آنچه بیشتر جنبه آگاهانه این سیاست ضد ملی را نشان میدهد اینست که سرمایه گذاریهای مستقیم معمولاً در موسساتی انجام گرفته است که یاد چار رکود و یاد رحال ورشکستگی بود. این نکته را اغلب جراید کشورهای سرمایه داری درباره خرید ۲۵٪ سهام موسسه آلمانی وانگلیسی "بیک اند ویلکاکس" Babcock and Wilcox، راجع به خرید سهام شرکت امریکائی پان امریکن، در باره خرید ۲۵٪ سهام انحصار امپریالیستی کروب و کمک مالی به کمپانی هواپیما سازی امریکا (گرومن) و غیره بتفصیل و با شگفتی متذکر شده اند.

از سوی دیگر سرمایه های خارجی در تمام رشته های فعالیت اقتصادی و مالی نفوذ کرده است. اکنون سرمایه های انحصاری امپریالیستی در رشته های اصلی صنعتی از جمله صنایع نفت، پتروشیمی، فولاد سازی، صنایع نیروی و استخراجی و غیره نفوذ کرده و همچنین در رشته های کشاورزی، بانکداری، خانه سازی، هتل داری و صنایع مونتاژ و غیره، چه بطور مستقل و چه بطور مختلط (با سرمایه های دولتی و خصوصی) وارد شده است.

با وجود کاهش میزان وامهای دولتی و با وجود درآمد فوق العاده نفت، اکنون نیز مانند گذشته هر دو شکل صدور سرمایه یعنی سرمایه گذاری مستقیم و سرمایه گذاری بصورت وام بجای خود باقی است. طبق برنامه پنجم تجدید نظر شده از ۱۵۸۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری بخش خصوصی ۱۸۹ میلیارد یعنی ۱۲٪ باید از طریق سرمایه های خارجی تامین شود. این رقم بیش از ۸ برابر سرمایه گذاری خصوصی خارجی در دوره برنامه چهارم است. دولت نیز طی اجراء این برنامه ۱۵۰ میلیارد ریال وام خارجی دریافت خواهد کرد و بطور کلی طی اجراء برنامه پنجم مبلغ ۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بصورت وام و اعتبار و سرمایه گذاری مستقیم (بخش دولتی و خصوصی) وارد کشور خواهد شد.

یکی از نتایج این درآمیزی و هم پیوندی با سرمایه انحصارات کشورهای امپریالیستی اینست که روند انباشت سرمایه داری را بویژه بسود آن بخش از بورژوازی صنعتی و بازرگانی و مالی که با انحصارهای امپریالیستی در آمیختگی یافته اند تشدید میکند و بالتجیه نه تنها گرایشهای انحصاری را در بخش خصوصی سرمایه داری بزرگ ایران تقویت مینماید بلکه گرایش بخش دولتی را نیز بسوی سرمایه داری انحصاری دولتی شدید تر میکند.

هم اکنون موسسات و گروههای انحصاری مهی نظیر (ایران ناسیونال) در رشته اتومبیل سازی، گروه صنعتی شهریار در رشته فولاد و نورد آهن، گروه صنعتی ملی برای تولید کفش (بابتش از ۴۸۰۰ کارگر و کارمند و مجهز به ماشین های مدرن) و شرکت کشتی رانی آریا و سندیکا ی تولید کنندگان روغن نباتی که تمام تولید روغن نباتی کشور را در دست دارد و با ایجاد "شرکت سهامی توسعه کشت دانه های روغنی" صد ها هزار هکتار اراضی کشت دانه های روغنی را زیر کنترل خود گرفته است و پیدا شده اند که هر کدام تمام یا بخشی بزرگی از تولید کشور را بدست گرفته اند.

هزبان باید این گرایشهای انحصاری بهی از پیش سرمایه صنعتی و بانکی در هم آمیزند. بانکهای نظیر بانک توسعه صنعتی و معدنی با سرمایه ای به میزان ۲ میلیارد ریال به بانک شهریار با سرمایه پنج میلیارد ریال به بانک صنایع ایران با سرمایه ۳ میلیارد ریال به بانک داریوش با سرمایه ۲ میلیارد ریال به بانک توسعه و سرمایه گذاری با سرمایه ۲ میلیارد ریال که در آنها سرمایه های خصوصی داخلی و خارجی در آمیخته اند و برای سرمایه گذاری در رشته های بزرگ صنعتی کشور بوجود آمده اند و بزرگترین سرمایه داران و گروه های صنعتی کشور و از آن جمله گروههای انحصاری نامبرده در این بانکها شرکت دارند.

دولت نیز با احداث تأسیسات زیربنایی و گذشتن بلاغوش و با شرایط بسیار سهل آن در اختیار بخش خصوصی، بانکهای بلاغوش و اعطای وام و اعتبار به محدوده گرفتن تربیت کادر فنی و علمی و نیروی کار ماهر، اعطاء انواع امتیازات و تسهیلات مالی از طریق بودجه و از راه بانکهای دولتی و موسسات نظیر " سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران " و " یادآیند " سرمایه های دولتی با سرمایه های بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی عملاً آگاهانه در جهت ایجاد سرمایه داری انحصاری دولتی گام بر میدارد.

تأثیر منفی مجموع این سیاست از لحاظ شرایط زندگی مردم زحمتکش کشور ما این است که گرانس روز افزون کالاها و خدمات مورد نیاز توده های مردم و تورم شتابان و تنزل دانش قدرت خرید توده های مردم و کمبایی و ناپای اقلام ضروری زندگی از قبیل نان، گوشت، روغن، برنج، قند و شکر و حبوبات و حتی پیاز نه تنها وضعیت زندگی توده های زحمتکش را وخیم ساخته، بلکه حتی اقشار متوسط جامعه ایران را تحت فشار قرار داده است. گرانی کونی ناشی از نوسانات بهای یک یا چند قلم کالا ی معین یعنی پدید آیی که بطور عادی در بازارهای سرمایه داری در نتیجه برهم خوردن تعادل میان عرضه و تقاضا حاصل میشود، نیست، بلکه همه گیر است یعنی شامل تمام کالاهاست اعم از کالاهای که به مصرف عمومی یا به مصارف تولیدی میرسد و یا در زیره خدمات قرار دارد. بدینگونه مجموع اقتصاد کشور باید به تورم روبروست. این تورم و ترقی هزینه زندگی که در سال ۱۳۵۲ با شدت بیسابقه ای بروز نمود، از آن پس به سیر صعودی خود ادامه داد و اکنون به نقطه اوج خود رسیده است. دولت میکوشد تا تسلیت این وضع را به گردن عواملی از قبیل گرانی فروش دکانداران و اجحاف دلالان، سوء استفاده و احتکاک زمین بیاورد و طی دو سال اخیر فشار تورم بین المللی را دستاویز توجیه گرانی سرسام آور و وخامت زندگی مردم کرده است. هفت آور آنکه دولت در همین استناد به تأثیر تورم بین المللی، خود دست به وارد کردن کالا از خارج زده و بخش خصوصی را نیز به وارد کردن هر چه بیشتر کالا از خارج تشویق میکند. اقدام دولت به خرید های کلان و بیسابقه محصولات کشاورزی از خارج، بویژه غله و برنج از آمریکا، نه تنها از ترقی قیمت ها ناکاسته، بلکه بحکس لطمه میدهدی هم به تولید کشاورزی داخلی زده است.

بررسی واقعیت های اقتصادی و مالی کشور نشان میدهد که دولت خود عامل اصلی پدید آمدن تورم است. هزینه های هنگفت و روز افزون دستگاههای اداری و تشییعی رژیم از یکسو و بویژه مخارج عظیم نظامی و تسلیحاتی و دیگر هزینه های غیرمولد که بخش عمده ای از درآمد ملی میهن ما را میبلعد بدون آنکه تأثیری در رشد اقتصادی داشته باشد یکی از مهمترین عوامل تورم است. بهمین سبب تصادفی نیست که تشدید عوامل تورم در ایران بویژه با افزایش سریع درآمد نفت همراه بوده است. همین امر که در سال ۱۳۵۳ واردات کشور طبق آمارهای رسمی از ۳ میلیارد دلار به ۱۰ میلیارد دلار افزایش یافته خود نشان دهند به نقش دولت در بوجود آوردن و تشدید تورم است. سطح قیمت ها که در سال گذشته میزان ۱۶٪ بالاتر رفته بود در چند ماهه اول سال کنونی برآفتاب بالاتر رفته است. بدینسان دیده میشود که رژیم نه تنها عواقب سیاست نادرست اقتصادی خود، بلکه عسوارش بحران جهانی سرمایه داری را به مردم ایران تحمیل میکند. بدینسان سنگین ترین بشار این

سیاست توری به دوش کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و ده تحمیل میشود. دستمزد کارگران که قبلاً هیچ تناسبی با گرانی هزینه زندگی نداشته اکنون در نتیجه تورم شتابان بکلی ارزش خود را از دست داده است. حد اقل دستمزد ها در سطح کشور به ۱۰۰ ریال در روز نمیرسد در صورتیکه بنابه اعتراض خود مقامات دولتی قبل از گرانیهای اخیر حتی حقوق ماهانه ۱۲۰۰ تومان هم برای تأمین حد اقل احتیاجات یک خانوار کافی نبود. بهمین جهت کارگران مجبور میشوند برای بدست آوردن درآمد بیشتر حتی در واحدهای بزرگ ماهینی روزانه بیش از ۱۲ ساعت کار کنند. زنان زحمتکش کشور مادر سخت ترین شرایط کار و زندگی قرار دارند. صد ها هزار زن زحمتکش که در مزارع برنج و باغات چای، در کارگاههای قالی بافی و کارخانه های نساجی، در خدمات و مشاغل دیگر کار میکنند باید با دستمزدی بمراتب کمتر از مردان گذران کنند. دستمزد های روزانه ۳۰ تا ۶۰ ریالی برای اکثر کارگران زن عادی است.

درآمد ناچیز توده های روستایی نیز در نتیجه اقدامات دولت در جهت تقویت شرکت های بزرگ سرمایه داری و مالکین بزرگ زمینکد و در اثر سیاست وارداتی بی بند و بار مواد کشاورزی از خارج و تشدید تورم و تثبیت قیمت های کشاورزی از سوی دیگر به نازلترین حد خود رسیده است. اکنون میلیونها خانوار دهقانی و هزاران کارگر کشاورزی در سخت ترین شرایط فقر و گرسنگی زندگی میکنند. تورم شتابان و تهاجم کالاهای خارجی، توده های وسیع تولید کنندگان پیشه و رهنموی را بسه و ورشکستگی سوق میدهد. وضع زندگی بسیاری از کارکنان موسسات خصوصی و کارمندان دولتی را تنگ و میسازد و روز بروز بروسعت دامنه ناراضی عمومی افزوده میشود.

چرخش در سیاست خارجی رژیم در جهت تجاوز و تحریک

طی چند سال اخیر در سیاست خارجی رژیم حاکم بر کشور ما در جهت هم پیوندی با سیاست مرتجع ترین محافل امپریالیستی، در جهت سیاست جنگ و تجاوز، در جهت تشدید و خامت اوضاع بین المللی و ایجاد تشنج در منطقه خاورمیانه، خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند چرخش قابل توجهی نسبت به مواضع سالهای اجرای اصلاحات ارضی حاصل شده است.

رژیم حاکم ایران از پیشرفت سیاست صلح و کاهش تشنج در مقیاس جهانی خرسند نیست و همواره تلاش خود را بکار میبرد که در کنار هواداران جنگ سرد، کاهش تشنج را دشوار سازد.

این سیاست بویژه پس از وقایعی که در شبه قاره هندوستان روی داد و به تشکیل جمهوری مستقل بنگلادش منجر گردید، و نیز پس از آنکه در برخی از کشورهای عربی تأییدات مرفقی در جهت تشکیل جبهه متحد با شرکت احزاب کمونیست پیشرفت محسوس حاصل کرد و پس از آنکه قرارداد های دوستی و همکاری میان هند و شوروی و عراق و شوروی بسته شد، بصورت هر چه آشکارتری بروز نمود. خصلت اساسی این چرخش عبارتست از کمک به تقویت مواضع امپریالیسم در خلیج فارس، تکیه به قدرت نظامی برای سرکوب جنبشهای انقلابی منطقه، مجاور ایران، سيطرة جوش در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، مداخله در امور کشورهای همسایه، توسل به اقدامات مسلحانه در خارج از مرزهای کشور.

رژیم حاکم ایران با تشدید مسابقه تسلیحاتی و روش سيطرة جویانه و مداخلات نظامی در کشورهای همسایه وضع نگرانی آوری را در این منطقه بوجود آورده است.

اقدامات تجاوزکارانه و مداخله گرانه ای که طی سالهای اخیر از طرف رژیم علیه کشورهای همسایه ایران و در منطقه اقیانوس هند انجام شده بخودی خود نشان دهند به هدف تجهیزات بیسابقه جنگی رژیم است. در چند سال اخیر رژیم ایران بمنظور حمایت از ارتجاع پاکستان به انواع تحریکات در

بلوچستان علیه جنبش ملی خلق بلوچ دست زده است. رژیم شاه نه تنها از برقراری مناسبات با دی با جمهوری توده ای یمن جنوبی خود داری ورزیده، بلکه تا هم اکنون در کنار امپریالیستها به انواع توطئه- هادرمزها ی این کشور مشغول است. رژیم مناسبات سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را با سلطان نشین عمان بسط داده و برای پاسداری از سلطنت سلطان مرتجمی چون قابوس و سرکوب جنبش رهایی بخش ظفار، هزاران نفر از نیروهای مسلح خود را به عمان فرستاده تا زیر نظر فرماندهان انگلیسی و همراه با نیروهای قابوس و اردن و دیگر نیروهای ارتجاعی عرب در قلع و قمع نهفت ترقیخواهان ظفار بکوشند. یکی از هدهدهای مورد اعتراض این لشکرکشی اجراء نقشه امپریالیسم امریکا و انگلستان دائره اعمال فشار به جمهوری توده ای یمن جنوبی بمنظور برانداختن حکومت مترقی این کشور است.

تحریکات چند ساله در مرزهای عراق، تمرکز قوای نظامی در سرحدات این کشور همسایه و مدخله مستقیم و آشکار در امورد اخلی این کشور، کمکهای نظامی و تسلیحاتی به جناح راست جنبش کردستان عراق و حتی اعزام نیرو به درون خاک عراق یکی دیگر از اقدامات تجاوزکارانه رژیم شاه در منطقه است. همه کس میدانند که شاه بمنظور سرنگون ساختن دولت کمونی عراق نه تنها در جنگ برادرکشی که میان کرد ها و حکومت عراق در گرفته بود علنا و رسماً از جناح راست جنبش کرد حمایت میکرد و آنها را با تمام وسائل به ادامه جنگ تشویق و ترغیب مینمود، بلکه برخلاف تمام اصول بین المللی واحد هائی از نیروهای مسلح ایران را وارد خاک عراق نمود و با تجهیزات و جنگ افزارهای مستقیم بدست نفوذات ایرانی بکامرود میسده عملاً در جنگ علیه حکومت عراق شرکت داشت.

اینک این سیاست بطور کامل به ورشکست انجامیده و شاه مجبور شده است دست از مدخله و تحریک در جمهوری عراق بردارد و به حل مسالمت آمیز اختلافات کردن نهد.

بدیهی است که غرض از مدخله در کردستان عراق کمک به جنبش کرد برای حل مسئله ملی و نیل خلق کرد به حقوق حقه خود نبوده است، زیرا نمیتوان از یکسو خلق چند میلیونی کردستان ایران را که دهها سال است برای نیل به حقوق ملی خود نبرد میکند تحت همه گونه فشار و تضییق قرار داد و با تمام قوا و بزور اعدا و شکجه و زندان از تحق کچکترین خواستش جلوگیری نمود و از سویی دیگر مدعی پشتیبانی از همان خواستهادر کشور همسایه بود. بنابراین هنگامیکه شاه از بی سرانجام بودن شورش در کردستان عراق سخن میگوید مسلماً جز عدم موفقیت در سرنگون ساختن دولت کمونی عراق منظور دیگری نمیتواند داشته باشد. در واقع نیز چنین است و حل مسالمت آمیز اختلافات میان ایران و عراق در هر حال حاکی از شکست سیاست تجاوزکارانه و مدخله جویانه وی در این کشور همسایه است.

یک توجه اجمالی به مجموع این اقدامات تجاوزکارانه نسبت به کشورهای منطقه کافی است برای اینکه جهت و هدفهای واقعی این سیاست رژیم را فاش سازد. بررسی تمام این اقدامات نشان میدهد که اولاً همه آنها بمنظور تقویت و تحکیم نیروهای ارتجاعی و بزبان جنبشهای رهایی بخش و دولتهای مترقی منطقه انجام شده است و ثانیاً مجموع آنها با سیاست و نقشه های امپریالیسم امریکا و انگلستان در این منطقه تقارن و هماهنگی کامل دارد.

در واقع اینها نقش ژاندارم منطقه را شاه و تنهابه اتکا اندیشه و نیروی خود انجام نمیدهد بلکه طبق قرار مجرمانه ای است که پس از تصمصیم به تخلیه نیروهای نظامی انگلستان از آبهای خلیج فارس میان امریکا و انگلستان و ایران در مهرماه سال ۱۳۵۰ گذاشته شده است. طبق این قرار توافق شده است که ارتش ایران با اجراء یک برنامه وسیع به نیرومندترین ارتش خاورمیانه تبدیل شود. بهانه سه اعلام شد ایجاد چنین ارتشی، حفظ باصطلاح ثبات در خلیج فارس و تاهمین "آزادی کشتیرانی" و ادامه جریان نفت است.

"حفظ صلح و ثبات" در منطقه خلیج فارس از نظر شاه و پشتیبانان امپریالیست او همانا سرکوب

جنبشهای ملی و ضد امپریالیستی مردم این منطقه است که برای رهایی کشورشان از یوغ استعماروتاهمین حق حاکمیت بر منابع نفت خویش مبارزه میکنند و "تاهمین ادامه" جریان نفت به بازارهای غرب نیز از نظر آنها جز تاهمین شرایط برای تاراج هرچه بیشتر منابع طبیعی کشورها ی این منطقه معنای دیگری ندارد. تئوری با نههای شاه و بلندگویان حکومتش برای توجیه اقدامات مدخله گرانه و تجاوزکارانه به اینجا ختم نمیشود. آنان مدعی هستند که دفاع از کشور محدود به مرزهای آن نیست و میتوان برای حفظ "مصلح ملی" به خارج از مرزهای ایران نیز تجاوز کرد. شاه برای توجیه مدخله نظامی خود در عمان که هم اکنون صد هاسریاز و درجه دار و افسر ایرانی در این راه قربانی شده اند در پیام بهمن ماه ۳۵۲ خود خطاب به آنها میگوید: "در دنیای امروزی دفاع از میهن منحصر به دفاع از سرحدات نیست. بهمین دلیل به سربازان ایرانی که در خارج از مرزهای ایران نه بیرون از مرزهای مصلح ملی جان برکف نهادند با دشمنی که خلیج فارس را تهدید میکند میجنگد درود میفرستم..."

بر اساس همین تئوری سازی است که شاه دامنه "حریم امنیت و مرزهای مصلح ملی" را به اقیانوس هند نیز بسط میدهد.

ولی سیاستی که شاه در مورد اقیانوس هند تعقیب میکند جز بازتابی از نقشه های مترجع ترین محافل جنگ طلب امپریالیستی چیز دیگری نیست. امپریالیسم که در نتیجه تحولات اخیر در صحنه بین المللی، گسترش پیروزنده جنبشهای ملی و ضد امپریالیستی و دشواریهای ناشی از بحران سرمایه داری ضعیف شد و امکان مدخلات نظامی مستقیم را تا حدود زیادی از دست داده است، میکوشد تا با استفاده از نیروهای ارتجاعی مناطق مختلفه جهان و از جمله منطقه اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای سرخ و طرح نقشه های تازه، نواستعماری مواضع خود را بهبود بخشد و تحکیم نماید. تقویت فوق العاده نیروهای نظامی و تسلیحاتی این قبیل کشورها با زمینهای ارتجاعی و تبدیل آنها به زاندرمهای منطقه ای از یکسو و توسعه پایگاههای نظامی موجود و ایجاد یک رشته پایگاههای نو و تجهیز آنها با سلاحهای اتی از سوی دیگر ارکان اساسی این نقشه های نواستعماری امپریالیسم راتشکیل میدهند. بنابراین نقشه و چند پست که امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در صدد برآمدند تا شبکه ای از پایگاههای نظامی از درون خلیج فارس تا افریقای جنوبی و از سمت شرق تا استرالیا و زلند نو تاهمین نمایند. چیزی که دیگوارسیاه در مرکز اقیانوس هند قرار دارد و میتواند تمام راههای دریائی منطقه را تحت کنترل بگیرد، اکنون با تمام قوا از طرف امریکا و انگلستان توسعه می یابد و به سلاحهای هسته ای مجهز میشود. ناوگان جنگی امریکا و زبرد ریائیهای مجهز به پولاریس در اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای عمان در رفت و آمدند و برای تهدید کشورهای مجاور، بویژه کشورهای صادرکننده نفت، به مانورهای نظامی میپردازند.

شاه برای توجیه لزوم پایگاههای نظامی امریکا در اقیانوس هند به آمد و رفت کشتی های شوروی در این اقیانوس استناد میجوید. در صورتیکه مسئله کشتیرانی در دریاهای آزاد یعنی استفاده از حقی که طبق اصول حقوق بین الملل برای همه دولتها شناخته شده است، به هیچوجه با مسئله ایجاد پایگاه های نظامی در دریای امپریالیست ها قابل قیاس نیست. در حالیکه آزادی کشتیرانی در دریاهای وسیله مهم ارتباط بین ملتهاست و به تحکیم صلح و همزیستی کمک میرساند، تاهمین پایگاههای نظامی در دریای امپریالیستی وسیله ای برای محدود کردن آزادی کشتیرانی، جلوگیری از مناسبات آزاد میان ملتها، اعمال فشار به آنها و ایجاد کانونهای تشنج و جنگ است.

مواضعی که شاه و زمامداران رژیم ایران در مورد مجموع این منطقه اختیار کرده اند جز پشتیبانی فعلی از این نقشه های امپریالیستی چیز دیگری نیست. بهبود به نیست که در قطعنامه کنفرانس صلح منعقد در دهللی نو (۱۷ تا ۱۹ نوامبر ۱۹۷۴) تحت عنوان "اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای احمر باید به

منطقه صلح تبدیل شود" صراحتاً در اسرار حکومتهاى ارتجاعى که بصورت زاندارمهاى منطقه اى برارای اجرای نقشه هاى امپریالیستی عمل میکنند از حکومت دیکتاتوری ایران یاد میشود و تصریح میکند که از این حیث حکومت ایران " از نظر ظرفیت مالی و جمعیتی و موقعیت استراتژیک (نظامی) بر دیگر حکومتهاى ارتجاعى منطقه برترى دارد" و در قطعنامه مربوط به خليج فارس یکبار دیگر این نکته تصریح میشود که امپریالیسم امریکا " رژیمهاى ارتجاعى این نواحى بویژه ایران و عربستان سعودى را به شدت تسلیح میکند، با تکیه بر رژیمهاى ارتجاعى در این منطقه سیاست نو استعمارى به اشکال مختلفه اجرا میشود. توطئه هاى نظامى در شرق عراق (یعنى در مرزهاى ایران و عراق) برای برهم زدن ثبات رژیم مرفقى آن، دخالت نظامى در عمان برای سرکوب انقلاب توده اى در این کشور و تهدید یمن در مکران از مظاهر آنست".

طرحى که شاه در مسافرت خود به کشورهاى جنوب شرقى آسیا تحت عنوان همکاری منطقه اى گسترده عنوان نمود در واقع عبارت از پیشنهاد تشکیل یک گروهبندى نظامى تازه از ایران تا زلند جدید بود که در مقابل طرح امنیت جمعى آسیا مطرح گردید.

رژیم بارها بطور رسمی با طرح امنیت جمعى آسیا که اتحاد شوروى پیشنهاد میکند موافقت کرده و کوشش در راه ایجاد آن را تمهید نموده است. با اینحال در عمل بطور روزافزونى علیه این اندیشه صلح-آمیز عمل میکند و با شیوه هاى ریاکارانه اى میکوشد تا بند و بست هاى نظامى - ارتجاعى محدود را که مانع امنیت جمعى و عامل تشدید جنگ سرد است بچای امنیت جمعى نبشاند.

شاه خوش دارد و دائماً این نظر را که امنیت خليج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند بایستد به عهد و کشورهای منطقه باشد و هیچ نیروى خارجى نباید در این منطقه وجود داشته باشد تکرار کند. ولى هنگامیکه سخن از پایگاههاى نظامى امپریالیستهاى امریکائى و انگلیسى در میان مى آید نه تنها میکوشد وجود این پایگاهها را توجیه نماید، بلکه حتى خود ایجاد این پایگاهها و حضور نظامى امریکارا در خليج فارس تسهیل میکند.

شاه با تبدیل جزیره دیکوگارسيا به یک پایگاه بزرگ نظامى امپریالیستى صراحتاً موافقت کرده، حضور نظامى امریکارا در پایگاه مصیره پذیرفت، از دخالت نظامى امریکادرعان استقبال کرد و اینک به پیشرفت نقشه هاى پنتاگون برای تقویت حضور نظامى امریکادر خليج فارس کمک میکند.

نکته مهم دیگری که در باره تحول سیاست رژیم طى سالهاى اخیر شایان توجه است مسئله کوشش برای احیاء پیمان سنتواست. تا پنج سال پیش شاه پیمان سنتورا " پیمان برده" و " باشگاه حرف" و " پیمان بی دندان" میخواند و از آن بمانند سندى تشریفاتى مربوط به گذشته یاد میکرد. ولى از هنگامیکه رژیم ایران وظیفه زاندارمى منطقه را پذیرفت و دست به تقویت ارتش و مسابقه تسلیحاتى بیسابقه زد، یکباره ورق برگشت و روش رژیم ایران در مورد پیمان سنتو بطور محسوس تغییر کرد. حتى شاه و نمایندگان دولتش به فعالیت پرتب و تابى برای احیاء این پیمان تجاوزکارانه برخاستند. شاه شخصاً چندین بار به پاکستان سفر نمود تا دولت پاکستان را از تصمیم به خروج از پیمان سنتو منصرف سازد و نیز اقدامات متعددى برای نگاهداشتن ترکیه در این پیمان بعمل آمد.

تردیدى نیست که جاندارکردن پیمان تجاوزکارانه سنتو یکى از جمله اقداماتى است که مستر جنج ترین محافل جنگ طلب امپریالیستى برای عقیم ساختن روند و خاتم زداى و بازگشت به دوران جنگ سرد بعمل مى آورند و یکى از وسائل تهدید و ارطاب امپریالیسم و دسیسه هاى نو استعمارى آن بمنظور ایجاد تشنج در منطقه خليج فارس و خاورمیانه و اقیانوس هند بشمار میرود.

بدینسان دیده میشود که طى چند سال اخیر در سیاست خارجى رژیم حاکم بر کشور ما در جهت هم پیوندى با سیاست برتجعتمین محافل امپریالیستى، در جهت سیاست جنگ و تجاوز و در جهت تشدید و خاتم اوضاع بین المللى و ایجاد تشنج در منطقه خاورمیانه، خليج فارس، دریای عمان و

اقیانوس هند، چرخش قابل توجهى حاصل شده است. این سیاست هم از نظر اقتصادى و هم از لحاظ استراتژیک و سیاسى با نقشه هاى انحصارها و دولتهاى امپریالیستى امریکائى و انگلستان تطبیق دارد و یکى از اهداف عمده سیاست امپریالیستى در منطقه خاورمیانه و آسیاى مرکزی است.

شک نیست که این سیاست نه تنها با مصالح صلح و امنیت مردم ایران و منطقه منافات دارد، بلکه هم از لحاظ زیانهاى غیر قابل جبرانى که به استقلال سیاسى و به پیشرفت اقتصادى و ترقى کشور و شرایط زندگى مردم آن میزند و هم از جهت تاثيرات مسیلى که در تشدید رژیم ترور و اختناق در درون کشور بسیار آورده، سیاسى است عیناً ضد ملی و ارتجاعى و خیانت آمیز.

در راه فاشیستى کردن حیات اجتماعى کشور

از سوى دیگر بموازات چرخشى که طى چند سال گذشته در سیاست اقتصادى و خارجى رژیم بسود نقشه هاى فاشیستى و تجاوزکارانه امپریالیسم انجام گرفته، سیاست ضد دیکراتیک رژیم نیز به مرحله جدیدى از ترور و اختناق پلیس گام نهاده است.

خصیلت اساسى این مرحله جدید در سیاست داخلی رژیم گام بردارى در راه فاشیستى کردن حیات اجتماعى کشور تحت لوای آتش کونیهسم و آتش سویتیسیم است. مظاهراصلی این سیاست عبارتست از تسلط به اصل فاشیستى پيشواى شاه بمنظور تحکیم و بسط دیکتاتوری فردى وى در کلیه امور کشور، تحمیل نظام باسطلاح شاهنشاهى بمانند ایدئولوژى رسی حکومت و بعنوان یگانه گرایش سیاسى جامعه و اجبار عموم مردم به عضویت در حزب واحد مورد فرمان شاه.

وسيله اساسى اعمال این سیاست گسترش هرچه بیشتر اختیارات خود سرانه سازمان پلیسى ساواک در جهت تهدید ضد ترور و اختناق با استفاده هر چه وسیعتر از کلیه اسلوبهاى فاشیستى تشویق و اجبار مخالفان رژیم است.

اگرچه تمرکز قدرت دولتى در دست شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد و بویژه پس از دستبرد هاى مکررى که به قانون اساسى وارد شده، بصورت شیوه جارى حکومت ایران درآمده است، ولى با وجود این در سالهاى پس از کودتایونیز در سالهاى اجراء اصلاحات ارضى هنوز نفوذ گروهها و شخصیت هاى کسى از هیئت حاکمه در ادارات امور حکومت در عین تمرکز قدرت دولتى در دست شاه محسوس بود و حتى در برخى موارد شاه برای عقیم ساختن نفوذ این قبیل گروهها و شخصیت هاى هیئت حاکمه دست به تشکیل میتینگ ها، مجامع و برخى سخنرانیها در برابر مردم میزد و حتى از هیئت به همه پرسى (رفراندوم) نیز در جهت مقاصد خود استفاده مینمود. مخالفت آشکار زمینداران بزرگ و جمعى از روحانیان وابسته به اشرافیت زمین با طرح و اجراء اصلاحات ارضى و برخى رفرمهاى دیگر بمنزله دستاویز مهمى از طرف شاه برای تحکیم پایه هاى دیکتاتوری فردى خویش مورد استفاده قرار گرفت. در انجام این مقصود تظاهرات توده هاى عظیم دهقانى که شاه به جانبدارى از آنها تظاهر میکرد بمانند پشوانه اجتماعى محکى علیه اشرافیت زمیندار بکار رفت.

اگرچه اختلافات بر سر اصلاحات ارضى با سازشهاى در جهت حفظ و تاه بین منافع ملاکان بسز رنگ پایان یافت، ولى با این وجود از این رهگذر ضربه نیرومندی به سیستم زمیندارى و اشرافیت فاسق دال ایران وارد گردید و شاه نیز امکان بیشتری یافت تا از این وضع بسود تحکیم و گسترش هر چه بیشتر قدرت مطلقه سلطنت استفاده کند.

تصریح بسط منافات سیاسى سرمایه داری در شهروند و جلوگیری خوشونت آمیز از کلیه مظاهر جنبش خلق و وسیله دیگری بدست شاه داد تا از پشتیبانى بخش مهمى از بورژوازى ایران در جهت گسترش

هرچه بیشتر اختیارات فردی خویش بهره برداری کند.  
 ولی سیاستی که سلطنت مطلقه بموازات روند تثبیت و تحکیم سبطه خویش در عرصه های اجتماعی و اقتصاد و سیاسی کشور تعقیب نمود، در نتیجه بسط هرچه بیشتر نفوذ اقتصاد و سیاسی امپریالیسم بر میهن ما، هم پیوندی اقتصاد و سیاسی رژیم با امپریالیسم بهره کشی شدید از زمینکشان شهروند بسوی سرمایه داری بزرگه وابسته داخلی و انحصارات غارتگر خارجی و خاتم شرایط زندگی توده های مردم و وضع دشوار قشرهای پائین و متوسط بورژوازی شهری و روستائی از یکسو و توسعه امنه خود سری و فساد در دستگاهاهی دولتی توأم با مداخلات و فشار سازمان پلیسی امنیت در همه رشته های حیات جامعه از سوی دیگر، ناخرسندی عمومی و مقاومت و مبارزه قشرهای مختلفه جامعه را علیه شاه و سیاست او و بیش از پیش برانگیخت. سیاست تسلیحاتی و نظامیگری شان گسسته، بیاد دادن میلیارد ها درآمد نفت بسود انحصارها و کشورهای امپریالیستی، سیاست تجاوزگرانه و مداخله جویانه نسبت به خلقهای مجاور ایران و ایفاء نقش خطرناک زائد ارم منطقه، خشم و نفرت عمومی را بیش از گذشته تشدید نمود.

بدینسان رژیم سلطنت استبدادی شاه در پایان مراحل روند تثبیت و تحکیم خوده اکنون با آغاز پروسه انفراد و تنگ شدن هر چه بیشتر پایه های اجتماعی خویش روبرو شده است.  
 واکنش شاه در برابر این اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی گام گذاری به مرحله جدیدی از سیاست ضد دموکراتیک با استفاده از اسلوبهای آشکارا فاشیستی است.

شاه در گذر شده گهگاه از دم مکراسی دم میزد و حتی به آن تظاهر میکرد. سیستم دو چینی را که خود بوجود آورده بود بمثابة نمونه ای از دم مکراسی میستود، برای توجیه سیاست ترور و اختناق خود به قانون و رای دادگاههای نظامی استناد میجست و چنین وانمود میکرد که گویا چون قوانینی در کشور ما وجود دارد که داشتن عقاید کمونیستی را جرم شناخته است او بمثابة مجری قوانین نمیتواند از آن عدول کند. او تحت این عنوان که هنوز مردم ایران رشد سیاسی لازم راندند به نمایندگان جراید خارجی وعده میداد که بمحض آماده شدن شرایط جامعه ایران از بسط دم مکراسی برخوردار خواهد شد؛ ولی اکنون بسا صراحت تمام دم مکراسی بورژوائی را هم برای ایران زائد میدانند و نظام پوسیده و منسوخ سلطنتی راجای گزین آن میسازد.

اظهارات شاه در مصاحبه اخیرش با لرد چالفونت چگونگی برخورد دیکتاتور منشانه اورا نسبت به مسئله دم مکراسی بخوبی نشان میدهد. وی در جواب لرد انگلیسی که از او میپرسد: "اگر شما خود را فردی دم مکران میدانید چگونه کشور را بناظر فردی اداره میکنید؟" میگوید: "من خودم کشور را اداره میکنم و از طریق سازمانهایی که دارم اطلاعات لازم را کسب میکنم و پس از کسب آنها کشور را اداره میکنم." باید گفت که این دریافت ملوکانه از دم مکراسی، اظهارات غرور آمیز لودی چهاردهم پادشاه فرانسه را بیاد می آورد که میگفت: "دولت یعنی خود من." تنها تفاوتی که بین این دو اظهار وجود دارد اینست که پادشاه مستبد فرانسه در دورانی این مطلب را اد کرد که تقریباً یک قرن ونیم با انقلاب کبیر فرانسه فاصله داشت و ولی شاه هنگامی این کلمات را بزبان میراند که تحولات جهان انقلابهای اجتماعی را در دستور روز ملتها قرار داده است.

تصمیم ناگهانی شاه به ایجاد حزب رستاخیز درست در لحظه ای اتخاذ میشود که تناقضات جامعه حدت یافته و تظاهرات آن، قشر بالائی محافل حاکمه را نیز به جناحهای مختلف منقسم ساخته است. شاه هراسان از رسوخ روزافزون این تناقضات در محافل هیئت حاکمه پنداشت که با انحلال احزابی که خود ساخته و پرداخته بود و با اختراع روش بی سابقه اجبار همه مردم ایران به ورود در حزب واحد، نظام شاهنشاهی با اصطلاح تثبیت میشود و ریشه تناقضات خشک خواهد شد. غافل از آنکه عوامل بنیادی موجود این تضادها باشد تی بیش از پیش در عرصه های گسترده تراژیک شده تا مبرخود را اعمال

خواهند نمود.

حتی نتایج انتخابات اخیر که رژیم تمام نیروها و دستگاهاهی تبلیغاتی خود را برای انجام آن پیکار انداخته بود بروشنی نشان میدهد که مردم ایران، علیرغم انواع تقلبات انتخاباتی دولت و فشارهای ساواک، با مقاومت خود امیدهای رژیم را به یاقین مبدل میسازند. در شهر تهران که بیش از چهار میلیون جمعیت دارد، حد اکثر تعداد آرائی که بسود نامزد های رژیم به صندوقها ریخته شد از حدود ۲۵۰ هزار تجاوز نمیکند. از شهرهای دیگر کشور آراء هریک از انتخاب شدگان در قیاس با تعداد رای دهنندگان از اینهمه بی مقدار تر بود. یکی از نمونه های برجسته این مقاومت کارت های سفید بسیاری بود که مردم تبریز صندوقها را از آن پر کردند. انتخاب بسیاری از جاسوسان شناخته شد، ساواک و سیا بعنوان نماینده مردم و حتی بعنوان نماینده اول پایتخت کار رسوائی انتخابات شاهانه را بر سر حد کمال رساند و حتی در نزد خوشبواترین افراد نیز اعتباری برای آن برجای نگذاشت.

شدید تر شدن فشارهای وحشیانه ساواک یکی دیگر از مظاهر تشدید سیاست ترور و اختناق است. ساواک شبکه های خود را در هر کارخانه، اداره، دانشگاه و حتی در دوردست ترین روستاها گسترش داد و است. یورش های ناگهانی ماموران ساواک به مناطق مختلف تهران و شهرهای دیگر برای تفتیش منازل و بازرسی از افراد، پیوسته تکرار میشود. حمله به مساجد و ضرب و جرح مردم متدین، جمع آوری کتب نویسندگان ترقیخواه و حتی کتب مذهبی در زمره پدیده های عادی زندگی جامعه امروزین ایران درآمده است. زندانها از انبوه زندانیان سیاسی آنگذشته است. موج بازداشتها در میان کارگران، دانشجویان، روحانیان، هنرمندان، نویسندگان، افسران و سربازان اوج میگردد.

در سالهای اخیر کاد روسیمی از ماموران ساواک زیر نظر کارشناسان امریکائی و اسرائیلی در زمینه شیوه های نوین شکنجه تعلیم دیده اند. این شیوه ها عبارتند از: استفاده از اجاق برقی برای شکنجه که متهم را لخت روی آن میشانند و قسمتهائی از بدنش را کباب میکنند، نمایش اعدام متهم که اورا تا آستانه تیرباران میبرند، استفاده از زخرس و مار و حشرات برای وادار کردن متهمان و بویژه متهمان زن به اهتزاز، شکنجه های حیوانی مادران و زنان و فرزندان زندانیان سیاسی در برابر آنان. بسیاری از زندانیان زیر شکنجه مقتل رسیده اند. اقدام به قتل زندانیان سیاسی پس از محکومیت آنان، بیش از پیش معمول میگردد. قتل رفیق شهید پرویز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب تود، ایران و نه نفر زندانیان سیاسی از گروه جزئی نمونه بارز آنست. مخوفترین شکنجه سراهای رژیم "کمیته" و "اوین" نامیده میشوند. از جمله پدیده های تازه در زمینه تشدید تبهکاریهای رژیم شاه قتل زنان و دختران مخالف رژیم زیر شکنجه یابهنگام بازداشت است.

اکنون دیگر حتی احکام همین دادگاههای نظامی غیرقانونی نیز زیر پا گذاشته میشود بدین معنی که زندانیان مقاوم را پس از پایان محکومیت آنان نیز، در زندان نگاه میدارند. نمونه آن رقشای ما آصف رزم دیده و صابر محمد زاده و جمعی از زندانیان وابسته به سایر گروهها و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم هستند.

یکی از پدیده های تازه دیگر در زمینه تشدید ترور و اختناق اینست که رفته رفته از محاکمه متهمان در دادگاههای نظامی که بنا بر سوابق گذشته حضور حقوق دانان خارجی را ممکن و افشاگرهای آنها و متهمان، رژیم را رسوا میسازد، احتراز میشود. اکنون مخالفان رژیم در کوچه ها و خیابانها یا در خود زندانها بقتل میرسند و یاد زیر شکنجه یابهنگام بازداشت ناپود میگردد.

یکی دیگر از مظاهر تشدید سیاست ضد دموکراتیک رژیم ایران موضوع گیری هرچه آشکارتر ضد کمونیستی آنست. ارگانهای تبلیغاتی رژیم به تیربوی تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی بدل شده است. زشت ترین و مبتذلترین اتهامات سازمانهای جاسوسی امپریالیستی علیه جنبش جهانی کمونیستی و علیه

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، در مقیاس وسیع در ایران پخش میشود .  
لرد چالونوت در همان مصاحبه پیشگفته خود با شاه میفرماید :

چرا شما با کمونیستها چنین رفتار میکنید ؟ و شاه جواب میدهد - من پرده بگویم که من دشمن کمونیستها هستم و در این زمینه هر چه از دستم برآید ، فروگذار نمیکنم . شاه در پاسخ به پرسش دیگر چالونوت بی اختیار نقاب از چهره فاشیستی خود برمیدارد . چالونوت میفرماید - این او اخرد رانگلسان اعتراضاتی نسبت به رفتار ما موران شما بازند انبیا سیاسی شده است . آیا این امر روابط شمارا با انگلستان تیره نمیکند ؟ شاه - نه ، من احساساتم را با سیاست بهم نمی آمیزم . از نظر سیاسی نظرم سا با شما یکی است . ولی شما کار درستین نکردید که در جنگ جهانی دوم با شورویها متحد شدید ، والا اکنون وضع دنیا چنین نبود که هست .

سی سال از پیروزی جهانی اتحاد شوروی بر فاشیسم میگذرد و جهانیان س امین سال ایمن پیروزی سترگه راجشن میگیرند ، ولی محمد رضا شاه با سوز دل گله دارد که چرا انگلستان در بیکار ضد هیتلری ، با اتحاد شوروی متحد شده است .

سیاست ضد کمونیستی و دشمنی با کمونیسم همیشه با سرکوبی دمکراسی ، با پایمال کردن حقوق و آزادیهای اجتماعی و بیک سخن باد دشمنی با خلق همراه است . ولی محمد رضا شاه این ردیلت را فضیلت خود می انگارد و بدان میباند . در نتیجه همین موضعگیری علیه کمونیسم و پایگاه شکست ناپذیر آن اتحاد شوروی رژیم شاه با سرختری روز افزون بیک دیکتاتوری نوع فاشیستی بدل میگردد . این سیاست و ایمن موضعگیری پیوند د رونی میان آنتی کمونیسم و فاشیسم را آشکار میسازد .

تشدید تعرض به حقوق و منافع طبقه کارگر و توده های گسترده مردم یکی دیگر از مظاهر این پدیده در سیاست رژیم است .

بد یگرسخن سراسر جامعه ما رفته رفته بصورت سربازخانه ای در می آید که پذیرش اجباری نظام شاهنشاهی شرط زنده ماندن و زندگی کردن در آن اعلام میشود . سگ پاسبان این جهنم ساواک نسام دارد و شکنجه گاههای نظیر " اوبن " و " کیمته " دوزخ رژیم شاه را تشکیل میدهند .  
واما این خود سرپها و این تاخت و تازها بهیچوجه نشانه نیرومندی رژیم نیست ، بلکه برعکس نمایانگر ضعف آنست .

تشدید تناقضات د رونی جامعه ایران که دامنه آن حتی به داخل هیئت حاکمه رژیم نیز کشیده شده است ، تشدید روز افزون ناراضی عمومی و گسترش جنبش دمکراتیک مردم علیه رژیم ،

تقویت سوسیالیسم و تضعیف امپریالیسم در هرصه جهانی ، تعرض صلح اتحاد شوروی که روز بروز به نتایج درخشانی می انجامد ، بروز بحران شدید در تمام کشورهای سرمایه داری و بی آمد های روز افزون آن ، پیروزیهای بی دریغ جنبشهای آزادی بخش ملی و شکست های پیاپی امپریالیسم جهانی در ویتنام ، سقوط رژیمهای دست نشانده در یونان ، پرتغال و حبشه و افغانستان همچو ایرا ن و غیره - مجموعه آن عوامل عمده ای هستند که رژیم شاه را پیش از پیش به هراس می افکند و به سرنوشت خود نگران میسازد . شاه گمان میبرد با تشدید سیاست ضد دمکراتیک و تشدید ترور و اختناق میتواند تاریخ را به عقب برگرداند .

جنبش خلق اوج میگیرد

بهمراه تحول ارتجاعی در سیاست داخلی و خارجی رژیم ، مبارزات مردم ایران نیز علیه ایمن سیاست در حال گسترش است . موافق آمار غیرکاملی که در دست ماست ، در سه ساله ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ بیش از ۳۴۰۰۰۰ اصحاب کارگری و چندین اصحاب در ادارات دولتی و بانکها رخ داده و در همین مدت خبر

از قریب سی اصحاب دانشجویی رسید ، است .

در این سه سال خبر اعدام و قتل قریب ۲۰۰ نفر از مخالفین رژیم منتشر شده ، که آمار رسمی دولتی در حدود ۱۵۰ نفر از آنها را تا میبندد . متأسفانه از تعداد کسانی که در جریان اعتصابها و تظاهرات بضرط گلوله پلیس کشته شده اند حتی رقم تقریبی نیز در دست نیست ، زیرا پلیس با دقت کامل آنها را پنهان میکند . بنابه خبرهای ناقصی که بدست ما رسیده ، لااقل ۱۴ بار اعتصابها و تظاهرات به زود خورد با پلیس انجامیده و در جریان آن بیش از ۴۰ نفر قتل رسیده اند .

متأسفانه از تعداد زندانیان سیاسی نیز خبر دقیقی در دست نیست . در مطبوعات غربی باالنسبه مطلع تعداد زندانیان سیاسی را تا ۵۰ هزار نفر نوشته اند .

شاه اخیرا بوجود سه هزار نفر زندانی سیاسی اعتراف کرد .

رقمهایی که دادیم با آنکه کامل نیست ، تصویری از دامنه مبارزات توده ای بدست میدهد . ویژگی عمده مبارزات سالهای اخیر مردم ایران در آنست که :

۱- این مبارزات رو به اوج میروند و هرروز قشرهای تازه تری را در بر میگیرد .

۲- طبقه کارگر نقش هرچه فعالتری در این مبارزات برعهده میگیرد .

۳- کارسازمانی مخفی در حال گسترش است .

۴- نظریات ناسالی که جنبش خلق را از راه سالم منحرف میکند ، افشاء شده و بر نفوذ نظریات سالم و اصل انقلابی افزوده میشود .

چنانکه میدانیم ، محتوی اصلی رفرمهای سلطنتی سالهای اخیر تسریع گذار از نفوذ الیسم به سرمایه داری بود که در نتیجه آن مناسبات سرمایه داری درده و شهر ایران با سرعت گسترش می یابد و بر اثر آن چه در شهر وجه در روستا بر تعداد کارگران و مزد بگیران افزوده شده و به رقم پنج میلیون نفر نزدیک شد که بیش از دو میلیون نفر آنان در بخش صنایع مشغول به کارند . گرد اندگان رژیم به اهمیت نقش طبقه کارگر واقفند و لذا تا جائیکه میتوانند میکوشند با خشن ترین فشارهای توأم با حیل-گری از رشد جنبش کارگری و تشکل صنفی و سیاسی آن جلو گیرند . با اینحال جنبش کارگری در حال گسترش است و مبارزات مطالباتی رشد میکند و کوشش کارگران بسوی مبارزات سیاسی بیش از پیش احساس میشود .

درگذشته نزدیک برخی از محافظ و گروههای سیاسی ، اهمیت طبقه کارگر را نفی میکردند . ابتدا گروههای مائوئیست به نفی نقش طبقه کارگر پرداختند و با این اندیشه پیش آمدند که گویا عهد نیروی انقلاب ایران در دهقان جامعه نیمه نفوذ الی است و سپس گروههای دیگری پدید آمدند که کارگران ایران را منحط اعلام کرده و به گروههای کوچک روشنفکران عاصی دل بستند .

خوشبختانه امروز اینگونه نظریات نادرست و نظریات نادرست دیگری که از همین مایه طبقاتی منشا میگیرد ، اعتبار خود را در میان گروههای مبارز انقلابی از دست میدهد .

در این سالها مبارزات روشنفکران ایران نیز بیش از پیش گسترش یافت و به جنبش کارگری و انقلاب نزدیکتر شد . قشر بزرگی از روشنفکران ایران باغور ، روشن بینی و شهامتی که از فرهنگ غنی خلقهای ایران سرچشمه میگیرد ، در برابر رژیم قد علم کرده و بسیاری از آنان از هرگونه همکاری با رژیم سر باز زدند . از میان روشنفکران جوان سیماهای درخشانی نظیر گل سرخی و دانشیان بیرون آمدند که اینک شهره جهانی یافته اند .

جنبش دانشجویی بعنوان بخش مهمی از جنبش ملی و دمکراتیک ایران نیز در این سالها بسیار وسیع بود و شعارهایی که در مبارزات دانشجویی اعلام شد نشان میداد که این جنبش روز بروز پخته تر

شد و سربپوند آن با جنبش کارگری تحکیم میشود . در سالهای اخیر عدد کمی از دانشجویان ضمن تظاهرات و یا زیر شکنجه و یا در میدان اعدام شهید شده اند . هوشنگ تیزابی یکی از چهره های درخشان این جنبش است .

روستای ایران پس از دوران پرتلاطم اصلاحات ارضی مدت کوتاهی آرام بنظر میرسید . اما در سالهای اخیر خبرهایی از مبارزات دهقانان نیز میسر شد که اگرچه هنوز وسیع نیست ، از خصلت نوین این مبارزات حکایت میکند % بدین معنا که مسائل مطروحه در روستای ایران نیز بیش از پیش به تضاد های سرمایه داری و شکل استثمار سرمایه داری مربوط میشود . خبرهایی که از تلاشی دهقانان خرد و پا و صاحبان زمینهای کوچک برای کسب اختیار از دولت ، مقابله آنان با واحدهای بزرگ سرمایه داری که میکوشند زمینهای کوچک را غصب کنند ، کوشش عمومی کشاورزان برای دفاع از محصول داخلی در برابر سرمایه های خارجی و واردات کالا های کشاورزی ، و نظایر اینها میسر شد ، روز افزون است .

در این سالها شکلی از مبارزه نیز که جنبش چریک شهری نامیده شده پدید آمده است . نظر ما نسبت به این شکل مبارزه روشن است و در تصمیمات هیئت اجراییه و ارگانهای تبلیغاتی ، بدقت و روشنی بیان شده است . ما این شیوه مبارزه را نادرست می شماریم . با اینحال پیدایش آن وفاداری و از جان گذشتگی اعمال کنندگانش نیز انعکاسی است از خشم و عدم رضایت عمومی و جزئی است از مبارزات انقلابی مردم ایران علیه رژیم که پیوندی با مردم ندارد .

از نکات قابل ذکر مبارزات سالهای اخیر تحولی است که در بخشی از گروههای مذهبی پدید آمده است . این گروهها که تحت نام مجاهدین خلق مبارزه میکنند معتقدات شدید ضد امپریالیستی و ضد رژیم دارند و به مارکسیسم بمثابه یک ایدئولوژی انقلابی احترام میگذرانند و با آن محافل ارتجاعی که میکوشند احساسات مذهبی مردم را علیه کونیستها برانگیزند مقابله میکنند . مبارزات آنان - اگر چه شیوه آن مورد تأیید ما نیست - فداکارانه است و در درون مبارزات محافل مذهبی علیه رژیم و علیه امپریالیسم جای ویژه ای میگیرد . ما در این باره نیز بتفصیل در ارگانهای تبلیغاتی خویش سخن گفته ایم . در سالهای اخیر به نسبت رشد جنبش مردم ، رژیم بیش از پیش سازمانهای ملی را زیر فشار گذاشته ، تا جائیکه احزاب خود ساخته را نیز منحل کرده است . با اینحال مبارزات مردم روز بروز متشکل تر میشود و چنین پرمی آید که سازمانهای مخفی در زیر پوست جامعه ریشه میدوانند و مبارزات سیاسی آموزند که چگونه از حداقل امکانات علنی و تبلیغی آن با کار مخفی حد اکثر بهره منکر را ببرند . احساس این واقعیت باعث نهایت خرسندی است ، چرا که پیروزی مبارزات توده ای با درجه سازمان یافتگی آن تناسب مستقیم دارد .

وظائف حزب ما در راه سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه

بمثابه نخستین هدف

همه نیروهای ملی و ترقیخواه ایران

رفقای عزیز !

بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط وخیم زندگی توده های مردم تردیدی باقی نمیگذارد که دیکتاتوری رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه با نظام فاشیستی تور و اختناق که بر میهن ما مسلط ساخته است ، با بازگردان دست غارتگرانه امپریالیسم در تاراج ثروت های ملی ما و همدانستانی با

نقشه های تجاوزگرانه امپریالیستی ، هم استقلال و حاکمیت ملی کشور ما را با خطری اندازد و هم در برابر تکامل دموکراتیک جامعه ما بزرگترین مانع است .

درواقع جامعه ما در زمانی است که برای یک تکامل ملی و دموکراتیک نضج یافته است ، ولی امپریالیسم امریکا و انگلستان و ارتجاع ایران بوسیله دیکتاتوری خود کامه محمد رضا شاه رژیم را در کشور ما مستقر ساخته اند که بزور ترور سیاسی و سلب همه آزادیهای اجتماعی در برابر این خواست واقعی مردم ایران سد میبندد وجود آورده است . بنابراین از میان برداشتن این مانع اساسی باید یکسرخ و ازگون ساختن این رژیم ارتجاعی ، جابر و تجاوزگر ضرورتا شرط مقدم حرکت جامعه ما بسوی هدف ملی و دموکراتیک مردم ایران است .

تعمیر بنیادی تناسب نیروها بسود سوسیالیسم ، بسود جنبشهای رهایی بخش ، صلح و دموکراسی و ترقی از یکسو و ضعف روز افزون امپریالیسم ، بحران سرمایه داری و شکستهای پی در پی سیاست تجاوزگرانه ژاندارم جهانی یعنی امپریالیسم امریکا در صحنه های مختلفه جهان شرایط بیش از پیش مساعدی را برای مبارزه همه خلقها و از جمله برای مردم ایران در راه تحقق خواستهای ملی و دموکراتیک بوجود آورده است .

در کنار این عوامل مساعد بین المللی ، شرایط داخلی نیز که نقش عمده و اساسی را در تحولات انقلابی ایفا میکند ، مساعدتر میشود .

ناخرسندی عمومی در اثر مظاهر مختلفه سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم و تضاد فاحشی که میان امکانات رشد جامعه و واقعیت دشوار زندگی اکثریت مردم وجود دارد - در کار عمیق شدن است . مقاومت و مبارزات توده های مردم ، علیرغم محیط وحشت و اربابی که دستگاه جنبشی ساواک با کمک مشاوران امریکائی و اسرائیلی بوجود آورده است ، به انحاء گوناگون میدان بروز پیدا میکند . ناخشنودی ، کم کم به درون طبقات حاکمه نیز سرایت کرده و حتی عناصری از آنها را بسوی مخالفت با رژیم میکشاند .

نظر به این ملاحظات میتوان گفت که پایه های اجتماعی رژیم رفته رفته تنگتر میشود و دودیکتاتوری مطلقه شاه پروسه انفرادی خود را طی میکند .

این جنبه جوش نمود آرنست که جنبش ملی و دموکراتیک کشور ما به دوران فروکش خود پایان میدهد .

با این وصف نباید از نظر دور داشت که ناراضی عمیق و مبارزات از هم گسیخته توده های مردم ، اگر چه میتواند در مواردی رژیم را در برابر برخی از مطالبات اقتصادی و خواستهای دموکراتیک خلق بسه عقب نشینی وادار کند ، معذک هیچگاه بخودی خود قادر نخواهد بود رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک را که نیروهای مسلح نیرومند و دستگاه سازمان یافته پلیسی ساواک را در اختیار دارد از میان بردارد و راه را برای تحول دموکراتیک جامعه هموار سازد .

در صورتیکه مظاهر ناخرسندی مردم سازمان یابد و هم پیوندی پیدا کند میتواند به عوامل واقعی دوران جدیدی از اخلا جنبش انقلابی مبدل گردد .

جهت اصلی نقشه تاکتیکی این دوره برای نیل به هدف مشترک مبارزه یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کونی مبارت از منفرد ساختن هر چه بیشتر شاه و دار و دسته پشتیبان او در جامعه ایران است .

بنابراین تدارک زمینه های لازم برای نیل به این هدف مستلزم تجهیز همه نیروهای ممکن برای مبارزه در این راه است .

کوشش در راه تجمع نیروهای وسیع خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک از طریق فعالیت

مسترد ریمان توده های مردمی و پایه اساسی این تدارکات را تشکیل میدهد. بنابراین نخستین وظیفه حزب مابعد از بکار بردن آن وسائل و تدابیر و اسلوبهای سازمانی و تبلیغی است که بر پایه تجربه توده های خلق و سطح آگاهی آنان بتواند آنها را به میدان نبرد سیاسی بکشاند و آنها را برای هدفتی عالیتر انقلابی آماده سازد.

بنابگفته لنین آموزگار کبیر پرولتاریا: « هرگز میلیونها انسان به اندر زهای یک حزب گوش فرا نمیدهند، مگر آنکه مصلحت اندیشی ها با آنچه که تجربه زندگی خود آنها را آموزده انطباق داشته باشد ».

حزب مایکوشد تا جبهان بینی، هدفتی دور و نزدیک و موضعگیری های مشخص خود را در تمام امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و در مورد اوضاع بین المللی، در میان توده هارسخود دهد، سطح آگاهی و هشیاری سیاسی توده هارا بالا برد و طبقات و قشرهای مختلفه مردم را گرد شمارهای سیاسی و اجتماعی صحیح در جهت هدف مشترک تشکیل و متحد سازد. حزب در روش تبلیغاتی خود شیوه افشاکاری توضیحی واقعاتی را برای بسیج توده هابکار میبرد و میکوشد تا فعالیت سیاسی توده های مردم هرچه بیشتر گسترش پذیرد و به مدارج عالیتر فعالیت انقلابی برسد.

حزب مادرجریان مبارزات مشخص خود از نظر دور نمیدارد که در درون طبقات حاکمه گروهها و خاصری وجود دارند که نظر به اوضاع واحوال سیاسی و اقتصادی کشور و تحول شرایط بین المللی نمیتوانند با مواضع ارتجاعی رژیم در این یا آن عرصه مشخص در تضاد قرار گیرند و حتی در موارد معینی برای اقدام علیه رژیم آمادگی پیدا کنند. بهمین جهت حزب ما استفاده از تضادها و شکافهای داخل پایگاه اجتماعی رژیم را نیز در جهت نیل به هدف مشترک مورد توجه قرار میدهد و بر حسب اقتضای تاکتیکی از آن در نقشه های تدارکی خود بهره گیری میکند.

در شرایط کنونی یکی از وسائل مهمی که بتواند به امر تجهیز هرچه سریعتر نیروها در جهت هدف مشترک مبارزه کمک موثر نماید و هم پیوندی ناخسند پیدا و مبارزات را تسریع بخشد، گرد آتی جریانهای مختلف سیاسی است که هم اکنون بصورت پراکنده علیه رژیم مبارزه میکنند. آنگاه که بتوان جریان های مختلف ضد رژیم و سازمانهای پراکنده انقلابی را، صرفنظر از اختلاف در عقاید سیاسی و گرایش های اجتماعی، به دو برنامه و خط مشی مشترک واحدی جمع کرد، میتوان هرچه سریعتر ناخسندی ها را به مبارزات بدل کرد و مبارزات پراکنده مطالباتی و سیاسی را گسترش بخشید و در جهت هدف مشترک متحد ساخت.

وجود هدف مشترک میان همه سازمانها و گروههای انقلابی میهن مایعنی همدستان بودن در این امر که بدون سرنگون ساختن رژیم موجود نمیتوان به آماجهای ملی و دمکراتیک خلق در راه ترقی اجتماعی کشور، آزاد و صلح ناثل گردید آن حلقه عده ای است که با توسل به آن میتوان اتحاد نیروها را پیرامون برنامه و خط مشی واحد علی ساخت.

بنظر حزب توده ایران توافق بر اساس برنامه و خط مشی واحد میان سازمانها و نیروهای پراکنده انقلابی که علیه رژیم مبارزه میکنند نه تنهایی از شرایط ضرور برای پیروزی مشترک در نبرد های آینده است، بلکه در عین حال وثیقه مطمئنی نیز برای استقرار یک حکومت دمکراتیک منطبق با مصالح ملی کشور و منافع خلق پس از نیل به برانداختن رژیم کنونی است.

برنامه مشترک و خط مشی واحد میتواند بوسیله نیرومندی برای بسیج و سازماندهی توده های مردم و جلب آنها به مبارزه متحد علیه رژیم در همه زمینه هابدل گردد. بعکس فقدان برنامه و خط مشی مشترک به رژیم امکان میدهد که از پراکندگی نیروها و سردرگمی توده های خلق بسود پیشبرد سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک خود حد اکثر استفاده را بنماید.

بنابراین برای آنکه بتوان توده های هرچه وسیعتر خلق را در یک جنبش گسترده علیه رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک گرد آورد، در مرحله نخست لازم است که احزاب و سازمانها و گروههای مخالف رژیم با برنامه مشترک و خط مشی واحد خود دورنمای روشنی در برابر خلق بکشایند و بویژه اطمینان مردم را به این امر جلب کنند که غرض از سرنگون ساختن رژیم جانشین نبودن شخصی بجای شخص دیگر و رژیم کمابیش همانند رژیم کنونی نیست، بلکه مقصود احزاب و سازمانهای ملی و ترقیخواه عبارت از ایجاد آنچنان حکومتی است که هم مانع تشکیل چنین رژیمهای ارتجاعی و استبدادی گردد و هم از اسلوبهای گذشته که موجب تسهیل استقرار این قبیل حکومتها شده اند جدا و علا پرهیز نماید.

بنظر حزب ما امکانات واقعی تنظیم چنین برنامه مشترک و خط مشی واحد چنانچه از جانب دیگر نیروهای ضد رژیم در باره مذاکره و انجام چنین توافقی تمایل حقیقی ابراز شود کاملاً وجود دارد. در واقع با اینکه در عرصه ایدئولوژیک در مورد هدفتی انقلابی دورتر جامعه ایران و در باره تشخیص و ارزیابی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در درون کشور و در صحنه بین المللی، میان نظریات حزب توده ایران و سازمانها و گروههای دیگر انقلابی اختلافات اندک نیستند، ولی چون در مورد هدف عمده مبارزات مرحله کنونی بین حزب ما و دیگر جریانهای سیاسی ضد رژیم اختلاف نظری وجود ندارد و برخی از آنها نیز مارکسیسم - لنینیسم و برخی دیگر سوسیالیسم و مارکسیسم را بمشابه پایه ایدئولوژیک سازمان خود اعلام میکنند، زمینه عینی جدی برای گفتگو بمنظور یافتن زبان مشترک و تنظیم برنامه مشترک و خط مشی واحد وجود دارد.

بدیهی است برای آنکه میان سازمانهای مختلف اتحاد و وحدت عمل برقرار شود ضرور است که مسائل مورد اختلاف مطرح گردد تا بتوان زمینه های توافق و عمل مشترک را دقیقاً تعیین نمود. بهمین جهت گفتگو و بحث در باره اختلاف نظرها بهیچوجه نباید ما را از هدف اساسی که عبارت از یکی کردن و یک جهت کردن کوششها برای نیل به آماج اصلی نهضت است، منحرف سازد. موکول کردن اتحاد و اتحاد عمل نیروها به یگانگی کامل نظریات و در همه زمینه ها بمعنای نفی کوشش در راه اتحاد است. زیرا نفس اتحاد بین سازمانها و گروههای سیاسی مختلف خود متضمن اختلاف نظریات آنها نیز هست. اگر غیر از این میبود منطقاً میبایست بجای اتحاد پیرامون برنامه و خط مشی مشترک مسئله وحدت رهبری و سازمانی مطرح میگردد.

در شرایط کنونی یکی از مهمترین مسائل مورد اختلاف نظر میان حزب توده ایران و برخی دیگر سازمانهای انقلابی موجود عبارت از راه و شیوه مبارزه است. چون این مسئله با تعیین خط مشی واحد پیوند اساسی دارد، حزب توده ایران وظیفه خود می شمارد که بر اساس موازین عقیده ای حزب و با توجه به ضرورت اتحاد نیروها برای نیل به هدف مشترک، راههای صحیح حل این قبیل اختلافات را بیابد. حزب توده ایران به پیروی از تئوری لنینی انقلاب معتقد است که چگونگی راه انقلاب و شیوه ای که برای تعرض نهایی بردشمن انتخاب میشود زائید از اراده و تمایل پیشاهنگ جنبش نیست، بلکه به شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی و از آنجمله به روش طبقات حاکمه در برابر جنبش انقلابی سرمد بستگی دارد. لذا نمیتوان این راه را بر پایه تمایلات احساسی و ذهنی یکبار برای همیشه معین ساخت. بهمین جهت حزب ما در عین اینکه تمام اشکال شیوه های انقلابی را میپذیرد هیچگاه از پیش یک شیوه مبارزه را برای تمام دوران معین انقلابی مطلق نمیکند و با ارزیابی تناسب نیروهای اجتماعی و مقتضای تحول جنبش توده های مردم و رشد سطح آگاهی سیاسی آنها شیوه های عمل متنوعی اختیار میکند.

حزب ما در بکار بردن این اصل از این گفته نغز لنین پیروی میکند که چنین می آموزد: « تمایز مارکسیسم از تمام اشکال ابتدائی سوسیالیسم در اینست که جنبش را به شکل معینی



از مبارزه مربوط نیمازد. مارکسیسم برمتنوع ترین اشکال مبارزه معتقد است و ضمناً آنها را "اختراع" نمیکند، بلکه فقط آن اشکال مبارزه طبقات انقلابی را که درجه ان نهضت بطور خود بخود پدید می آید جمع بندی میکند، سازمان میدهد و خصلت آگاهانه به آن می بخشد. مارکسیسم که با هرگونه نورمولهای تجریدی و نسخه های جزئی دشمنی آشکار دارد، خواهان برخورد دقیق به مبارزه توده است، مبارزه ای که با گسترش جنبش و بالا رفتن سطح آگاهی توده ها و تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی، شیوه های دفاع و حمله تازه تدریس و متنوع تری بوجود می آورد. بدینجهت مارکسیسم بدون تردید، از هیچیک از اشکال مبارزه رویگردان نیست."

نظریه اهمیت اصولی نقش که این مسئله در پیشرفت اتحاد بانبروهای دیگر انقلابی ایفا میکند بجاست یکباردیگر این نکته تصریح شود که حزب توده ایران برخلاف آنچه از ناحیه برخی از مخالفان حزب ماتبلیغ شده است نه تنها با اشکال مختلفه برخاست مسلح توده های مردم مخالف نیست، بلکه بعکس این قبیل اقدامات را بالاترین درجه اوج تدارک انقلابی مردم میسرمد و وظیفه خود میداند که بمقتضای پیشرفت وضع انقلابی چنین اقداماتی را سازمان داده برای رسان رساندن موفقیت آمیز آن باتمام قوا بکوشد.

بنظر حزب مادر شرایط کنونی باید تمام نیروهای انقلابی را بدون دادن تلفات بیهوده در دو جهت عمده بکار انداخت. یکی در جهت افشاء همه جانبه رژیم و بسیج و متحد ساختن همه نیروهای ممکن علیه آن و دیگری در راه گردآوری، سازمان دهی و آماده سازی بردها را نه و خونسردانه نیروهای لازمی که بتوانند در لحظه سنجیده معینی آنچنان ضربه های ناگهانی به نقاط حساس دشمن وارد آورند که در تناسب نیروها بسود نیروهای انقلابی تغییر محسوس بوجود آورد و سد هائی را که مانع تظاهر وسیع ناخشنودی توده های مردم است درهم شکند.

سازماندهی، رکن اساسی و شرط پرهیز ناپذیر برای پیشرفت در راه این هردو مقصود و حصول نتایج شریخش در مجموع اقدامات انقلابی است. بدون سازمان هیچ عمل انقلابی نمیتواند به نتیجه سودمند برسد و اقدامات سازمان نیافته، هر قدر هم نیت مبتکران آن فداکارانه، پاک و صادقانه باشد، جز شکست چیززی بهار نخواهد آورد.

حزب توده ایران بنابه ماهیت طبقاتی خود و بر اساس اصول مارکسیسم - لنینیسم که پایه ایدئولوژیک آنرا تشکیل میدهد نخستین وظیفه خود می شمارد که در راه ایجاد، تحکیم و تقویت هرچه بیشتر سازمانهای حزبی درسراسر کشور بکوشد، در جهت آماده ساختن و متشکل نمودن همه عناصر پیشاهنگ طبقه کارگر در حزب، که عالیتترین شکل سازمانی طبقه کارگر ایران است، از هیچ کوششی فروگذار نکند و با اصلاح سازمانی در راه تحقق مقاصد انقلابی پیش گفته قدم بردارد.

طرح برنامه حزب توده ایران پس از آنکه به تصویب پلنوم کمیته مرکزی رسید خود نخستین گام مهم برای ایجاد زمینه عینی لازم برای گفتگو میان سازمانها و گروههای مختلفه ضد رژیم و نزدیک ساختن مواضع بمنظور تنظیم برنامه و خط مشی مشترک است.

لازم به تصریح است که بنظر حزب توده ایران گفتگو و مباحثه در باره اختلاف نظر هائی ایدئولوژیک و تاکتیکی بهیچوجه نباید مانع از وحدت عمل حزب ما و سایر سازمانهای انقلابی گردد. موقوف ساختن پیشرفت در جهت وحدت عمل به پایان یافتن همه اختلافات عقیده ای و تاکتیکی در واقع بمنزله تضعیف مبارزات طبقه کارگر و دیگر توده های خلق علیه رژیم جنایتکار شاه است. بعقیده حزب ما بعکس در سایه افزایش هرچه بیشتر اقدامات متحد در عرصه های مشخص گوناگون

است که رفته رفته میتوان محیط را برای غلبه بر اختلاف نظر ها هموار ساخت و به تعمیم وحدت عمل بسرایه برنامه مشترک رسید.

تجربیات گذشته جنبش انقلابی کشورمان نشان داده است که تاچه حد رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک از پراکندگی سازمانها و جریانهای انقلابی، از وجود تفرقه و نفاق و چندقدرستی در میان آنها بسود خویش و امپریالیسم و ارتجاع و بزبان سراسر جنبش انقلابی مردم ایران استفاده کرده است. باوجود این واقعیت غیر قابل انکار متأسفانه باید گفت که هنوز بسیاریند کسانی که در جنبش خلق شرکت دارند، ولی با توسل به انواع معاذیر ایدئولوژیک، تاکتیکی و حتی با بحث و فحص میکروسکوپی در باره تاریخ حزب توده ایران از وحدت عمل با حزب ماتحاشی دارند و اقدامات جدا جدا را بر عمل متفق جمعی ترجیح میدهند. بدیهی است رژیم و پادوان ساواک از این جریان بی اطلاع نیستند و با انگیختن انواع وسائل، انتشار اخبار دروغ و جعل اسناد باتمام قوا میکوشند تا این تشمت و پراکندگی را بعقیدت ساخته از وحدت عمل واتحاد نیروها جلوگیری نمایند.

حزب توده ایران بنابه وظیفه انقلابی خود خواهد کوشید تا با بردباری و نرمش اصولی، با پیگیری و پایداری در این راه گام بگام به این هدف نزدیکتر شود.

رفقا!

گزارش تقدیمی نشان میدهد که وظایف سیاسی مهمی، چه از لحاظ داخلی و چه از جهت بین المللی در برابر حزب توده ایران، به مثابه حزب طبقه کارگر ایران، قرار گرفته است.

مهم ترین این وظایف سیاسی بشرح زیرین خلاصه میشود:

۱- حزب توده ایران سیاست فلاکتبار اقتصاد رژیم را بویژه در مورد وخامت شرایط زندگی طبقه کارگر و دهقانان و دیگر توده های زحمتکش کشور را ارتباط با بیاد دادن در آید های هنگون، نفوذ همسود انحصارها و کشورهای امپریالیستی، دزدیها و حیف و میل هائی که بوسیله شاه و خاندان سلطنتی و ادار و دسته پشتیبان آنها انجام میشود، در برابر مردم ایران و جهان فاش میسازد و مبارزات خود را در این زمینه برای سازمان دادن به اقدامات متحد توده های خلق علیه این سیاست هرچه بیشتر تشدید میکند.

۲- حزب توده ایران مبارزه پیگیر در راه تحصیل حقوق آزادیهای دمکراتیک مردم را از وظایف مستمر خود می شمارد و میکوشد تا توده های وسیع زحمتکش مردم ایران را بیدار و آگاه سازد و مبارزات مشخص دمکراتیک متحد ساخته آنها را به مبارزه برای تحصیل حقوق و آزادیهای خویش در عرصه های گوناگون حیات اجتماعی تجهیز نماید.

مبارزه در راه تحصیل آزادیهای دمکراتیک، بویژه در مورد آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، انتخابات، در راه آزادی اجتماعات، سندیکاها و احزاب، برای تأمین حقوق برابر زنان در کلیه زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، در راه تحقق خواستههای دمکراتیک خلقهای مختلفه ایران از جمله ارکان عمده بسیج نیروهای مردم برای مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم جابروتجاوزگر شاه بشمار میروند. در شرایط کنونی مبارزه علیه سازمان امنیت (ساواک) و افشاء تبهکاریهای آن و دیگر دستگاههای تضحیقی رژیم، حلقه مرکزی مبارزات خلق برای دمکراسی است.

۳- حزب توده ایران باتمام نیرو مبارزات خود را علیه کلیه مظاهر ترور و اختناق علیه سیاست فاشیستی کردن حیات جامعه علیه سازمان جاسوسی ساواک که مهمترین عامل ترور و اختناق در کشور ما بشمار می آید تشدید میکند، از همه عناصر و نیروهای انقلابی ایران که مورد تاخت و تاز دیکتاتور ی استبدادی شاه و سازمان پلیس جنایتکار وی قرار میگیرند پشتیبانی و دفاع مینماید.

حزب ما میگوید تا دیکتاتوری فاشیسم گرای شاه را بطور همه جانبه در خارج از ایران افشا نمود و افکار عمومی ترقیخواه و دمکراتیک جهان را علیه بیدادگرها و جنایات رژیم برانگیزد.

۴- حزب ما مردم ایران را دعوت میکند تا با تکیه به شرایط مساعد بین المللی و پیشرفتهائی که در جهت صلح و کاهش و خاتم در اوضاع بین المللی بوجود آمده است مبارزه خود را هرچه بیشتر علیه مواضع امپریالیسم بویژه در مورد استیلا به منابع نفتی و دیگر مواد خام کشور ما و کلیه مظاهر نواستعماری امپریالیسم امریکا و انگلستان تشدید کنند.

۵- حزب ما وظیفه خود میداند که با کلیه وسائل ممکن مردم ایران را علیه سیاست تجاوزگرانه و مداخله جویانه و توسعه طلبانه رژیم شاه برانگیزد، تیبانی مستقیم رژیم را با امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی در این مورد بویژه در ارتباط با غارت منابع نفت ایران و منطقه و سیاست جنگ طلبانه و تجاوزگرانه امپریالیستها آشکار سازد و سیاست تسلیمحاشی بی بند و بار رژیم را بویژه در رابطه آن با شرایط زندگی توده های مردم ایران و سیاست امپریالیستی اخلاص در صلح و امنیت و آرامش در منطقه خاورمیانه و اقیانوس هند و در برابر مردم ایران و افکار عمومی بین المللی فاش نماید و مردم کشور ما را به مبارزه متحد علیه مجموع این سیاست فراخواند.

۶- حزب ما شرکت واحد های ارتش ایران را در جنگ علیه میهن پرستان ظالمانه محکوم میکند و افکار عمومی مردم ایران را از چگونگی این عملیات تبهکارانه نسبت به خلق ظالمانه برای استقلال و آزادی و ترقی میهن خود مبارزه میکند، با تمام وسائل ممکن مطلع میسازد و آنها را به مبارزه متحد برای فراخواندن واحد های ارتش ایران و پایان دادن مداخلات نظامی در عمان دعوت میکند. سربازان و افسران ایرانی را از نتایج وخیم این جنگهای غیر عادلانه که فقط بسود امپریالیسم و ارتجاع ایران و عمان است بر حذر میدارد و آنها را هرچه بیشتر به ترک مفاصمه در سرزمین غیر تشویق میکند. حزب ما بیش از پیش میگوید تا افکار عمومی دمکراتیک جهان را از فعالیت حکومت تجاوزگر ایران در عمان آگاه نماید تا کارزار تبلیغاتی دامنه داری در محیط بین المللی علیه مداخلات تجاوزگرانه رژیم شاه برآید.

۷- حزب ما شرکت ایران را در ریمان تجاوزگرانه سنتو و همکارهای نظامی دیگر رژیم را با امپریالیسم امریکا و انگلستان مستمرا افشا میکند، مردم ایران را علیه پایگاههای جنگی امپریالیسم در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند تجهیز کرده و مخاطرات آنها را برای کشور ما روشن میسازد، ورود هزاران نفر از ماورایان سیا و کارشناسان جنگی امریکا به ایران و بسط شبکه جاسوسی مخابراتی امپریالیسم را که با دسترنج زحمتگشان کشور ما در خلیج فارس علیه مصالح واقعی کشور مردم ایران با تیبانی میان شاه و امپریالیسم امریکائیسم شده و به مثابه اقدامات خائنانه علیه استقلال و امنیت میهن ما شدیداً محکوم میکند و افکار عمومی مردم ایران را برای مبارزه علیه آن تجهیز مینماید.

۸- حزب توده ایران برای تحقق بخشیدن به خط مشی اتحاد جویانه خود همه کوششها و اقدامات فوری عملی را در جهت تماسهای مستقیم و گفتگوهای منظم با حاضرین گروههای میهن پرست و ترقیخواه بمنظور آمادگی ساختن زمینه های وحدت عمل در مورد مبارزات مشخص سیاسی انجام خواهد داد.

۹- حزب توده ایران بمنظور منفرد ساختن گروههای ضد کمونیستی و ضد شوروی بویژه گروههای مائوئیستی و عقیم ساختن تبلیغات و اقدامات زیان آور آنها در مجموع جنبش رهائی بخش کشور ما تعرض آید و تئوریک و سیاسی را سازمان میدهد.

حزب توده ایران تشدید مبارزه با مائوئیسم را برای نشان دادن تیبانی آن با امپریالیسم در مقیاس جهانی و با شاه در صحنه و بویژه ایران، چه از لحاظ مبارزه با مواضع سیاسی و ایدئولوژیک مائوئیسم در صحنه بین المللی و چه از جهت منفرد ساختن گروههای تفرقه افکن هواداران ایرانی آن ضروری میسازد.

۱۰- رخنه دادن هرچه وسیعتر سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و دیگر کشورهای

سوسیالیستی در میان توده های مردم ایران و تیبیب پیوند واقعی و ناگسستگی این سیاست با مبارزات عمومی انقلابی و بویژه با مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای کشور ما، توضیح هرچه روشنتر رابطه نزدیکی که بین این سیاست و مبارزه طبقاتی و اتحاد نیروها وجود دارد و از جمله وظایف عمده و مهم حزب توده ایران بشمار میرود.

۱- حزب توده ایران مسئله امنیت جمعی آسیا را در زمره مهمترین عوامل تحکیم صلح جهان و همکاری میان دول این قاره میشمارد و وظیفه خود میداند که با تمام قوا از تشکیل کنفرانس مرکب از کشورهای آسیائی بدین منظور پشتیبانی نماید و اهمیت ویژه تشکیل کنفرانس امنیت جمعی آسیا و تائید اساسی آنرا برای صلح جهان و امنیت میهن مادر برابر مردم ایران هرچه بیشتر روشن ساخته آنها را برای مبارزه متحد در این راه تجهیز نماید.

۲- تشدید هرچه بیشتر تبلیغات ضد امپریالیستی و بویژه در ارتباط با مسائل کشور ما و نشان دادن جهات مختلفه سیاست نواستعماری و تجاوزگرانه امپریالیسم در مقیاس جهانی و در مورد ایران و توضیح جهات ضعف روز افزون امپریالیسم در مقیاس جهانی و بویژه در مورد دو امپریالیسم امریکا و انگلستان، افشاء همه جانبه نقشه های تجاوزگرانه و غارتگرانه امپریالیسم در خاور نزدیک و میانه و منطقه اقیانوس هند و محطری که از این راه صلح جهانی را تهدید میکند.

۳- تشریح کلیات جنبش انقلابی خلقها و رخنه دادن هرچه وسیعتر جنبشهای آنها میان توده های مردم ایران.

۴- حزب ما وظیفه خود میداند که پیوند های برادرانه را با احزاب کمونیستی و کارگری، بویژه با احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول با حزب کمونیست اتحاد شوروی، بیش از پیش محکم سازد. حزب ما تشکیل کنفرانسها و مجامع مشورتی احزاب برادر را وسیله عمده تحکیم روابط برادرانه و تعیین خط مشی مشترک میشمارد. حزب ما همچنین این وظیفه را در برابر خود قرار میدهد که مناسبات دوستانه خود را با احزاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک توسعه دهد و در راه استقرار روابط هرچه نزدیکتر با احزاب کشورهای عربی و دیگر همسایگان ایران بگوشد و کوشش نماید تا مواضع حزب توده ایران در مسائل مربوط به اوضاع منطقه و سیاست رژیم ایران بنحوصح در میان مردم این کشورها منتشر شود و همکاری برادرانه میان حزب ما و این سازمانها در جهت هدف مشترک گسترش یابد. بنظر حزب ما تشکیل و برگزاری جلسات مشترک با احزاب کمونیست خاورمیانه و کشورهای مجاور اقیانوس هند بمنظور روشن ساختن مواضع و اتخاذ سیاست واحد در مسائل مربوط به منطقه در شرایط کنونی واجد اهمیت بسزائی است.

رفقا!

چنانکه دیده میشود وظایف مهم ذکر شده در عین آنکه عرصه های مختلفه مبارزات سیاسی طبقه کارگران و حزب توده ایران را در بر میگیرند، همه در جهت قرار دارند که پیشرفت بسوی هدف مشترک کنونی، یعنی سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک شاه را تقویت و تسریع میکنند. بنابراین کوشش در آشکار ساختن پیوند های این وظایف با هدف مشترک، ایجاد زمینه های لازم برای وحدت عمل همه نیروها بر پایه شمارهای مشخص که از این وظایف ناشی میگردد و وسیله عمده ای است برای نیل به اتحاد نیروهای انقلابی کشور ما و گرد آئی آنها پیرامون برنامه مشترک و خط مشی واحد.

بدیهی است انجام چنین وظایف سنگین و بویژه در شرایط دشوار کنونی، مستلزم کوششهای فراوان و همه جانبه ای در راه احیاء و ایجاد هرچه بیشتر سازمانها و هسته های فعال حزبی در درون کشور است.

پیام پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران  
خطاب به زندانیان سیاسی ایران

سرنگونی رژیم در نیمه راه نماند و با گامهای مطمئن تری بسوی پیروزیهای هر چه قاطعتر پیش رود .  
پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران این وظیفه را در برابر همه ارگانهای مسئول  
حزب و همه اعضای حزب قرار داد که با تمام قوای خویش برای تأمین چنین اتحاد عملی بکوشند  
و متناسب با شرایط و امکانات واقعی و با توجه به ماهیت طبقاتی هر یک از نیروها و سازمانهای گوناگون  
انقلابی ، این اتحاد را بدرجات گوناگونی از وحدت و یگانگی ارتقا دهند . ما میخواهیم سازمان  
های حزب توده ایران گسترش یابد و تحکیم شود ، همه مارکسیست - لنینیست های اصیل و  
واقعی به تفاهم متقابل و یگانگی سازمانی دست یابند ، همه نیروهای مترقی جامعه ایران در زیر  
برنامه مشترکی متحد شوند و همه نیروهایی که برای برداشتن حتی یک گام مثبت آسازگی دارند ،  
برای سرنگونی رژیم بسیج گردند .

رفقای عزیز ! دوستان مبارز !

ما امید آنیم که شما در رهت دیوارهای زندان ضرورت اتحاد عمل نیروهای مترقی ضد رژیم  
را با پوست و گوشت خود احساس میکنید ، چنین اتحادی را در صفوف خویش در داخل زندان به  
وجود می آورید و برای گسترش آن در خارج زندان نیز میکوشید . شهیدای قهرمانی نظیر حکمت جو ،  
گل سرخی ، دانشیان ، تیزابی ، گروه جزئی - سردی و دهها نفر دیگر از زندانیان شهید و  
که با استواری انقلابی و یاکو بلورین خویش حماسه آفریدند - در راه اتحاد نیروهای انقلابی  
بمقصد سرنگون کردن رژیم و ادامه هر چه قاطعتر انقلاب ایران میروید و هم اکنون نیز آگاه ترین  
و روشن بین ترین زندانیان سیاسی در همین راه میروید .

حزب توده ایران ، تا آنجا که در نیروی اوست ، برای تأمین تفاهم متقابل میان نیروهای  
انقلابی و برای از میان برداشتن موانعی که بر سر راه اتحاد عمل این نیروها وجود دارد کوشیده  
و خواهد کوشید .

رفقای عزیز ! خواهران و برادران زندانی !

رژیم سیاه حاکم بر کشور ما ، تعداد زندانیان سیاسی را منتشر نمی سازد ، زندانیان سیاسی  
و حتی زندانیان سیاسی را از چشم مردمان پنهان میدارد ، میکوشد تا رابطه زندان را با جهان  
خارج قطع کند و دست خود را در انجام هرچنانیتی علیه زندانیان سیاسی بازیگدازد . اما  
پهوند شما مردم ایران و همه مردم آزاده جهان ناگسستی است . خبرهای زندان آگاه به هم  
جان مبارزین به خارج از زندان میرسد و با کمک همه عناصر مترقی در سرتاسر جهان انتشار می یابد .  
اینک افکار عمومی مردم مترقی جهان از وضع زندانیان سیاسی ایران و از فشارهای تحمل ناپذیر  
که شما وارد میشود باخبر است ، بسیاری از مردم جهان میدانند که در زندانیان ایران زنان

رفقای عزیز ! دوستان مبارز !

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران از صمیم قلب به شما درود میفرستد . اسارت  
شما فرزندان راستین خلق در زندانهای شاهتجسم اراده مردم آزاده ایران است که نمیخواهند  
در اسارت بمانند . بانگ رسای شما شهاست که دیوارهای زندانها را شکافته ، از مرزهای ایران  
گذشته و در سراسر جهان طنین افکنده است ، رژیمی که دوستانان و شکنجه گرانها هزار  
زندانی سیاسی ترقی خواه است حق حیات ندارد .

رفقای عزیز ! دوستان مبارز !

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که با سکوت به یاد شهیدان و همزمان از دست  
رفته و یاد روزهای زندانیان سیاسی کار خود را آغاز کرد برای بررسی و اتخاذ تصمیم پیرامون یک رشته  
از مهمترین مسائل انقلاب ایران گسرد آمد . ما در این پلنوم طرح جدید برنامه حزب توده ایران را تصویب  
کردیم . این برنامه پس از تحلیل عمیق و علمی جامعه ایران ، ضرورت سرنگونی رژیم سلطنت  
استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک در کشور ما و انجام تحول بنیادی در جامعه ایران و سمت گیری  
سوسیالیستی تکامل آنرا پیش بینی میکند . ما در این پلنوم همچنین اوضاع جهان و ایران در لحظه  
حاضر و سرنگونی رژیم استبدادی و محمد رضا شاه را بعنوان نخستین گام در راه انجام هرگونه تحول  
مترقی بررسی نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که سرنگونی این رژیم جابر ضرورتی است که با تغییر  
مستور بنیادی تناسب نیروها و رصحنه جهانی بسود صلح و سوسیالیسم و با گسترش هر چه بیشتر  
مبارزات مردم ایران به امکان واقعی بدل میشود . امر حق شما با خود شما اسپر نشده است . سنگر  
نیرو با فرارسیدن مداوم نیروهای تازه نفس پر میشود ، سازمانهای انقلابی رشد میکنند ، گروههای  
مبارزگی پس از بگری پدید می آیند ، شیوه های درست و پیرشتر برد انقلابی پیش از پیش جامی افتد ،  
جنبش انقلابی ایران دوران فروکش را پشت سر میگذارد تا بسوی اعتلای نوینی پیش رود .

اگر اتحاد عمل نیروهای ضد رژیم و قبل از همه اتحاد عمل نیروهای انقلابی ایران تأمین شود  
جنبش انقلابی با سرعت بیشتری رشد میکند و شرایط مناسبی فراهم می آید تا انقلاب ایران پس از

باردار رکنارد و شیزگان نورس ، پیران درکنار جوانان ، روشنفکران در صف کارگران بطرز حیوانی و وحشیانه ای شکنجه میشوند و زجر می بینند و بطریق همه این زجرها قهرمانانه میزنند . پایدار و شما خواهان و برادران پیکار جوالهام بخش همبازرین ایران و باعث سر بلند ی خلقهای ماست . نفرت همه انسانهای شریف جهان متوجه این رژیم و محبت بی پایان آنان متوجه شماست . کارزار جهانی برای دفاع از شما ، برای قطع هرگونه شکنجه و تامین رفتار قانونی و انسانی باشما و برای آزادی همه زندانیان سیاسی ایران گسترش می یابد .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر و پیشگام شهیدان و زجر دیدگان زندانهای شاه ، همواره در این کارزار جهانی فعالانه شرکت داشته و برای سازمان دادن هر چه وسیعتر آن با تمام قوا کوشیده است . بانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه ارگانهای مسئول حزبی ماموریت داد تا پیکار دیگر همه امکانات را بررسی کنند و کارزار دفاع از زندانیان سیاسی را با زهم بیشتر گسترش دهند .

رفقای عزیز ! دوستان مبارز !

ما مطمئن داریم که جوانی شما در پشت دیوارهای زندان نخواهد پوسید و برخلاف میل رژیم سگله پرور ایران که دشمن فضیلت های انسانی است ، اندیشه خلاق ، انرژی جوشان و زهر راسخ شما برای خدمت به خلق ، تساهل محسوس نخواهد ماند . شما عزیزان خلقهای ایرانید ! خانواده های زجر دیده و چشم براه شما زهرسایه محبت و حمایت همه خلقند . مردمی که امروز قلب و احساس انسانی خود را به پای شما ریخته اند ، درهای زندانها را خواهند گشود و شما را در آغوش خویش خواهند فشرد تا جای شایسته خویش را در ساختمان ایرانی آزاد و آباد بگیرد .

درد آتشین به زندانیان سیاسی ایران !

برقرار باد وحدت پیکارجوی همه نیروهای انقلابی ایران !

! سرنگون باد رژیم سیاه استبدادی شاه !

پیام پلنوم بانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران  
به همه نیروها ، احزاب و سازمانهای دمکراتیک جهان  
برای دفاع از زندانیان سیاسی

رژیم استبدادی ایران که سالهاست بر مردم کشور ما تحمیل شده و با ایجاد محیط ترور و اختناق هرگونه آزادی را از مردم ایران سلب حقوق انسانی آنها را باطل کرده ، اخیرا در سرکوب نیروهای مخالف و برادرانشاهای وحشیانه به زندانیان سیاسی وارد مرحله نوینی شده است . بجرأت میتوان گفت که شیوه های اساسی رژیم دیکتاتوری ایران برای سرکوب و خفنگ کردن هر گونه صدای اعتراض طبقه پیدادگرهای او همانند پست ترین شیوه های فاشیستی رژیم هیتلری در آلمان ، وان نبود در ویتنام جنوبی و پهنوشه در شیلی شده است :  
ریودن و سر به نیست کردن انسانها ، محکوم کردن بیگناهان در محاکم در بسته نظامی بدون مراعات کمترین اصول قضایی به اعدام ، زندانی کردن ، شکنجه دادن هتک احترام خانواده های زندانیان در مقابل چشم آنها ، شکنجه فرزندان در حضور پدران و مادران ، نمونه هایی از اینگونه شیوه های فاشیستی است که رژیم ایران بدست سازمانی جنایتکار بنام "ساواک" علیه همه کسانی که به این بیعدالتیها بنحوی از انحاء اعتراض کنند ، بکار میرود .  
همانگونه که دهها هزار نفر از قشرهای گوناگون اجتماعی از زن و مرد با طرز تفکرهای مختلف به اتهام ابدالتخواهی و دفاع از حقوق انسانی و مدنی خود ، در محبوسخانه های زندانها زیر شکنجه های هراس انگیز و هولناک با خطر مرگ و نابودی روبرو هستند .  
تنها مخالفان سیاسی رژیم آماج خونریزیها و وحشیگریهای او نیستند ، بلکه همه کسانی که به دفاع از منافع منفی و اقتصادی خود برخیزند نیز برحمانه سرکوب میشوند .  
در سالهای اخیر ما شاهد اقدامات در منشا نه رژیم علیه کارگران و زحمتکشانی هستیم که به علت گرانی روزافزون زندگی و بائین بودن سطح دستمزدها و عدم اجرای قانونهای دولتی کار و بیمه های اجتماعی مطالبات محقانه خود را طرح کرده و ناچار به اعتصاب شده اند . در تمام این موارد مأموران ساواک ، ژاندارم و پلیس اعتصاب کنندگان را باخاک و خون کشیده ، عده زیادی از کارگران و فعالین آنها را دستگیر و زندانی و صدای آنها را در گلو خفه کرده اند .  
بیش از نود درصد از زندانیان سیاسی با هیچگونه محکومیت دادگاهی ندارند و با اگر هم محکومیت داده شده اند ، دوران آن پایان یافته ، ولی بدستور مستقیم شاه - دیکتاتور فاشیست ایران همچنان زندانی هستند . بفرمان شاه با باید برخلاف وجدان و شرافت خود آنچه را "ساواک" بدانها دیکته میکند در برابر او ، تلویزیون و مصاحبه هایی که تشکیل میدهند ، بازگو کنند و با آنکه در زندانها همانند تار مارگ از شکنجه و عذاب جنازه آنها را از این سیاه چاله آزاد کند . در این باره گویاترین دلیل ، اظهارات متعدد شاه در مصاحبه های مطبوعاتی با خبرنگاران جرائد خارجی و در سخنرانیهای رادیویی او برای مردم ایران است .

او تصمیم خویش را به ناپدید کردن همه اعتراض کنندگان به رژیم بروشنی بیان کرده است و بر اساس چنین تصمیمی است که دادستان کل ارتش ایران بی پرده در باره هزاران هزار زندانی اعلام

نموده که: "آن دسته از زندانیانینکه جوان هستند و قدرتی دارند باید آنگذردر زندان بمانند تا پیر و طویل و فرسوده شوند و سپهر از زندان خارج گردند. دسته دیگری که نسبتاً سالخورده هستند آنگذرد بمانند تا جنازه آنان از زندان خارج شود."

بسیارند میهن پرستانیکه در هه سال است در زندانها گرفتارند. بوشکنجه هستند و همانطور که دادستان ارتش میگوید از لحاظ جسمی پیر و طویل شده اند. برای نمونه اسامی رفقای چون علی خاوری عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، صفقرهرمانی، عباس حجری، تقی کی منتر، محمد علی عموشی رضا شلتوکی ران کریمینم. سالیان دراز است که این مردان با ایمان گرفتارانواع آزارها هستند، از زندانی به زندان دیگر منتقل میشوند و دیگر جوانی و تند رستی خود را از دست داده اند. دو نفر دیگر از اعضای حزب توده ایران رفقا صابر محمد زاده و آصف رزم دیده به ترتیب ۲ و ۳ سال از ایمان محکومیتشان میگرد و هنوز آزاد نشده اند. این پیدا در گریهها تنها نسبت به اعضای حزب توده ایران نیست، بلکه درباره همه زندانیان میهن پرست و داد خواه اعمال میشود. نمونه آن زرقانی، جعفری، گودرزی، شریفی، فریدون پاکزاد و مرتضائی فر هستند که در زمان محکومیتشان مدت هاست سبری شده و با اولهم چون دیگران زندانی هستند.

اکنون دیگر رژیم ایران به این اندازه از استمگری هم بمانده نکرده و از این مرز هم فراتر رفته است، بدستور شاه و پیرها به اندرز کارشناسان آد مکش امریکائی در ویتنام جنهایی که در ساواک بخدمت شاه کمر بسته اند، جنایتکاری را به اوج خود رسانده و بنا به روی گروهی زندانیان سیاسی آغاز کرد ماست. جریان از این قرار است که طبق نظر شاه این زندانیان را به گروههایی بخش کرده اند و بر حسب درجه اهمیت از نظر رژیم، با وسایل گوناگون و معنای ساختگی در دانه درجا های ویژه ای که به آد مکشی اختصاص داده اند یکی پس از دیگری نابود میکنند و حتی جنازه آنها را به خانواده هائی که از این تاشام جلودر زندانها در انتظار گرفتن خبری از بستگان زندانی خود هستند، نمیدهند. مادران بجانام یک گروه نه نفری از این زندانیان را که در اسفند ماه اخیر (مارس ۱۹۷۵) زیر عنوان مسخره "فرد فرار" با گلوله از پای در آورده اند ذکر میکنیم: بهروز جزئی، مشعوف کلانتری، عباس سوری، حسن ظریفی، عزیز سمردی، مصطفی جوان خوشدل، احمد جلیل افشار، محمد جوان زاده و کاظم نوالا نوار.

هدف این توطئه جدید از کسوت نابود کردن مخالفان رژیم و آزوسی دیگر کم کردن شمار زندانیان سیاسی و باز کردن جابرای قربانیان تازه ایست که از کارخانه ها، از دانشگاهها، از مراکز مذهبی و از کوجه ها و خیابانها مانند سیل به این زندانها، زخمی و نیمه جان، روانه میشوند. فقط در یک ماه اخیر دانشگاههای ایران و مدارس دینی شهرمذ هبی قم و چند شهر دیگر شاهد صحنه های خونینی از اینگونه جنایتکارانهها بوده اند. در حوادثی که در این شهرها رخ داد در هه با نگرشسته و صد ها نفر زخمی و سپهر زندانی شده اند. اینها نمونه هائی از اعمال رژیم ترور و اختناق در ایران است.

تاکنون چند بار نمایندگان از طرف سازمانهای بین المللی مانند حقوقدانان دموکرات، سازمان بین المللی عفو، کمیسیون حقوق بشر و شخصیت های برجسته قضائی برای دیدن اوضاع از نزدیک به ایران آمده اند که با وجود انواع مشکلاتیکه حکومت ایران برای پوشاندن واقعیت در جلو آنها فراهم آورده، در گزارشهای خود وجود ترور و اختناق و شکنجه و بیعدالتیها را تایید و گزارشهای خود را در نشریات گوناگون جهان منتشر کرده اند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با افشای این همه جنایات و فجایع هول انگیز و اعلام خطر مرگ برای هزاران نفر از فرزندان بیگناه میهن ما که گناهی جز علاقه به آزادی و عدالت و استقلال ملی

ندارند از تمام نیروهای شرقی جهان، از سازمانهای دموکراتیک بین المللی، از کمیته احزاب مترقی سازمان بین المللی عفو و وابسته به سازمان ملل متحد، از کمیسیون حقوق بشر و وابسته به این سازمان، از آقای والد هاید دبیرکل سازمان ملل متحد، از شخصیت های علمی، ادبی و فرهنگی جهان و از همه مصلحت طلبان که بهاری زندانیان سیاسی ایران برخیزند و برای نجات جان آنها از هر اقدامی که میتوانند خود داری نورزند و به مردم ایران در دفاع از حقوق انسانی خود یاری رسانند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران از میهن پرستان کشور رنجکش خود مان و از کمیته نیروهای ضد رژیم دیکتاتوری، قطع نظارا از اختلاف نظرهای سیاسی آنها، خواستار است که در صف واحدی علیه این همه ستم و بیادگری و برای نجات جان خواهان و برادران هم میهن خود از هر گروه و دسته ای که هستند، مبارزه کنند.

پلنوم پانزدهمین کمیته مرکزی حزب توده ایران

قرار پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران  
در باره فعالیت و نقش زنان ایران  
در مبارزات ملی و دموکراتیک کشور ما

پلنوم کمیته مرکزی بنسبیت سال ۱۹۷۵، سال جهانی زن، از مبارزات گذشته و کنونی زنان ایران که در راه احراز برابری حقوق، علیه سلطه امپریالیسم، تا به آزادی و استقلال کشور و کمک به حفظ صلح جهانی نقش ارزنده ای ایفا نموده اند تجلیل میکند و ویژه از مبارزات زنان و دختران عضو حزب که پیوسته در پیشاپیش جنبش زنان ایران قرار داشته اند و کوششهای فداکارانه ای در پیشرفت کار حزب بعمل آورده و میآورند صمیمانه قدر دانی مینماید.

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران توجه هیئت اجراییه آینده را به این امر مهم که رفقای زن بویژه در دوران دشوار کنونی میتوانند در پیشبرد مبارزات مردم ایران نقش موثری ایفا نموده خدمات بسیار ارزشمنی انجام دهند، جلب میکند و به این هیئت ماموریت میدهد که برای جلب بیشتر زنان به مبارزات اجتماعی و سیاسی و فعالیت حزبی از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

پلنوم به هیئت اجراییه توصیه میکند که بنسبیت سال جهانی زن رفقای زن را که در جریان فعالیت حزب نقش و سوابق موثری داشته اند بویژه آنها را که هم اکنون در شرایط سخت در ایران مبارزه میکنند بنحوشایسته ای مورد تشویق قرار دهد.

پلنوم از هیئت اجراییه آینده و خواستار است که برای محو نابرابریها و دفاع از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان ایران بویژه زنان زحمتکش کشور ما مبارزه خود را تشدید بکنند و برای تأمین شرکت هر چه وسیعتر زنان در فعالیت های مربوط به سال جهانی زن اقدامات لازم را بعمل آورند.

فلسطین برضد امپریالیسم و صهیونیسم و بخاطر احراز حقوق ملی پشتمانی کند؟ تجاوز اسرائیل را به کشورهای عربی قاطعانه محکوم نماید و خروج نوری و قطعی و بدون قید و شرط نیروهای تجاوزکار اسرائیل را از سرزمینهای اشغالی عرب خواستار شود.

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران بار دیگر همبستگی عمیق حزب ما را با خلقهای عرب در مبارزه آنها برضد امپریالیسم و صهیونیسم، برای خروج نیروهای تجاوزکار اسرائیل از سرزمینهای اشغالی عرب و تاه بین حقوق ملی خلق عرب فلسطین ابراز میدارد.

۶- سقوط رژیم فاشیستی در پرتغال که در اثر مبارزه متحد جنبش خلق و نیروهای مسلح روی داد و نسه تنها برای مردم پرتغال پیروزی بزرگی بشمار میرود و بلکه ضربه نبروندی است بر بنیان فاشیسم در اروپا و رژیم های اختناق و ترور پلیسی در سراسر جهان، از جمله بر رژیم دیکتاتوری شاه در ایران. در این هنگام که ارتجاع داخلی در پرتغال و از لایه های سوسیالیستها گرفته تا مائوئیست ها و آنارشیست ها، بکلیک امپریالیست و ارتجاع بین المللی و با تجمیع تمام نیروی اهریمنی خسو د میکوشند از سیر انقلاب پرتغال بسوی سوسیالیسم جلوگیرند و پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، بعنوان پیمانگرا احساسات همبستگی مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی و دیکراتیک و ترقیخواه ایران با خلق پرتغال و دسائس و توطئه های ارتجاع داخلی و بین المللی را برضد انقلاب پرتغال بشدت محکوم میکند و پشتمانی کامل خود را از خلق پرتغال و نیروهای مسلح انقلاب و حزب کمونیست قهرمان پرتغال در مبارزه آنها برای حفظ دستاوردهای انقلاب و سرکوب نیروهای ضد انقلابی و هموار کردن راه برای نیل به سوسیالیسم اعلام میدارد.

۷- مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی و دیکراتیک و ترقیخواه ایران که خود باتور پلیسیک رژیم نوج فاشیستی روبرو هستند و با خلق شیلی که زیر تسلط رژیم نظامیان فاشیست شیلی بسر میرود و همدردی و همبستگی عمیق دارند.

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به پیگرد و بازداشت و شکنجه و کشتار میهن پرستان شیلی شدیدا اعتراض میکند و آزادی نوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و در راس آنها لوئیس کووالان دهرکل حزب کمونیست شیلی و استقرار مجدد د حقوق آزاد پشیمای دیکراتیک را در شیلی خواستار است.



## قطعنامه های مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران

د باره: ۱- لزوم تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری و ۲- پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام و ۳- پیروزی خلق کامبوج و ۴- دفاع از جنبش آزاد پیخش خلق عمان و ۵- جانبداری از مبارزه خلقهای عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ۶- پشتمانی از مبارزه متحد جنبش خلق و نیروهای مسلح در پرتغال و ۷- اعتراض به فجایع رژیم فاشیستی در شیلی

۱- پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران سندی را که هیئت اجرائیه در باره تحولات اوضاع بین المللی و لزوم تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در تاریخ ۴ فوروردین ماه ۱۳۵۳ تنظیم نموده و انتشار داده است مورد تأیید کامل قرار میدهد.

پلنوم هیئت اجرائیه آینده را مامور میکند که در پیوند با دیگر احزاب کمونیستی و کارگری در راه تدارک و تشکیل این کنفرانس کوششهای لازم را مبدول دارد.

۲- پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام در آزاد کردن ویتنام جنوبی از تسلط امپریالیستهای امریکائی و حکومت دست نشانده تپوه از جانب مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی و دیکراتیک و ترقیخواه ایران و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران و حزب طبقه کارگر ایران و بعنوان پیروزی نیروهای صلح د مکرسی و سوسیالیسم در سراسر جهان تلقی گردد.

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران این پیروزی تاریخی را به حزب برادر رزحکتگسان ویتنام و به جنبه آزاد پیخش ملی و دولت موقت انقلابی جمهوری ویتنام جنوبی صمیمانه شاد باش میگوید و موفقیت روزافزون خلق قهرمان ویتنام را در ساختن ویتنام واحد و توپین آرزومند است.

۳- همزمان با پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام و خلق کامبوج نیز امپریالیستهای امریکائی و حکومت دست نشانده لون نول را به دربار سخت و سرنوشت خویش را بدست گرفت.

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران این پیروزی را به خلق کامبوج صمیمانه شاد باش میگوید و موفقیت روزافزون خلق کامبوج را در ایجاد کامبوج مستقل و آزاد و حکمران آرزومند است.

۴- خلق عمان که در راه آزادی خود د لیرانه برضد امپریالیستهای انگلیسی و حکومت دست نشانده سلطان قابوس و ارتش تجاوزکار شاه ایران میجنگد و از همبستگی عمیق و پشتمانی کامل مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی و دیکراتیک و ترقیخواه ایران و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران و حزب طبقه کارگر ایران و برخوردار است.

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تجاوز رژیم شاه را به شدت محکوم میکند و خروج نوری همه نیروهای خارجی را از صان خواستار است. حزب توده ایران از هرگونه کمک مادی و معنوی به جنبش آزاد پیخش خلق عمان در مبارزه برای آزادی عمان در بیخ نخواهد کرد.

۵- پیوند دوستی و برادری بین خلقهای ایران و عرب و مبارزه مشترک آنها برضد امپریالیسم و صهیونیسم انگیزه ای بود است که حزب توده ایران و حزب طبقه کارگر ایران در پیشاپیش مردم ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی و دیکراتیک و ترقیخواه ایران از همان آغاز از پیکار مالدانه خلق عرب

## زنده باد پنجاه و پنجمین سال حزب کمونیست ایران!

پنجاه و پنجسال پیش پرچم حزب کمونیست ایران ، پرچم مارکسیست - لنینیست های کشور ما ، در بند ربهلوی (آنزلی آنروز ) برافراشته شد . پیروزی انقلاب کبیرا کتبر که در پرتو آن جنبش انقلابی در ایران و بویژه در سرتاسر شمال اوج گرفت ، این امکان را فراهم آورد که در ۳۰ خرداد ماه ۱۲۹۹ اولین کنگره حزب کمونیست ایران (کنگره موه ساسن ) رسماً تشکیل گردد .

از آن تاریخ تا کنون جنبش سازمان یافته کمونیستی ایران دورانیهای پرفراز و نشیب را از سر گذرانده ، پیروزیها و شکستهای زیادی را پشت سر گذاشته و پندواند رزهای پرارزشی از زمانه گرفته است . حزب کمونیست ایران از همان آغاز پیدایش خود در انقلاب گیلان و در حکومت آن شرکت موه شر کرد و پس از سقوط حکومت انقلابی گیلان ، که یکی از عوامل مهم آن تجزیه جبهه متحد نیروهای ملی بود ، سازمان خود را در بیشتر نقاط کشور گسترش داد و با آنکه مخفی بود از هر نوع امکان علنی برای تبلیغ افکار کمونیستی و سازمان دادن نیروهای دمکراتیک و ضد استعماری ورشد آگاهی سیاسی مردم استفاده کرد . گسترش نفوذ حزب ، رضاخان را که زمینه سلطنت برایش فراهم شده بود ، به وحشت انداخت . از اینرو به سرکوب سازمانهای دمکراتیک ، بستن روزنامه های پیشرو و پیگرد اعضای حزب پرداخت و بتدریج حکومت ترور و اختناق را با سلب هرگونه آزادی از مردم برقرار کرد و سرانجام قانون سیاه ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ را بتصویب رساند . پس از استقرار حکومت رضاشاه ، کنگره دوم حزب در سال ۱۳۰۶ در ارومیه (رضایه ) تشکیل شد و وضع کشور را در شرایط نو براساس مارکسیسم - لنینیسم تحلیل کرد ، تصمیمات سازمانی و سیاسی مهمی اتخاذ نمود و مهمترین شعار سیاسی حزب را ناپود کردن رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری انقلابی اعلام داشت . پیگرد شدید پلیسی و گرفتاری اعضای رهبری حزب در سالهای ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ فعالیت حزب را برای مدت کوتاهی دچار رکود کرد . اما دیری نپایید که از سال ۱۳۱۲ فعالیت نوی برای احیای سازمانهای حزب آغاز گردید . در این دوران است که دکتر تقی ارانی یکی از برجسته ترین رهبران طبقه کارگر ایران با انتشار مجله " دنیا " و تبلیغ اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی در بین روشنفکران نقش مهمی در نشر افکار کمونیستی بین روشنفکران و تجدید فعالیت حزب ایفا کرد . در سال ۱۳۱۶ پلیس توانست بر سازمان در حال نضج نوین حزب دست یابد و گروه معروف به ۵۳ نفر را بازداشت و فعالیت حزب را ببارد یگر متوقف سازد . این دوران نیز با فرار رضاشاه و آزادی زندانیان سیاسی سپری شد و با زماندگان کمونیستهای ایران توانستند فعالیت خود را در شرایط نوین با افراشتن پرچم حزب توده ایران از سر گیرند .

در آن هنگام که حزب کمونیست ایران تاسیس گردید ، طبقه کارگر کشور ما در آغاز پیدایش و رشد خود بود و پایگاه اصلی حزب بسیار کوچک و محدود . ولی کمونیست های ایران که با اندیشه های ژرف مارکسیسم - لنینیسم مجرب بودند بخوبی میدانستند که این طبقه بزودی رشد و تکامل خواهد یافت و آیند به متعلق به اوست . کمونیست های ایران با چنین عقیده و ایمانی پرچم پرولتاریای ایران را برافراشتند و حزب پیشاهنگ آنرا بوجود آوردند و علیرغم تمام کوشش های امپریالیسم و ارتجاع که کمر به نابودی آن بسته بودند ، توانستند با فداکاری و جانبازی این پرچم پرافتخارا از دست بیست

دیگر سپارند و سنت های پرارزشی از مبارزه پدید آورند و از نسلی به نسل دیگر منتقل نمایند . اکنون که طبقه کارگر ایران به وزنه سنگینی در ساخت جامعه ماتیدیل شد و شرایط جهانی هر روز بیش از پیش بسود صلح و سوسیالیسم و دمکراسی و ترقی و بزبان امپریالیسم و ارتجاع دگرگون میشود حزب ما که وارث بالاستحقاق حزب کمونیست ایران است ، با وجود رژیم فاشیسم گرای محمد رضا شاه ی ایمان به پیروزی و با استفاده از تجربیات پنجاه و پنجساله گذشته در راه احیای سازمانهای خود ، در راه پیوند باتوده های زحمتکش و در راه اتحاد همه نیروهای ملی و مترقی برای سرنگون کردن رژیم تبه کار ضد خلقی مبارزه میکند و پرچی را که کمونیستهای ایران در پنجاه و پنج سال پیش به اهتزاز در آوردند همچنان سربلند بدوش میکشد و یقین دارد که این پرچم دیر یازود برفراز ایرانی آزاد و پیشرو نصب خواهد شد .

از برنامه حد اقل حزب کمونیست ایران

### ۱ - در امور سیاسی

- حزب پس از سرنگون کردن حکومت شاه و مالکین اقدامات زیرین را انجام خواهد داد :
- ۱ - ایجاد فوری دولت موقت انقلابی در مرکز مرکب از اشخاصی که احزاب و تشکیلات انقلابی نامزد کنند - بهمین ترتیب ایجاد انجمن ها در محل ها
- ۲ - دعوت مجلس موسسان در کوتاهترین مدت براساس رای مخفی ، مستقیم مساوی و همگانی که بلافاصله تمام قدرت حاکمه را در دست خواهد گرفت .
- تصادفوت مجلس موسسان دولت موقت انقلابی موظف است :
- ۳ - بدون تاخیر فرمان آزادی نطق ، وجدان ، مطبوعات ، اجتماعات و اتحادیه ها را صادر کند
- ۴ - ایران را جمهوری توده ای مستقل و واحد غیر قابل تقسیم اعلام کند
- ۵ - دهقان را از اسارت مالکین آزاد کند و وضع اقتصادی آنان را بحساب مالکین بهبود بخشد
- ۶ - برای مبارزه علیه راهزنان خارجی و دفاع از جمهوری ایران قشون ملی تحت فرماندهی ایرانیان تشکیل دهد .

# افکار عمومی مردم ایران و مبارزه علیه تسلط امپریالیسم امریکا

در افکار عمومی مردم ایران تحولی آشکار در جهت تشدید نگرانی از تسلط امپریالیسم امریکا و گرایش به مبارزه علیه آن دیده میشود. رژیم ترور و پلیسی شاه - رژیم دست پرورد سیا و پنتاگون مانع از آنست که این نگرانی در تمام جهات و جوانب آن علنی ابراز شود. با اینحال واقعیت تشدید نگرانی و توسعه مبارزه مردم ایران علیه تسلط امپریالیسم امریکا پنهان داشتی نیست.

\*\*\*

در سالهای اخیر سیاست خارجی ضد ملی و تسلیحاتی رژیم شاه با تاملات تجاوزگروانه و جنگ طلبانه مترجمترین محافل امپریالیستی امریکا در هم آمیختگی بیشتری پیدا کرده و اولی به تبع کامل از دومسی معین میشود. نگرانی مردم ایران قبل از همه متوجه این درهم آمیختگی و عواقبی است که از حالتشهای نظامی و سیاسی امریکا در امور کشورهای دیگر از جمله ایران ناشی میشود. نامه یکی از خبرنگاران گس "اطلاعات" در این زمینه بسیار گویاست و بهمین جهت مابین آنرا نقل میکنم.

آقای فراهانی در اعتراض به دخالت مستقیم امریکا در امور داخلی کشورهای دیگر چنین مینویسد:

"در اطلاعات شماره ۱۴ اردیبهشت ماه خبری در مورد تقاضای آقای "بیرد" معاون رهبر حزب دمکرات امریکا خواندم که بسیار قابل تعمق است.

آقای "بیرد" از بعضی کشورهای - از جمله کشور عزیز ما ایران - خواسته است به آوارگان و پیتنهای بخاطر اینکه در امریکا بیکاری روز افزون هست کمک کنند!

میخواهم از این راه دور بنام یک ایرانی میهن پرست پیغامی برای آقای "بیرد" بفرستم: نخست باید دانست که این پیتنهای ها چرا آواره شده اند و سبب آوارگی آنها از روز نخست تا خاتمه جنگ که بوده است؟ آنروزیکه دولت پرزیدنت نیکسون با سماجت هرچه تمامتر پیتنهای شمالی و ویت کنگها را با هواپیماهای "ب ۵۲" خود با مخوفترین بمبها بمباران میکسرد، میبایست این حقیقت تلخ را هم بداند که روز تصفیه حساب هم در پیش است. روزیکه دولت او و پیتنهای "جنوبی" را برای کشتن هم میهنان خود ترغیب و تحریک میکند، باید آقای "بیرد" و همکارانشان عواقب وخیم آنرا به دولت خود توضیح میدادند.

از دو حال خارج نیست: یا این آوارگان از نظر منطقی (نه کینه جوئی) عیان کرده اند و دانسته اند و حال خارج نیست یا این آوارگان از نظر منطقی (نه کینه جوئی) عیان کرده اند و دانسته اند و حال خارج نیست وندانسته آلت دست توسعه طلبی امریکا شده اند که بحق شایسته مرگند و باید بپایند و زیر خیانته به کشور سزایش همان مرگ است.

یا اینکه تحت تاهیر هوو جنگال قرار گرفته اند و بی جهت فرار کرده و میترسند. در این صورت نباید همانگونه که آقای "ملک گاورن" فرموده اند به کشورهای میهنشان بازگردند و وانگهی چرا نباید جرمه افشاحی را که خود امریکا ببار آورده دیگران بپوشانند؟ چرا روزیکه بمباران آنها را بمباران میکردند بفرگینین روزی نبودند؟

من بنام یک ایرانی میهن پرست، با تقاضای آقای "بیرد" مخالفم و معتقدم: جرمه جنسایت امریکا در پیتنهای را باید خود ملت امریکا بدست آورند نه تنها برای او بلکه برای هر متجاوزی

به خاک و پیکان در سر برقی باعد.

علاوه بر آن، مگر ملت ما آنروز به کارهای امریکا در پیتنهای صحنه گذارد که حالا باید پیتنهای آنها - چون امریکا بیکار زیاد ارد | - کمک کند؟ مگر امریکا کند آراست که ما ملیات بد هستیم و آوارگان و پیتنهای را که بسود امریکای جنگیده اند، حمایت کنیم؟ فراهانی

خواننده قطعاتی خواهد کرد که نامه ای که متن آنرا نقل کردیم تنها حاوی اعتراض جدی به سیاست امپریالیسم امریکا در پیتنهای نیست. این نامه هدف مهمتری را تعقیب میکند و آن توجه دادن افکار عمومی به خطراتی است که گسترش تسلط نظامی و سیاسی امریکا برای ایران در بر دارد. امپریالیسم امریکا رژیم شاه را نظیر رژیم جنایتکاران توپه "آلت دست توسعه طلبی" خود بدل کرد تا دست آقای فراهانی بد رستی در نامه خود متذکر میشود که چنین رژیمهایی "بحق شایسته مرگند". در واقع نامه آقای فراهانی دعوت جدی است از همه میهن پرستان ایران برای حرکت در مبارزه علیه تسلط نظامی و سیاسی امپریالیسم امریکا در ایران.

خشم مردم از تسلط نظامی و سیاسی امپریالیسم امریکا بر ایران به اشکال گوناگون بیان میگردد. اول خرداد، روزنامه ها خبر دادند که صبح روز بازگشت شاه از سفر امریکا (چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۴) در سرهنگ امریکایی که سمت مشاور نظامی در نیروهای مسلح هوایی شاهنشاهی داشتند ضرب گلوله "افراد ناشناس" در تهران بقتل رسیدند. بجاست یاد آوریم که این سومین باری است که مقامات عالیترتبه مستشاری نظامی امریکا در ارتش شاهنشاهی مورد حملات اعتراضی مسلحانه قرار میگیرند. در دو حمله قبلی یک ژنرال و یک سرهنگ مستشاری نظامی امریکایی در ایران کشته شده اند.

مقامات دولتی کوشش کردند تا نورسرهنگان امریکایی را "اقدام شهیرانه" و "قتل افراد بیگناه" قلمداد کنند. اینکه این افسران تا چه حد "بیگناه" بود و انداز اظهارات یکی از بستگان نزدیک آنها پیدا است که به خبرنگار آسوشیتد پرس چنین گفته است: "پسر من مدتیه در پیتنهای خدمت کرده و آنقدر بدال نظام گرفته است که من قادر به شمارش آنها نیستم." / "اطلاعات" ۳ خرداد ۱۳۵۴. بطوریکه بیستم سرهنگ جنگ ترنر و سرهنگ هل هفرز افرادی "بیگناه" نبودند. آنها از زمره آن افراد واقعا شریکری هستند که مانند دیگر مستشاران نظامی امریکا به ایران آمده اند تا همان جنایاتی را که علیه خلق قهرمان و پیتنهای مرتکب شده اند در سرگوب مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران و حتی خلقهای منطقه تکرار کنند.

ران نیسن سخنگوی کاخ سفید پس از اطلاع از قتل سرهنگان امریکایی با اظهار اطمینان به اینکه دولت "مستقل" ایران "از هیچ کوششی برای دستگیری تروریستها" کوتاهی نخواهد کرد و اظهار نمود که "این عمل وحشیانه ربطی به افکار عمومی ایران نسبت به امریکاییهایی که در کشورشان خدمت میکنند ندارد." / "اطلاعات" اول خرداد ۱۳۵۴.

در باره قسمت اخیر اظهارات سخنگوی کاخ سفید ذکر دو نکته ضروری است: اول آنکه اگر هر کس دیگری بغرض محال حق داشته باعد قتل سیاسی و غیرافسران امریکایی را "عمل وحشیانسه" بنامد، حد اقل نمایندگان امپریالیسم امریکا که دستشان تا آرنج به خون میهنیها و پیتنهای آغشته است، چنین حقیقت ندارند. در تانی و خطا و اشتباه ران نیسن و دیگر سردمداران امپریالیسم امریکا در آنست که آنان نه فقط گوشه ها بد حکار اظهارات مسالمت جوینان نیست، بلکه از رسهای تاریخ هم پسند نمیگیرند و بنا به سرشت خود به جنایات خویش ادامه میدهند.

نورسرهنگان امریکایی آن روز مبارزه ای نیست که مردم ایران برای نیل به طرد تسلط امپریالیسم امریکا و رژیم دست نشانده آن از کشورشان در پیش دارند. مبارزه مردم ایران علیه امپریالیسم



و رژیم گوهی بغمان آن بمراتب مشکلتور و بغرنجتر از آنست که باتور فرد یا افراد بی به انجام برسد . آنچه جادارد در پاسخ اظهارات سخنگوی کاخ سفید گفته شود اینست که فقط مغرضین میتوانند ارتباط مستقیم این حوادث را با افکار عمومی مردم ایران نفی نمایند . علیرغم نظر و خواست مقامات کاخ سفید که علاقمندان اظهارات دست نشاندهگان خود را حقیقت پندارند ترور افسران امریکائی در ایران درست از افکار عمومی ضد امریکائی مایه میگردد .

اکنون تنها توده های مردم ایران نیستند که رفته رفته به مبارزه خود علیه تسلط امپریالیسم امریکا دامنه وسیعتری میدهند . اظهار عدم رضایت از تسلط نظامی و سیاسی امپریالیسم امریکا بر ایران حتی در ارتش و نیروهای مسلح کشور ما نفع نمیکرد . دستگیریهایی بی دریغی افسران که حتی شامل مقامات عالیرتبه ارتش میگردد خبیرا حاد شدن چنین مبارزه ای میدهد . از هنگامیکه شاه بدستور امریکا ارتش ایران را درگیر جنگ داخلی در عمان نموده و سربازان و افسران ایرانی را بخاطر مقاصد امپریالیسم امریکا و انگلیس در کوههای ظفار بکشتن میدهد اعتراض وسیعی علیه این وضع در میان ارتشیان دیده میشود . شبهه ای نیست که این اعتراض رفته رفته شدید تر خواهد شد .

\* \* \* \*

از ۳۰۲ میلیون تن نفت خامی که در سال گذشته ۱۳۵۳ در ایران استخراج شده بیش از ۱۲۰ میلیون تن آنرا انحصارات نفتی امریکا ، بویژه اعضا امریکائی پنجگانه کارتل بین المللی نفت تصاحب کرده اند . بیش از ۱۴۸ میلیون تن از نفت استخراجی نیز بوسیله دو عضو دیگر کارتل بین المللی نفت انحصارات عمده نفتی انگلیسی و هلندی غارت شده است . در عین حال از قریب ۲۰ میلیارد دلار درآمد ایران از نفت در سال گذشته ، بیش از ۱۰ میلیارد دلار آن در ازاء فروش اسلحه ، صادرات کالاهای ایران ، دریافت اصل و فرع وامها و عطاوین مختلف دیگر از جانب امپریالیسم امریکا در اختیار گرفته شده است . سهم امپریالیسم انگلیس از این غارت به چند میلیارد دلار بالغ میگردد .

همین اشاره مختصر نشان میدهد که امپریالیسم امریکا و انگلستان عمده ترین نقش را در غارت ذخایر نفت و درآمد حاصل از صادرات نفت ایران بعهده دارند . از هر دو تن نفت استخراجی علاوه بر آن را انحصارات نفتی امریکا و یک تن دیگر انحصارات نفتی انگلیس و هلند غارت میکنند . از هر دو دلار درآمد نفت ایران بیش از یک دلار را امپریالیستهای امریکا و نزدیک به نیمی دلار را امپریالیستهای انگلستان تصاحب مینمایند . در غارت اقتصادی و مالی ایران ، امپریالیسم امریکا اکنون در جای اول و امپریالیسم انگلیس در جای دوم قرار گرفته است . تنها این دو دولت امپریالیستی سه چهارم ذخایر و درآمد نفت ایران را غارت میکنند و سهم امپریالیسم امریکا شامل دو سوم مجموع این غارت است .

یک چنین غارت اقتصادی و مالی بیسابقه نمیتواند باشد . مبارزه و اعتراض مردم ایران مواجه نگردد . مشخصه وضع کنونی آنست که ما با آغاز گسترش اعتراض همه قشرها و طبقات میهن پرست علیه این غارت مواجه هستیم . حتی در بخشی از محافل اقتصادی و مالی ، اکنون علنا از توسعه تسلط سرمایه و کالای خارجی ، بویژه سرمایه و کالای امریکائی بر اقتصاد و بازار ایران شکه میکنند . مردم ایران به خصوص زحمتکشان ، ناظر غارت ذخایر و درآمد های نفت از جانب امپریالیسم امریکا و انگلیس هستند و از تورم و گرانی ، که در آنچه ناشی از تاثیر عوامل خارجی است ، بطور عمده از امریکایه ایران صادر میشود ، در عذاب هستند . ما اکنون در کشورمان با اعتراض بحق کشاورزان و دهقانان به تسلط امپریالیسم امریکا مواجه هستیم . از یکطرف ، دهقانان زحمتکش در سرکتهای کشت و صنعت مانند کارگران در صنایع نفت و پتروشیمی در معرض استثمار و حسیانه سرمایه های امریکائی قرار گرفته اند . از طرف دیگر ، واردات بی بند و بار محصولات فاسد کشاورزی امریکا به ایران موجودیت اقتصاد کشاورزی خرد مالکی را بسا و رشکستگی مواجه ساخته است . اکنون حتی روزنامه های زیرسانسور نیز قادر نیستند از انعکاس اشکال

مختلف مبارزه و اعتراض مردم به تسلط امپریالیسم امریکا در زمینه های اقتصادی ، مالی ، صنعتی ، کشاورزی و نظایر آن شانه خالی کنند .

در دو نوشته اذکر علی رشیدی استاد دانشگاه و دبیرانجمن اقتصاد دانان ایران که در روزنامه "اطلاعات" تحت عناوین "باد لارهای ناخواسته امریکایه باید کرد" و نقش "حق برداشت مخصوص" در روابط بین المللی بجا رسیده ، نگرانی از سر نوشت از دست رفتن ذخایر نفت و تبدیل آن به دلارهای بی ارزش امریکائی آشکارا بیان شده است . آقای علی رشیدی بدستی اظهار نگرانی میکند که "محاسبه قیمت و دریافت بهای نفت به پولی (دلار) که ارزش بین المللی آن مورد شک و تردید قرار گرفته است و چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت دیگر هرگز نقش مهم و استحکام گذشته خود را نخواهد داشت" بزبان ایران است . / "اطلاعات" ۲۷ اسفند ۱۳۵۳ .

همین نویسنده در نوشته دیگری بتأکید یاد آور میگردد که "ادامه بحران پولی بین المللی که با سقوط تدریجی دلار همراه بوده است برای غالب کشورهای در حال توسعه ۱۰۰ اشکالات زیادی از جمله کاهش ارزش پول داخلی در مقابل ارزهای عمده و انعکاس افزایش ارزهای دیگر بصورت افزایش قیمت کالاهای وارداتی وجود آورده است" . / "اطلاعات" ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ . این سخنان تنها حاکی از اعتراض به وابستگی ایران به اقتصاد غرب نیست ، بلکه نشان میدهند که اینست که آقای دکتر علی رشیدی و محافل مطلع اقتصادی بدستی تشخیص میدهند که گرانی سرسام آور و تورم که با وجود درآمد های عظیم نفت اجرای نقشه پنجساله پنجم راز بر سلامت سؤال قرارداد نه ناشی از تسلط امپریالیسم امریکا بر اقتصاد و مالیه کشور ما است .

در جریان سال گذشته شاه با تحمیل معاملات مشکوک تحت عنوان "کمک" به دول غربی و سرمایه گذاری در آن کشورها میلیارد ها دلار درآمد نفت را بیهوده داد . با اینکه سران رژیم سعی دارند باتشديد ترور پلیسی مانع از هر نوع انتقاد و اعتراض نسبت به چنین اقدامات بیبوهه ای بشوند ، معذک ما شاهد اعتراض علنی به این وضع هستیم . نوشته دکتر امیر باقر مدنی استاد دانشگاه ملی اعتراض جدی به تصویبات ضد ملی دولت در زمینه بهبود دادن درآمد نفت و انعکاسی از عدم رضایت عمومی از این اقدامات است .

دکتر امیر باقر مدنی در نوشته ای تحت عنوان "بررسی نتایج و قرارداد اقتصاد" بصراحت خاطر نشان میسازد که معامله خرید سهام شرکت هوایی پان امریکن "با مطالعه و وقت کافی انجام نگرفته است" و تصمیم به خرید شش فوند جهبوجت ۷۴۷ دست دوم از شرکت هواپیمائی امریکائی "ترانس وورلد ایرلاینز" بیبهبوجه اقتصادی نبود و مقرون بصره نبیباشد . / "اطلاعات" ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۳ . بجاست یاد آور شویم که هر دو این معاملات بدستور شخص شاه و بهنگام سفر اخیر وی در اردیبهشت ماه به امریکاطعمیت یافت ، که دهن کجی آشکار به خواستهای و تمایلات محافل مطلع ملی است .

تنها استاد دانشگاه و بیاتمخصص ایرانی نفت نیست که از بسط تسلط امپریالیسم امریکا بر اقتصاد و مالیه کشور اظهار عدم رضایت میکند و دامنه تسلط کنسرسیون رابر "منابع نفت که ثروتهای فسا پذیر اقتصاد ما بشمار می آید" مضربیداند و خواستار "آمادگی و آینده نگری اقتصادی بر اساس اقتصادی سالم و بدون نفت" است . / "کپهان" ۷ خرداد ۱۳۵۴ . اکنون ما با عدم رضایت و اعتراض قشرهای وسیع زحمتکش و مولد جامعه ، صاحبان صنایع و پیشه وران شهری ، و قشر قابل ملاحظه ای از کشاورزان و دهقانان از توسعه تسلط غارتگرانه سرمایه و کالای امریکائی بر اقتصاد و بازار ایران روبرو هستیم .

طبق نوشته "مجله امریکائی" کامرس تودی "حجم صادرات امریکایه ایران در سال ۱۳۵۳ -

نسبت به سال ۱۳۵۲ یعنی تنها طی یکسال بدون در نظر گرفتن جنگ افزارهای مختلف از ۵۵۶ میلیون دلار به ۱۴ میلیارد دلار افزایش یافته که از این مبلغ بیش از ۵۰۰ میلیون دلار فقط صادرات مواد کشاورزی بوده است / "اطلاعات" ۳ خرداد ۵۰ "تهران اکونومیست" ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ /

میلیونها تن گندم و برنج غالباً فاسدی که انحصارات امریکائی به کشور ما تحویل کرده اند و تنها در سال گذشته مبلغ آن معادل یک چهارم تولید ناخالص کشاورزی ایران بوده برای غله و برنجکار زحمتکش ایرانی بمعنی واقعی کلمه صهیبت بهار آورده است. اعتراض به سیاست دولت در بازگذاشتن بازار کالا - های کشاورزی در برابر هجوم انحصارات امریکائی در میان مردم بعد پست که حتی مجله "تهران اکونومیست" نیز نمیتواند صفحات خود را از انعکاس این اعتراض برکنار نگاه دارد.

مجله "تهران اکونومیست" در مقاله هیئت تحریریه خود تحت عنوان "تجدید نظر در سیاست کشاورزی" با اشاره به واردات بی بند و بار محصولات کشاورزی از خارج مینویسد: "۰۰۰ از یکسو دولت محصولات کشاورزی را بهر قیمتی که میتواند ۰۰۰ میخرد و وارد میکند و توزیع مینماید و از جانب دیگر قیمت محصولات داخلی را تنهیب و اجباری مینماید. بدینسان دولت هم وارد کننده و توزیع کننده و کالای خارجی و رقیب محصولات داخلی است و هم دست تولید کنندگان داخلی را از پشت بسته است." / "تهران اکونومیست" ۹ فوریه ۱۳۵۴، صفحه ۵۶ /

سرمایه داران غارتگر امریکائی چنان آزادی هلی در بازار ایران بدست آورده اند که دیگر اصد و ر غله و برنج و دیگر محصولات فاسد شد و کشاورزی نیز ابا و امتناع ندارند. یکی از خوانندگان روزنامه "کیهان" ضمن طرح سؤال بجائی در برابر وزارتخانه های بهداشتی و کشاورزی مینویسد: "در روزنامه "کیهان" شماره ۹۵۵۹ آگهی مزایده ۰۰۰ شرکت سهامی بیمه ایران بچشم میخورد که مقدار ۳۴۹ ۵۵۷ کیلو برنج امریکائی خسارت دید و باز باقی خود را به مزایده گذاشته است. آیا وزارتخانه های فوق با این مزایده موافقت کرده اند؟" / "کیهان" ۸ خرداد ۱۳۵۴ / هیچک از دو وزارتخانه شاهنشاهی به این سؤال پاسخ نداد و اندک وزرای رژیم دست نشانده ای که ایران را در معرض غارت و تهاجم امپریالیستهای امریکا و انگلیس قراردادند و اندک جزسکوت در برابر این خیانت چه پاسخی میتوانند به مردم ایران بدهند!

\* \* \*

اعتراض مردم به تسلط امپریالیسم امریکا بر کشورهای بگونه های مختلف ظاهر میشود. طنز و کنایه و خشم و نفرت و حتی اعتراضات آشکار، اکنون نمونه های محسوس و قابل لمس اشکال مختلف گسترش مبارزه علیه تسلط امپریالیسم امریکا در کشور ما است.

وقتی همین روزنامه ها و مطبوعات زیرسانسور را از نظر بگذرانیم به بنیاد که در آنها بر زبان طنز و کنایه اشکال مختلف تسلط امپریالیسم امریکا برجای آمده ایران مورد انتقاد و اعتراض وسیع قرار گرفته است. نمونه هایی از این نوع اعتراض را از نظر بگذرانیم.

طنز نویس روزنامه "کیهان" در شماره ۱۲ خرداد تحت عنوان "بازار بچه در امریکا" خوانندگان را با واقعیت گوشه ای از زندگی در امریکا و آنچه "طرز زندگی امریکائی" نامیده میشود و شاه میکوشد آنرا به کشور ما تحویل نماید، آشنا سازد. طنز نویس روزنامه مینویسد: "یک پدر مواد را امریکائی دختر سه ساله شان را به قیمت ۲۰۰ دلار فروختند. بپس خود نبود که امریکائیهایی همه اصرار داشتند کودک کسان ویتنامی را به امریکا ببرند. جایی که بچه خود شان را ۲۰۰ دلار بفروشند، آنها هم بچه ویتنامی میتوانند تجارت امریکاروئی چشمگیر بدهند!" / "کیهان" ۱۲ خرداد ۱۳۵۴ /

طنز نویس "اطلاعات" موضوع دیگری را برای نمایان کردن چهره دست نشاندهگان امپریالیسم امریکا در کشورهای نخبهز انتخاب کرده است. در طنزی تحت عنوان "اگر این نم، پس کو کدوی گردنم" و

طنز نویس "اطلاعات" مینویسد: "قوم و خویشهای بنده هر وقت عکس آقای ذکی یمانی در روزنامه چاپ میشود از شباهتش باینده "سوا" استفاده کرده و میگویند "خودت را بکشی، تو ذکی یمانی هستی و بستک روایتی هم با امریکائیهاداری". از طرف دیگر از امریکاهم مرتب با من تماسهایی میگیرند و تشکر میکنند که تصمیم گرفته ام ۰۰۰ ثروت مردم عربستان را بریزم تو جیب کارتلهای مختور امریکائی" / "اطلاعات" ۳ اردیبهشت ۱۳۵۴ / در این طنز بقول معروف "به درگتهد ه تاد یوار بشوند".

جوانان ایران به مبارزه خشمگینی علیه تسلط امپریالیسم امریکاروی آورند. تظاهرات دانشجویان دانشگاهها که در آنها شعارهای "مرگ بر امپریالیسم امریکا" مشاهده میشود و بگوش میرسد علامت آشکار چنین مبارزه ایست. لیکن چنانکه در همه این نوشته مشاهده میشود، هدف ما بازگرفتن مبارزات متشکل نیروهای مترقی ملی علیه امپریالیسم امریکاروئید است نشانده آن نیست. ما در این نوشته در آنچه به آن افکار عمومی گفته میشود، پی جوئی نموده ایم. از این نقطه نظر ببینیم جوانان کوچک و بزرگ در کشور ما چگونه فکر میکنند؟ آیا آنها از گرایش مبارزه علیه امپریالیسم امریکاروئید آگاهند؟ حوادث روزانه نشان میدهد که در اینجا ما نیز با تکیون روحیه شدید ضد امریکائی در بین جوانان و روشنفکران ایران مواجه هستیم که رفته رفته بیشتر اوج میگردد.

در روزنامه "اطلاعات" خبر داده ای که منتهی به زد و خورد بین چند جوان ایرانی و امریکائی شده درج گردیده که چون نظایر بسیاری در ماهین آنرا نقل میکنیم. "اطلاعات" در صفحه خبری خود در شماره ۱۷ اردیبهشت ماه خبر میدهد:

"کلاس کاوسی و سیاوش اسدزاده، دودوست جوان، دیشب برای آبخووری به رستوران "شاتو" رفتند. هنگامی که این دو از کنار میزهای مشتریان دیگر استوران عبور میکردند تاجائی برای خود پیدا کنند، دست یکی از آنها به لیوان آبخوی "توماس" - جوان امریکائی که بادوست خود مشغول آبخووری بود - برخورد کرد و لیوان آبخو وازگون شد.

توماس، که از این پشیمان برآشته بود، شروع به فحاشی کرد، اما کاوسی و سیاوش از جوان امریکائی و دوستش هذروهاهی کردند و در گوشه نشستند و مشغول نوشیدن آبخو شدند. چند لحظه بعد، توماس و دوستش که هنوز آتش خشمشان فرونشسته بود، بار دیگر شروع به فحاشی کردند و این بار دو جوان ایرانی نیز عصبانی شدند و بدنبال این عصبانیت هر چهار نفر از کافه بیرون رفتند تا دنبال مشاجره خود را در خیابان بگیرند.

با خروج چهار جوان از کافه، کارمشاجره لفظی به نزاع کشید و ۰۰۰ به قتل توماس منتهی شد. "اطلاعات" خبر داده ای را که نقل شد تحت عنوان "قتل، بخاطر وازگون شدن لیوان آبخو" انتشار داده است. اما این فقط روزنامه شناخته شده "اطلاعات" است که میتواند این چنین واقعیت را تحریف کند و حادته ای را که منشا اجتماعی دارد و از خشم و نفرت جوانان میهن پرست ایرانی نسبت به توماس های بیگانه و پر مدعی امریکائی سرچشمه میگردد، قتل، بخاطر وازگون شدن لیوان آبخو، بنامد.

"پله" سلطان فوتبال برزیل اواسط خرداد ماه با جبر شدن در یک شرکت فوتبال امریکائی، بد نامی جدی برای خود به بار آورد. احساسات ضد امریکائی در بین ورزشکاران ایران بعدی قوی است که مفسر ورزشی رادیوی تهران نیز مجبور گردید عمل "پله" را بعنوان یک خیانت تخطئه کند و بدینسان به احساسات ضد امریکائی ورزشکاران ایران پاسخ دهد.

ساعت ۲ با نداد روز چهارم خرداد هنگامیکه کارگر شریف ایرانی از کار شانه بازیگشت تا به نزد زن و فرزند خود برود بر اثر حادثه رانندگی جان خود را از دست داد. روزنامه های خبری عصر تهران که درباره حوادث بی اهمیت دهها صفحه سیاه میکنند، در باره این حادثه تنها به ذکر یک خبر وسطری

که بزحمت بچشم خواننده میرسد اکتفا نمودند. خبرچنین است :

" اصفهان . يك امريكائى طابرى را زير گرفت و كشت . لئونارد فرانكلن ( مكانيك موهسه بسل هليكوپتر ) هنگام رانندگى با ژيان مهارى درخيابان حكيم نظامى كارگرى بنام حسين ريحانى سيجانى را زير گرفت . علت حادثه صرف نوشابه الكلى از طرف راننده اعلام شد . حادثه ساعت دو با مبادا دريوداد " / " كيهان " ، ۴ خرداد ۱۳۵۴ .

حسين ريحانى سيجانى تنها زحمتکش وطن مانيتست که قربانى هرزگي و بوالهوسى يك امريكا شى مست شده است . ديگر نظاميان امريكائى که برای تبديل کشور ما به پاينگاه توطئه هاى نظامى امريكا با استفاد ه از حق مصونيت به ايران آمده اند با هرزگيهاى خود قتلهاى نظير بسيارى ببار آورده و دهها و صد ها خانواده را كارگرى را بدون سرپرست ساخته اند . قتل و جرح طابرين بيگناه ايرانى که رانندگان هرزه و مست امريكائى خرمن هستى آنان را در روميکنند بسيار است . هفته و ماهى نيست که خيبرايگونه " حوادث عادى رانندگى " در صفحات همين روزنامه هاى زيرسانمور بچاپ نرسد . قتل حسين ريحانى نيز چنين حادثه اى بود و تنها ويژگى آن در آن بود که صبح همان روز اتفاق افتاد که نمايندگان سرسپرد در مجلس فرمايى براى ترور سرهنگان امريكائى نوحه سرائى ميگردند و هوا را ميكشيدند که با اين ترور " دو خانواده امريكائى بى سرپرست شده اند " . نمايندگان مجالس شهماخته باد در گلوى اندازند که آنها نمايند ه مردم هستند . اما حتى يکنفر از آنان پيدا نشد که از پشت تريبون مجلس به خانواده را کارگر زحمتکش ايرانى تسليميت بگويد و مجازات امريكائيان هرزه اى که جان و ناموس مردم را در چارمخاطره ساخته اند خواستار شود .

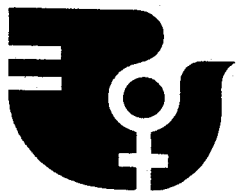
اما در اصفهان و در کارخانه اى که حسين ريحانى سيجانى را ميکشد قضايا آنطور نگذشت که در مجلس تحميلي رژيم سرسپرد ، امپرياليسم امريكا ، اينجا کارگران محض اطلاع از حادثه جمع شدند ، به اعتراض پرداختند و اخراج مستشاران نظامى وغير نظامى امريکا را از کشور خود خواستار گرديدند . در فن جنازه کارگر ايرانى بحق به نمايش خشمگين ضد امريكائى بدل شد .

دستگاههاى تبليغياتى رژيم مجلسين فرمايى به نخست وزير و شاه يكصد ادميكند و به امپرياليسم امريكا اطمينان ميد دهند که در ايران خبرى نيست . " ارباب ميتوانند مطمئن باشند " . اما واقعيت از همان چيزى خبر ميد هد که شاه و اربابان امريكائى او بيش از همه از آن و اهمه دارند .

در چند هفته ارد بيهشت ماه مردم تهران همه روزه زود تر از معمول بخانه ها ميرفتند . در تلويزيون ۱۴ سرى از فيلمى بنمايش گذاشته شده بود که با اقتباس از کتاب " د ايران تنگستاني " نوشته ركن الدين آديت تهيه شده است . اين فيلم تلويزيونى نه از جهت ابداعى و هنرى ، که بگفته و نوشته منتقدين ايرادات جدى بر آن وارد است ، بلکه از آنجهت که در مردم تمايلى عطشان به مبارزه ضد امپرياليسمى وجود دارد مورد استقبال عوس قرار گرفت . در نامه اى به روزنامه " كيهان " يکى از بينندگان نوشت : " فيلم د ايران تنگستاني از آن جهت مورد استقبال ماست که " تجسم گوشه اى از اعمال خشونت يك دولت زورمند جهان بزمردم كشورى بيد فاع است " / " كيهان " ۵ خرداد ۱۳۵۴ .

نامه اى که در بالا بدان اشاره کرديم همراه با گراور گويائى چاپ شده . در اين گراور دست کارگرى مشاهده ميشود که با پاتک پرچم بر بريتانيا را مورد حمله قرار داده است . اين گراور ياد آور مبارزه ملي شدن نفت و در شرايط امروز بيان کننده اين واقعيت است که مبارزه وسيع و همگاني ضد امپرياليسمى ه بويژه مبارزه عليه تسلط امپرياليسم امريکا ضرورتى انکار ناپذير دارد .

حزب توده ايران از همه طبقات و قشرهاى ميهن پرست جامعه دعوت ميکند در مبارزه عليه تسلط امپرياليسم امريکا ورژيم دست نشاند ه آن فعالانه شرکت جويند . تا مين استقلال واقعى ، نيل به پيشرفت اقتصادى - اجتماعى و آزادى و دمکراسى در ايران در گرو پيروى اين مبارزه است . م . كيهان ۳ خرداد ۳۵۴



### شرایط مرارت بار

## کار زنان کارگر و دهقان

### بمناسبت سال جهانی زن

سرمايه داری رويه رشد ايران ، در روند تکامل خود ثروتمندان را فرجه تر ، مستفندان را فقيرتر و شکاف طبقاتى را عميقتر ساخته است . در حالیکه خانواده هاى ثروتمند ، دلزده از همه رفاه و تجلى که در دسترس شان است ، بيگانه در اروپا و امريکا دارند ، تا از تنوع و زرق و برق سرمايه داری غرب که از خون هرق زحمتکشان ما به دارد ، بهره گيرند و پاى ديگر وطن تا از نيروى کارگر و دهقان طلا بهند وزند ، اکثريت زحمتکش نگران است که لقمه نان امروز را چگونه بدست آورده ، فرزند بهمار خود را چطور در مان کند و بد نهاى نيمه عبران خانواده را چگونه بپوشاند . بار سنگين اين فقر ، بيمارى و حرمنا و حشمتناک ، اين نا ايمنى دائمى نمتنها بر دوش مردان ، بلکه بيشتر بر شانه هاى زنان کارگر و دهقان سنگيني ميکند ، که خود بيشتر از مردان استعمار ميشوند ووظيفه دشوار اداره خانواده را برعهده دارند . چند پشيزى که در ازماء کار اين زنان زحمتکش با آنها پرداخت ميشود فقط کافى است که شکم آنها را نيمه سير کند تا با تجديد توليد نيروى خود با زهم ثروت بيا فرينند . براى آنان نهماين کار وجود دارد و نه تا مين اجتماعى . فرديشان نامعلوم است و کسى در غم هست و نيست و امروز فرديشان نيست . شرايط کار و زندگان اين و ديگروه از زنان زحمتکش را که نقش آنان در کنار برادران خود براى انقلاب ايران از اهميت فراوان برخوردار است ، در زير مورد بررسى قرار ميدهيم .

شرایط کار زنان کارگر در صنايع نساجى و پوشاک ، قاليبافى و صنايع در آئينه واقعيات غذائى اشتغال دارند . در کارخانه هاى صابون پزى ، پنبه پاک

کنى ، کبريت سازى ، کتيراهاک کنى ، ميوه خشک کنى ، قالى شوشى وغيره جمع کثيرى از زنان بکار مشغولند . رشته هاى متنوع صنايع دستى و روستائى از قبيل خامه دوزى ، ابريشم بافى ، قلابدوزى ، جاجيم و گليم بافى ، پولک دوزى ، چاروق دوزى ، نمد مالى ، گيوه دوزى ، حصير بافى ، سوزن دوزى سبد بافى و سکه دوزى بطور عمده ه هنر دست زنان و دختران است .

در صنايع نساجى و پوشاک بيشتر از سایر رشته هاى صنايع ايران زنان کار ميکنند . آمار گيرى دولتى نشان ميدهد که در سال ۱۳۵۰ صنايع نساجى و پوشاک بيشتر از ۹۰۰ هزار نفر کارکن داشته کهد ماى قابل توجه از آنان زنان هستند . در واقع تنها اين قشر از زنان زحمتکش که در کارگاههاى بزرگ ( کارگاههاى داراي بيشتر از دمنفر کارکن ) بکار مشغولند ظاهر از بيشترش قانون کار تا مين اجتماعى قرار ميگيرند . اما متاسفانه نه قانون کار و نه قانون تا مين اجتماعى در باره آنان بد رستى اجرا نميشود .

سى و چهار سال بيش حزب ما در نخستين برنامه خود خواستار برابرى کامل زن و مرد و از جمله برابرى دستمزد زنان براى کار مساوى شد . در اوج مبارزات کارگرى سالهاى بيهست زير رهبرى حزب مسا و شوروى متحده مرکزی کارگران دولت مجبوره تنظيم قانون کار واصل برابرى دستمزد شد . از تصويب نخستين قانون کار ۲۹ سال ميگذرد و هنوز اين ماده از قانون اجرا نشده است . زنان کارگر مزد روزانه اى برابر ثلث تا نصف دستمزد مردان در يافت ميکنند و در هر کارگاه بزرگ و پيا کوجک که نسبت کارگران زن زياد باشد ، سطح دستمزد ها پائين است . طبق قانون کار زن شيرده حق دارد هر سه ساعت بکار افزونجه نيمساعته اى براى شير دادن طفل خود استفاد ه کند و اين نيم ساعت بايد جزو ساعات

کار و حساب آید. ولی کارفرمایان آژند برای آنکه مجبوراً اجراء این ماده و ماده مربوط به پرداخت قسمتی از دستمزد قبل و بعد از زایمان نشوند، ترجیح میدهند زنان مجرد و دختران را استخدام کنند و شرط استخدام کارگزاران را مجردی بی فرزند میگویند. اگر کارگری همین اشتغال ازواج نمود و باردار شد، معمولاً پس از زایمان کار خود را از دست میدهد. در سمینار بررسی مشاغل زنان شافل که چندی پیش در تهران تشکیل شد، یک زن کارگر گفت: "در حال حاضر زمان مرخصی زنان شافل بر اساس نیازهای واقعی آنان تعیین نمیشود. این مسئله باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. مثلاً زنها اجازه داشته باشند که چند ماه پس از وضع حمل در مرخصی بسر برند و در صورت لزوم پس از زایمان این مدت هم از چند ماه مرخصی بدون حقوق استفاده کنند و سرانجام بتوانند بدون دفعه خاطر بکار خود بازگردند". در قانون جدید تأمین اجتماعی که جانفین قانون بیمه های اجتماعی شده دولت با زهم نشان داده که بنیادهای واقعی زنان زحمتکش بی اعتناست. در این قانون اولاً حق استفاده از کمک بارداری موقوف به پرداخت حق بیمه ۶۰ روزگارشده و ثانیا حد اکثر کمک بارداری یعنی پرداخت دوسوم دستمزد بیمه شده فقط برای ۱۲ هفته قبل و بعد از زایمان پرداخت خواهد شد و پس از این مدت تا زخمی وجود ندارد که کارفرما زن کارگری را که دارای طفل شیرخواره است مجدداً بکار نبرد. اشرف پهلوی در یکی از مصاحبه های اخیر خود مدعی شده است که "برای زنان کارگر مشکل "مهد کودک" وجود ندارد و زنان کارگزار زحمات زیادی را در مورد ایجاد مهد کودک بر خود دارند و کارفرما موظف است که با تمهید معینی کارگزاران برای نگهداری فرزند آنان مهد کودک در اختیار نماید". این ادعا دروغ آشکاری بیش نیست. زیرا این ماده از قانون کار هم مانند ماده مربوط به برابری دستمزد کار روزانه ۸ ساعته، استفاده از مرخصی قبل و بعد از زایمان بر روی کاغذ مانده است. حتی سمینار بررسی مشاغل زنان شافل که زیر نظر سازمان زنان اشرف پهلوی تشکیل شد، در پایان کار خود تصریح نمود که "مادران همه موسسات نگهداری کودک را در کنار محل کار خود خواستار شده اند". روشن است که در نظام مبتنی بر سیستم بهره کشی، دولت که پاسداری از منافع بهره کشان است در برابر مبارزات زحمتکشان اینجا و آنجا مجبور به شناسایی قوانینی حقوق آنان میشود، اما این قوانین تا آنجا که ممکن است در پوشه نسپان میماند. چنانکه بسیاری از مواد قانون ناقص کار و از جمله همین مسئله تأسیس "مهد کودک" جز در موارد نادراً اجراء نشده است. در صنایع غذایی ایران نیز تعداد زیادی زن بکار اشتغال دارند که اکثریت آنها بطور فصلی استخدام میشوند، مشمول قانون کار بیمه های اجتماعی نیستند و هیچ نوع تأمین ندارند.

محرورترین قشر زنان کارگر، زنان و دختران قالبیاف هستند که در شوارترین شرایط کار میکنند. طراوت جوانی، سوی دیدگان و ظرافت انگشتان خود را در رگرمای قالبی میباشند که زیب و زیور کاسهای اشرف و شورتی هستند. در صنایع قالبی ایران مجموعاً ۴۰۰ هزار کارگر کار میکنند که اکثریت این عده را زنان و کودکان تشکیل میدهند. در کارگاههای قالبی باقی که بطور عده در زیرزمینهای مرطوب، بی هوایی آفتاب روستاها و اطراف شهرها برپا میشوند، کارگران بعلا شایع غیر بهداشتی وساعات طولانی کار، پس از چند سال سلامتی خود را از دست میدهند و بیماریهای چشم، ستون فقرات و ریه مبتلا میشوند. از آنجا که کارگاههای قالبیافی بطور عمده بشکل کارگاههای کوچک کمتر از مدفوع خارج از محدوده شهرها قرار دارند، کارگران این کارگاهها مشمول قوانین کار بیمه های اجتماعی نیستند و کارفرما میتواند کارگر بیمار را بدون توجه به سرنوشت فردی او با شماره انگشت از کار براند و با استفاده از ارتش زنان و مردان بیکار، نیروی جوانتسرو تازه نفس تری را برجای او بنشانند. دستمزد کارگران قالبیاف فوق العاده نازل است. یک کارگر ماهر مرد و رازا بافت یک قالبی مرغوب سالانه ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان میگردد، ولی مزد زنان

قالبی با ف از این هم کمتر است، و از روزی ۲۰ تا ۴۰ ریال تجاوز نمیکند. دختران خردسال دستمزدی معادل ۵ تا ۱۵ ریال دارند. زنان قالبیاف اکثر در شرایطی کار میکنند که کودکان شیرخوار خود را بر پشت دارند. این شکوفه های شاداب و رهوای مسوم و مرطوب کارگاههای قالبی بزودی بکودکانی زار و بیمار بدل میشوند. برده داران مدرن یعنی کارفرمایان آژند کارگاههای قالبیافی که برای تهیه قالبیهای مرغوب سرانگشتان ظریف کودکان را بهانه میکنند، نه تنها کودکان شیرخوار، بلکه طفل را در شکم مادر میخزند و در رازا برداخته صلفی ناچیز مادر را متمسک میسازند که کودک را از سه چهار سالگی در اختیار آنها بگذارد، تا پشت در است قالبی بنشانند و دولت در برابر این جنایت بزرگ ساکت است، در حالیکه حتی قانون کار رژیم، کار کودکان کمتر از ۱۲ سال را ممنوع کرده است.

شرایط کار زندگی کارگران قالبیاف چنان اسف بار است که بارها با اشکال گوناگون در صفحات مطبوعات بازتاب داشته است. خبرنگار روزنامه کیهان مینویسد: "در "حبیب آباد اصفهان مردی که صاحب دستگای قالبیافی است و تعدادی دختر خردسال برای او کار میکنند، یکی از اینسن دختران را بنام "اکرم" در اطاقی زندانی میکند. جرم دختران بوده که بکارفرما اطلاع داده است بعلا صلف قادر نیست قالبی را با تمام برساند. کارفرما برای پدر روماد دختر بیضا میفرستد که شرط آزادی دخترک تمام کردن قالبی است. پدر روماد را اکرم بسر اگ کارفرما میروند و پس از آنکه دختر خود را آزاد میکنند، شکایتی از او تسلیم ژاندارمری محل میکنند" (کیهان - ۱۳ بهمن ۱۳۵۲).

هزاران زن و دختری که در رشته صنایع دستی و روستایی ایران کار میکنند وضعی مشابه کارگران قالبی باف دارند. زنان و دختران گیوه و و کرمانشاه، خامه و دوزیستان، ابریشم باف بزد، فلا بد و ز اصفهان، سکه و دوزی سوزن زن بلوچ نیز در برابر یک مزد بخور و نمیر با هنر ظریف خود با زار کارهای دستی ایران را گرم نگاه میدارند. تا توان دیدن و تصور درد بدگان دارند کار میکنند و چون از کار و ماندند هیچ قانونی در فرم سرنوشت آنان نیست.

انگونی که سرمایه داری روبرو شد ایران به نیروی کار زنان بیشتر از پیش نیازمند است، شاه و سایر گردانندگان امور "عدم کفایت بازدهی کار زنان"، "نسبت بیشتر بیسوادی در میان زنان"، "عدم مهارت زنان" شکوه میکنند. باید از اینها پرسید مسئول بیسوادی، عدم مهارت و فسادان بازدهی کافی کار زنان چیست؟ بیشتر از اینقرن است که خاندانان پهلوی بر کشور ما حکومت دارد. وابستگی این خاندان به استعمار و استعمار نو موجب شد، طی پنجاه سالگی که کشور ما امکان همه گونه ترقی و پیشرفت داشت، بصورت کشوری کمرش باقی بماند، با دست آورد های علم و فن بیگانه باشد و اکثریت مردش بیسواد و فاقد تخصص بمانند. واضح است در چنین جامعه ای و با وجود تسلط مناسبات پدرشاهی و نیمه فئودالی، زنان عقب نگاه داشته شد مورد نتیجه نسبت اشتغال آنان با این ترنسبت بیسوادی و عدم مهارت آنان بالا تر خواهد بود. طی این پنجاه سال کشور های دیگر در جهان خود را از حضیض بیسوادی و عقب ماندگی بد زوره پیشرفت و ترقی رسانند که نمونه گویای آن جمهوریهای آسیای میانه اتحاد شوروی است که با آنکه در شرایط مشابه ایران بودند، ولی امروز در سراسر این جمهوریها تنهایی زن بیسواد پیدا نمیشود، بلکه صد ها هزار کارمندی و متخصص و دانشمندی در رشته های علوم و فنون از میان خود بیرون داده اند. کسانی که بخواست از اینها با انحراف نیست خود، توده مرد و جوان جملته زنان ما را در عقب ماندگی و بیسوادی نگاه داشته اند، انگونی باگستخی مردم را علامت میکنند که چرا بیسوادید؟ چرا تخصص ندارید؟ تجدید نظر در برنامه پنجم و کمبود نیروی کار میزبان ۲۲۱ هزار نفر شاه را بر آن داشت تا برای

جبران بخشی از این کمبود، استفاده بیشتر از نیروی کار زنان را توصیه کند. روشن است که جلب زنان به فعالیت اقتصادی، موجب تامین استقلال اقتصادی آنان و شرط ضروری برابری زن و مرد و مورد تأیید همه نیروهای ترقیخواه جامعه است. اما شاه که هدف فشر تامین نیروی کار برای استثمارگرگران داخلی و خارجی است، میخواهد بدون تدارک لازم و بدون تامین تسهیلات ضروری زنان را زیر چنگ و دندان هفتریت استثماربند از دست نهد. تا هم پارسنگین خانه داری را بدوش کشند و هم وظایف دشوار کار خارج از منزل را برعهده گیرند. از قطعنامه های سمینارهای منطقه ای سازمان زنان اشرف که تا کنون چهارمین آن تشکیل شده گواهی می آوریم. در هیچیک از این سمینارها که بناسبت سال جهانی زن تشکیل شده درباره مسائل اساسی کاروندگی زنان زحمتکش اظهار نظر نشده است. مثلاً در قطعنامه سمینار منطقه ای استان اصفهان که يك منطقه کارگری است و هزاران زن و دختر در کارخانها و کارگاههای ریسمندگی، نساجی، قالببافی و صنایع دستی آن بکار مشغولند، اشاره ای هم بمسئله برابری دستمزد زنان کارگر، کار ۸ ساعته، مرخصی قبل و بعد از زایمان، فرصت برابر برای سوادآموزی و کسب مهارت، تأسیس شیرخوارگاهها و کودکستانها و مدارس و اجرای بیمه های اجتماعی در باره زنان زحمتکش نیست و در عوض بمسائل کاملاً فرعی زندگی زنان روشنفکر از قبیل ضرورت رضایت همسر در صورت مسافرت شوهر بخارج و غیره پرداخته اند.

در اینجاست که مسئله بارزات زنان در کنار مردان اهمیت ویژه ای کسب میکند. زنان کارگر باید در کنار مردان خود در مبارزات صنفی و سیاسی بطور فعال شرکت جویند و بهبود شرایط کاروندگی خود را خواستار شوند. بخواهند که دستمزد مساوی، امکان مساوی برای سوادآموزی و کسب تخصص داشته باشند، بخواهند که در کنار هر کارگاه و هر کارخانه موسساتنگاهداری کودک و محل های غذا خوری بوجود آید. بخواهند که نعمت های قانونی موجود اجرا شود و قوانین تازه ای برای تسهیل کار زنان و مادران شاغل وضع گردد، بلکه دولت اجرای آنها را تضمین کند.

زنان دهقان، محرومترین زنان روستائین محرومترین قشر زنان زحمتکش اند. آنها علاوه بر ابرام کلیه محقر خود بکار در مزارع برنج، چای، پنبه باغهای میوه، به مراقبت از دام، دوشیدن شیر، جمع آوری میز و غیره اشتغال دارند و زحمت بام تا شام آنها هیچ کجا بحساب نمی آید. آمار سال ۱۳۵۱ کشور، تعداد زنان شاغل در کشاورزی و دامپروری را در حدود ۳۰۰ هزار نفر ذکر میکند. روشن است که آمار دولتی فقط آن عد از زنان را بحساب می آورد که در برابر کار، از مزد و حقوق معینی برخوردارند، یعنی بامتابه کارگر کشاورزی نیروی کار خود را میفروشند، با بصورت بزرگ زمین دیگری را کشت میکنند یا خود تکه زمینی را از طریق وراثت و غیره در ملکیت دارند. هزاران هزار زن و دختری که در روستاها در کنار شوهران و پدران خود کار میکنند، در این آمار منظور نشده اند و متأسفانه باید گفت که کارشان چون کار حیوانات بحساب نیامده است و این بزرگترین توهین به توده زنان زحمتکش است که سالیان دراز در تولید نعم مادی شرکت داشته اند.

فقدان ابتدائی ترین شرایط زندگی در روستاهای کشور، زندگی روستائین و بویژه زنان روستائی راغم انگیز ساخته است. از فرهنگ و بهداشت خبری نیست، پزشک و پرستار و قابله و دارو و بیمارستان ندارند و در کلیه های محقر غیر بهداشتی خود در کنار مرغ و خروس و گوسفندان، زندگی میکنند و ملال آوری رامیکز رانند. نسبت بیسواد ی در میان زنان روستائین بد درجات بیش از زنان شهری است. در سراسر کشور فقط ۸۳ درصد زنان روستائی ۷ ساله بالا با سوادند و این در شرایطی است که خواهر شاه در مجمع بین المللی برادرش را قهرمان مبارزه با بیسواد ی معرفی میکند.

اصلاحات ارضی شاه زنانی را که در کشاورزی شاغل بودند صاحب زمین نکرد و با تأکید قانون برای این نکته که زمین بر زمین خانواد ه فروخته خواهد شد و قانون مدنی مرد را رئیس خانواد همیشه سنسد، ۲۰۰ هزار زن دهقانی که در آن زمان طبق آمار دولتی در کشاورزی کار میکردند، از شمول قانون خارج ماندند. در سالهای پس از اصلاحات ارضی و رشد مناسبات سرمایه داری در روستاها، زنان بیش از پیش هدف استثمار بی رحمانه قرار گرفته اند. تفاوت دستمزد زنان و مردان فاحش است و بسیاری از آنان در این سالها از زمین رانده شده و مسائیه بیکاران روستا پیوسته اند. جدول زیر تفاوت دستمزد زنان و مردان کارگر کشاورزی را نشان میدهد:

متوسط دستمزد روزانه کارگران کشاورزی  
در برخی از نقاط ایران  
سال ۱۳۵۰

کارگر زن بچه	کارگر مرد	استان مرکزی
۵۲ ریال	۱۰۸ ریال	اصفهان
۵۳	۱۰۷	کرمان
۳۸	۷۲	کردستان
۳۸	۹۳	همدان
۶۰	۱۱۶	سمنان
۳۶	۸۷	

ماخذ: سالنامه آماری (۱۳۵۱) کشور

بطوریکه جدول فوق نشان میدهد سطح دستمزد زنان کارگر کشاورزی تا کمتر از نصف دستمزد مردان است. در سالهای اخیر دولت قانون کار کشاورزی را تصویب رساند که در آن هیچ اشاره ای به برابری دستمزد زن و مرد نیست. قانون جدید تامین اجتماعی نیز که با جنجال تبلیغاتی وسیعی انتشار یافت، هنوز تا سالیان دراز شامل روستائین نخواهد شد، زیرا قانون تأکید میکند که اجرای آن در باره روستائیان بتدریج در مناطق مختلف و به تناسب امکانات و مقدر ورات خواهد بود. امکانات و مقدر ورات کنونی چنان ناچیز است که مبروستاهای کشور تقریباً چیزی نمیرسد. آمارهای دولتی نشان میدهد که برای هر ۱۰۰۰۰ روستائی فقط يك پزشک وجود دارد، زیرا امکانات و مقدر ورات واقعی کشور بجا آنکه صرف سرمایه گذاری دولت در فرهنگ و بهداشت شود و پزشک و پرستار تربیت کند، خرج خرید سلاحهای مدرن میشود و شاه با شروت این مردم محروم چنگ و دندان خود را تیز میکند، تا در روز موعود قادر بدفاع از خود در برابر همین مردم باشد. بدین ترتیب روستائینان و از جمله زنان باید بسد و ن هیچ تضمینی در برابر حوادث کار، بیماری، از کار افتادگی، پیری و مرگ جیب استثمارگران را بپر کنند. ارگانهای تبلیغاتی رژیم مدعی اند که در روستاها " برای زنان و مادران شاغل مهدکودک " وجود دارد، ولی اولاً آمارها با واقعیت تطبیق نمیکند، ثانیاً " مهدکودک "ها بطور عمده در دهات نمونه و شرکت های سهامی زرهای تأسیس شده تا آنها را در معرض تماشای میهمانان خارجی بگذارند و ثالثاً آنها که " مهدکودک " روستاها را بچشم دیده اند، آنها را چنین توصیف میکنند: " مهدی کودک يك اطالی از خانه فرهنگ روستائی است که ۲۵ تا ۳۰ بچه در آن در هم میولند و يك زن روستائی با اصطلاح از آنها سرپرستی میکند " .

چنین است تصویری از شرایط مرارت بارزندی و کار زنان کارگردانان هقان . در چنین شرایطی است که شاه در " کنگره بزرگداشت چهلمین سال آزادی اجتماعی زنان ایران " باگستاخی مدهی میشود که : " . . . ملت ما امروز بخواهی احساس میکند که به بسیاری از هدهدهایی که سازمان ملل متحد برای سال بین المللی زن تعیین کرده است ، دست یافته و گام نیز از آنها فراتر رفته است " . هدهدهای سال بین المللی زن چیست ؟ برابری ، پیشرفت و صلح ، که زنان ایران بمرکت رژیم شاه از این هدهدها بسیار دورند . تبعیض میان زن و مرد در سراسر حیات اجتماعی چشم میخورد ، زنان در همه عرصه ها عقب مانده تر از مردان نگاه داشته شده اند و ماجراجویی در یکتا تواریخ ایران صلح منطقه را به خطر انداخته و شوهران و فرزندان و برادران آنها را در بیرون از مرزهای ایران بگشتن میدهند . تردیدی نیست که زنان کارگردان هقان بیش از سایر قشرها و طبقات قربانی این تبعیض ، عقب ماندگی ، فقر و حرمان هستند . رژیم شاه بنسبیت سال جهانی زن وعده میدهد که اگر احیاناً [ ] تبعیض و ناروایی وجود داشته باشد ، خود بر فاعل آن اقدام خواهد نمود . هدف آنست که با این مواهید دروغ شاید از گسترش مبارزه زنان جلوگیری نماید . ولی زنان ایران بخواهی میدانند که فقط تشدید مبارزه و پیوستن آنان به صفوف برادران مبارز کارگردان هقان و روشنفکران میتوانند اینجا و آنجا به پیروزی خواسته های صنفی و سیاسی و اجتماعی شان انجامد . از آنجا که شرکت زنان کارگردان هقان در مبارزات حال و آینه شده خلقهای ایران دارای اهمیت فراوان است ، وظیفه همه هنرمندانی که ترقیخواه و پیشاهنگ است که برای جلب این قشرانویه و زحمتمکش مبارزه فعال صنفی و سیاسی همه اوقات خود را بکار گیرند ، هدهدهای سال جهانی زن را بدرستی برای آنها توضیح دهند و برای مبارزه در راه تحقق این هدهدها آنان را تجهیز کنند .

ملکه محمدی

صد بار به غده در شوم ، تا خود  
از عهدہ يك سخن بدر آیم  
انوری

## شعر را آئینی است

### ۱- شعر کلاسیک - یکی از قله های فرهنگ معنوی ما

در دوران پس از اسلام ، به علل گوناگون تاریخی ، ما بایک دوران اعتلاء فرهنگ مادی و معنوی جامعه فئودالی آن دوران ، روبرو هستیم که بعد ها نظیر آن کمتر دیده شده و برخی آنرا " رنسانس شرق " نامیده اند .

در این دوران شعر فارسی ، نسبت به دوران ساسانی یک تحول کیفی بزرگ را طی میکند و ، صرف نظر از زبان ، از جهت تنوع اوزان شعری ، گوناگونی سبکها و اشکال شعری و نگارنگی مضامین نسبت به گذشته جهش وار جلو میبرد . از جهت زبان پارسی دری مخلوط با لغات عربی ( از آغاز کمتری سپس بیشتر ) جای پهلوی ساسانی را میگیرد . مسلم است که این زبان در دوران ساسانی نیز متداول بوده ولی مقام زبان رسمی و ادبی ، علمی و دینی نداشته ولی پس از اسلام با سرخی شگفتی آور رشد می یابد و به زبانی که حتی در نزد نخستین شاعران ماسخت رنگین و ظریف است بدل میشود و یکی از انگیزه های این پدید آمدن شگفت رادریجان ایرانیان برای پایداری معنوی در مقابل عرب باید دانست . از جهت وزن ، شعر فارسی با استفاده از عروض عربی ، و با ایجاد بحر و زحافات خاص خود ، از ادبیه محدود اوزان متداول در ایران پیش از اسلام که در " فہلویات " و ترانه های عامیانه مامنکس است ، بیرون می آید و بگمان نگارنده ( بدون آنکه این گمان بر استقصاء آماری متکی باشد ) ، تنوع اوزان شعر فارسی از عربی نیز پیشی میگیرد . از جهت اشکال شعر مانند غزل و قصیده و مسطو و مستزاد و قطعه و مثنوی و دوبیتی و رباعی و از نوع مضامین مانند توصیف روایی و تغزل و مدح و رثاء و موعظه و حماسه و حکمت و هزل و مطایبه ، شعر فارسی پس از اسلام حدود و ثغور تنگتری بی رنگ تر گذشته را می شکند و از آنجا که نخست احیاء گران اساطیر حماسی و سپس صوفیان وحدت وجودی از عنصر شعر برای تبلیغ نظر خود استفاده کرده اند ( و منظومه های فردوسی ، اسدی ، سنائی و عطار و مولوی از این دست است ) شعر فارسی به بخش مهمی از فرهنگ معنوی و یکی از خاصر عهد این فرهنگ و با اصطلاح جامعه شناسی معاصر به یک " سوب کولتور " ( Subkulture ) بدل شده است .

از روی تاحافظ ارثیه ای پدید آمده که در قیاس با آفرینش نظیر در کشورهای دیگر ، نسبت به زمان خود بی همتاست . و این مطلبی است که با غرور و اطمینان میتوان گفت همه خلق هائی که در ایجاد این فرهنگ حرکت داشته اند حق دارند بدان ببالند و آنرا ارثیه مشترک خود بشمارند .

چیزی که مایه تاسف است آنست که نسل نوحیزه در اثر اسلوب نادرست و گاه غمید اخبار بکارانه رژیم موجود ، در عدم آزد رنگ ژرف این ارثیه کهن دورتر میشود و حال آنکه اگر قصد نداریم تمام این فرهنگ را فراموش کنیم و اگر نمیخواهیم تنها ایجاد خوان فرهنگ اروپای غربی و آمریکا باشیم و اگر مایلیم که تکامل فرهنگی آتی ما پیوند ضروری و متناسبی از فرهنگ جهان و فرهنگ سنتی ایران باشد ، در آن صورت باید از افزایش این شکاف بین نسل نوحیزه و فرهنگ کلاسیک ما بطور اعم ، و از آنجمله فرهنگ شعری کلاسیک ما بطور اخص ، جلوگیری نمود . این کار مربوط است به عرضه داشت سودمند و مطبوعی از این فرهنگ که

آنها برای نسل نو که سلیقه و برخوردی دیگر دارد غالب و مفهوم سازد. ولی افسوس که غالب عرصه دارندگان این فرهنگ به نسل نو ( غالبی نه همه ) زیرا ادبیان و ادب شناسان با ارزش بسیاری وجود دارند ( خود از فرهنگ کهن ما چیز زیادی نمی فهمند تا بفهمانند و از زمره همانهایی هستند که در قرون وسطی به آنها " انسانهای نادان تحصیل کرده " ( Home insipiens didactus ) میگویند. " کمثل الحمار يحمل اسفارا " .

لذا يك نظریته اول در نزد برخی از جوانان ماکه حاکی از بی احتیائی و یاکم بهاداد ن به فرهنگ شعری گذشته و منسوخ شدن آنهاست و نظرناد رستی است . از آنجاکه در فرهنگ شعری مانسوابخ درخشانی مانند فردوسی ، نظامی ، ناصر خسرو ، مولوی ، سعدی ، حافظ و غیره ظهور کرده اند ، گنجینه ای که بجای هشته انده با همه کهنگی زمانی ، آموخته ، الهام بخش ، وسخت دل انگیز است . منتها باید آنها را بخوبی فراگرفت زیرا در این آثار هزاران واژه ، اصطلاح ، اشارات ، تمایز و مسامثل ایدئولوژیک وجود دارد که اینک بکلی یا تا حدودی منسوخ شد و حال آنکه بدون بی بردن به کسسه آنها ، بی بردن به کسسه اشعار د شوار و گاه محال است . بمعنای مثال سنائی میگوید :

" بر فاب چراد هی تو مارا ما از تو فقع نی گشتایم "

" بر فاب " ( چیزی مانند شربت بایخ ) و " فقع یا فاقع ( آبجو ) " از جمله پس از حمام رفتن بکار میبردند و بر فاب دادن بکنایه یعنی حسرت دادن شاید از این جهت که نوشند بر فاب ، تشنه ای را که منتظر آن و یا از آن محروم بود حسرت میداد (؟) و " فقع گشودن " انگیزه باد گلو میشد که آنها برای سلامت سود مند میشدند و سپس بکنایه یعنی لاف زدن و کزاف گفتن و حاصل معنی شعر آنست که چرا ما را بیهود و حسرت میدهی و تا ز میفروشی ، ماکه در باره تولانی نیز میزدند و ادعائی ندارند . تصور نکنید که این شعر در زمان سنائی قلبیه و مبهم بود ، نه . اوا اصطلاحات کاملاً عادی زمان خود را بکار برد که امروز بکلی فراموش و به محاسبه دل شده و استنباط ادبیانه شاد روان د ه خدا مثلا معنای این بیت را گفود ، است . این مثال البته نمونه وار نیست و با اصطلاح در شعر فارسی از نوع " شوآذ و نوادر " است ولی نظایر نسبتاً ساده تر آن بسیار متداول است و میتوان گفت اشعار استادان کهن از این نوع اصطلاحات که در دوران شان بسیار عادی و مردم فهم بود ولی حالا مفهوم نیست کم ندارد و ما برخی نمونه های دیگر از غزلیات حافظ را در مقاله ای که در " دنیا " تحت عنوان " بارد یگر در باره خط و زبان پارسی " چاپ شده آورده ایم که نیاز به بسط سخن نیست و خود مسئله ایست آشکار . نکته اینجاست که زبان کهن ( آرزاکلیک ) ادبی ما با زبان امروزی فارسی در ظاهر شبیه است ولی در واقع تفاوت بسیار دارد و این را باید بی کم و کاست درک کرد .

به این " رسیدگی " نسل جوان و بالنده از شعر کلاسیک فارسی این نکته نیز افزود ، میشود که در این گنجینه عظیم " غث و ثمین " ، نیک و بد ، محکم و سست ، شاعرانه و بی ذوقانه سخت در آمیخته و تقلید اجتماعی و مضامین دیگران و تکرار مکرر بعد ملالت آور و مضامین بی ربط و مباحث کهنه و کود کانه و در سطح امروز بکلی غلط و عامیانه زیاد است و اصولاً معنای " نظم " و قافیه پر دازی در ایران با " شعر " مخلوط شده و حال آنکه شعر یک آفرینش د شوار هنری است و خورند تخیل نیرومند و معرفت ژرف زندگی است و باید مانند همه آثار هنری بتواند واقعیت نیک یابد ، زشت یا زیبارا چنان تصویر کند که تا " شیر بخشد " .

چون درک جوهر شعر و تشخیص شعرواقعی و سره از نظم ناسره و قافیه باقی صرف د شوار است ، لذا دوغ و دو شاپ قاطی شد و ای چه بسا غزل یا قصیده یا مثنوی می شنود که خنک و غیر فصیح ، مصنوعی ، بی مضمون یا دارای مضمون تکرار شده ، لهید و مچاله و فرسود است و لذا چنگی بد ل نمیزند . و حال آنکه در ادبیات کلاسیک ما ، اگر در رجه اول جمع معدود شاعران حقیقی را از انبوه متشاعران

و ناظمان قافیه با جزد اکیم و سپس از میان آثار همین جمع شاعران حقیقی ، آنچه را که آفرینش هنری بمعنای جدی کلمه است جدا سازیم و سپس آنها را با شرح تاریخی و لغوی و ادبی و فلسفی ، که همه جوانب سخن گوین شد ، را روشن کند ، همراه نمائیم ، خواهیم توانست جایزه بیرومند ادب کلاسیک را صد چندان کنیم ( ١ ) .

٢- نوپردازی در شعر فارسی - یک جریان قانونمند

نوپردازی در زبان ، اوزان ، اشکال و مضامین شعر فارسی که همروند با تحول نظام سنتی ما از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد ، جریانی است قانونمند . پس از انقلاب بورژوازی فرانسه که خلق انقلابی باستیل استبداد سلطنتی را نابود کرد ، هرگو در حق خود گفت که من نیز باستیل قوایی را کرتیم و ویران ساختم ( J'ai pris et démolé la Bastille des rimes ) . نه تنها در فرانسه و دیگر کشور های اروپائی ، در کشورهای آسیائی نیز مانند ترکیه ، کشورهای عربی ، شبه قاره هند ، همین پدیده قانونمند دیده میشود . تحول زندگی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه ، تحول زندگی معنوی و از آن جمله هنری ، و از آن جمله شعریش را ضرور میسازد . لذا بحث در باره ضرور بودن نوپردازی بحث هست و دکانداری بی معنائی است .

با آنکه نیما یوشیج بحق بزرگترین نماینده نوپردازی در شعر فارسی معرفی شده ، ولی اگر خواهیم تاریخ این تحول کبکی را یاد کنیم ، باید مطلب را بسی پیشتر از اینجا آغاز کنیم . در این باره در جلد دوم کتاب " سو مند " از مصباحانیا " نوشته بحیث آریین پور اطلاعات فاکتوگرافیک کافی آمده است و خواننده بکنک این کتاب با بحث بزرگی که در آغاز قرن در باره تحول یا انقلاب ادبی در مطبوعات ایران در گرفته ، آشنا میشود و ما در این نوشته کوتاه به تکرار آن مطالب نمی پردازیم . این يك تحول کبکی عمیق در شعر فارسی است که تاکنون مراحل گوناگونی را گذرانده و بتدریج نضج یافته ، دامنه گرفته و بیک جریسان نیرومند و شاید نیرومندترین جریان در شعر معاصر فارسی مبدل شده و هم اکنون د هها نماینده برجسته و یا جالب بیرون داده است . اشعار موزون و با قافیه منظم یا قافیه آزاد ، موزون و بدون قافیه ، موزون ولی با وزن متخیر و آزاد ، با قافیه ، بدون وزن و قافیه ، اشعار هجائی و سرانجام نثر شاعرانه بوسیله شاعران گوناگون نوپردازی با مضامین نوین غنائی ، حماسی و اجتماعی و فلسفی و انبوهی واژه ها و تعبیرات و استعارات و ترکیبات تازه تئولوژیک نو ، عرضه شده است . در اثر وجود سنت غنی شعر در ایران براساس مرتع شعر نو در سه دهه اخیر حسیب و پرثمر بوده است .

اینها بجای خود خوب و مثبت است و ولی در این زمینه چند نکته را باید یاد آور شد :

١- مسئله شعر در کشور ما براتپیش از آنکه جای این مسئله در زندگی معاصر است بزرگ شده و این خود دارای علل مختلفی است و از آنجمله نیزنگ هیئت حاکمه برای سرگرم کردن روشنفکران مانیز در این جریان بی تاثر نبود ، است . نگارنده بعنوان يك شاعر که بنوبه خود در زمینه نوپردازی ازانه کمترا ز زمینه شعر کلاسیک سخن نبافته ، از جهت ذهنی و خود گرایانه قاعدتا نباید از رونق بازار شاعری ناخرسند با شد . ولی صحبت بر سر آنست که رونق واقعی شعر چیزی است و بدل کردن بحث شعر به تنها بحث یا تقریباتها بحث وسیع وجدی در مطبوعات چیز دیگر . اینک در کشور ما ظنور شعر اینهمه هيجان انگیز است ، نه نشانه ذوق و حساسیت هوطنان ماست و پدیده ایست مثبت . ولی بویژه

( ١ ) روشن است که ماتحقیقات آگاه هیک در باره هر کتاب یا هر سخنگوئی راهر قدر هم که بقامش عادی باشد ، از لحاظ سود مندی تاریخی آن ابدائی نیبکیم .

ایران نیاز سوزانی دارد که در زمینه علوم طبیعی و اجتماعی و اشکال دیگر هنر ، نقایص جدی خود را جبران کند . مباحث فراوانی است که باید بمیان آید ولی در باره آنها سکوت کامل یا نسبی حکمرواست .

۲- شعر نوپرد ازانه هنوز بویژه از جهت مضمون در چارچوب "خود بیانگری" (Self-expression) شاعر محدود ماند و مانند شعر کلاسیک در مقیاس وسیع و متنوع بکار نرفته است . حق شاعر در مورد بیان احساس و رنج خویش و استفاده از قریحه آفرینند ، خود برای جبران و تسکین این رنجها ، مورد انکار مانیست . صحبت همه جا بر سر حدود است . اینهمه جلوه های غنی زندگی و طبیعت در اشعار نوپرد ازانه انعکاس خود را نیافته است .

۳- به شعر نوپرد اکتن ، بمعنای رها کردن اشکال و اوزان شعر کلاسیک مانیست . البته میتوان و باید از اشکال و اوزان نواستفاده کرد ولی عروض کلاسیک و اشکال غزل ، چکامه ، مثنوی و غیره کاملاً میتواند جلوه گاه تخیل شاعرانه نو ، زبان نو ، مضامین نو باشد ، چنانکه برخی آزمایشها در زمینه غزل نشان داد ، است که نباید این قالب های کهنه ولی ظریف را به فراموشی سپرد .

۴- امروز دیگر مورد مسئله تعهد اجتماعی شعرو مسئولیت شاعر نباید دست به اقعاع زد ، زیرا مسئله روشن است و کسانی مانند گل سرخی از این حکم حتی با خون خود در ایران دفاع کرده اند . در این مورد این نکته در خورد ذکر است که وقتی ما از مسئولیت و تعهد صحبت میکنیم ، منظور ما آنطور که برخی مبتذل کنندگان این نظریه خواهند جلوه دهند ، این نیست که " شعر باید شمار باشد " . نظریات سیاسی - اجتماعی شاعر در اثر هنری او تنها از آن جها ن بینی که شاعر را بخود جلب کرده و تنها از و راه جدارهای درک عمیق زندگی و بیان صادقانه و جسورانه ادراک شده هاست میتواند از آفرینش شعری نشد کند ، نفوذ کند ، جلوه گر شود . این چیزی نیست که مانند یک جفت کفش طبق سفارش دوخته شود . ولی نه تنها امروزه سالهاست که شعر فارسی حربه نبرد است . کافی است که حماسه فردوسی ، چکامه های ناصر خسرو ، رباعیات خیام ، غزلیات مولوی و حافظ را یاد کنیم . در جنبش مشروطیت سخن موزون نقش مقدس خود را بازی کرد . همینطور در جنبشهای دوران اخیر و این سنت والا ی تعهد و مسئولیت شعر در برابر حقیقت و عدالت است که باید ادامه یابد و مسلمان علی رغم ساواک ادامه خواهد یافت .

۳- ولی شعر را بهتر شیوه که باشد آئینی است

این مقدمات و یاد آوریهار ابرای شاعران نوخیزی که دست بقلم میبزند تا احساس خود را بصورت شعر نوپرد ازانه در آورند سود مند دانستیم برای آنکه بیک نتیجه عملی برسیم و آن اینکه : درست است که شعر نوپرد ازانه فارسی حتی شکل اشعار آزاد از وزن و قافیه رانی پذیرفته ، ولی این بدان معنی نیست که هر سطور که زیرم نگاهشته شود شعراست . هر عمل هنری یک آفرینش است که تنها بر پایه وجود قریحه (تالانت ) ، تنها با اتکا به دانش و تمرین ، تنها بر پایه تجربه و مشاهده دقیق زندگی میتواند به کالای معنوی ارزشمندی بدل شود .

فرض کنیم نوپرد از جوان ماشوری دارد و ولی آیا این بمعنای وجود قریحه شاعری است ؟ حال بگیریم که دارای قریحه نیز هست ، ولی آیا قریحه خام و ناپورده کافی است ؟ آیا بدون اطلاع از ادب کلاسیک ایران و جها ن بدون دانش و قدرت تفکر و پندار شاعرانه ، بدون داشتن مضمونهای گیرا و دلنشین میتوان چیز ارزشمندی پدید آورد ؟ اگر شاعری آنقدر آسان بود که دیگر هنری نبود ! شور تنها یا قریحه ناپورده ، ابد ا قادر نیست چیز در خوردی پدید آورد مگر در موارد بسیار استثنائی که قریحه های نیرومند و زودرسی پدید میشوند و نخستین آثار آنها میدرخشد . باید محجوب بود و خود را از زمره ایس نوابغ زودرس نامشده زیر انبوغ در اکثریت قریب بتمام موارد یعنی تمرین ، کارصورتانه ، گسترد آوری

تدریجی معرفت و تجربه . بقول معروف : بی مایه فطیراست .  
مخلوق بدست کردن یک یا چند مضمون گیرا و نوشتن یک یا چند قطعه واقعا شاعرانه هنوز بمعنای اوج تا مقام " شاعر " نیست . در آن بارگاهی که اینهمه متفکران هنرمند واقعا بزرگ و زرف در آن صف به صف ایستاد ه اند ، با اندک مایه نمیتوان پای نهاد .

وقتی گاه دوستان جوان دوروزند یک ، برای پاسخگویی به هیجانان پاك خود ، و با استفاده از بی قید و بند بودن عرصه شعر نوپرد ازانه بویژه شعر آزاد بی وزن و قافیه ، سطور ی چند احساساتی زیر هم مینویسند و برای چاپ به مطبوعات حزبی مامیفرستند ، نگارنده غالباً باید آنها را برای انتشار آماده سازد و همین خود انگیزه نگارش این سطور شده است و امید است که بتواند برای این دوستان ارجمند بصورت برخی یاد آوریهاسود مند باشد . باید دانست که شعر آزاد بیش از شعر مقید به وزن و قافیه ، به رنگینی و آهنگینی زبان و جذابیت و ژرفای مضمون نیازمند است ، تا نقض موزونیت خود را بکمک محاسن دیگر جبران کند . در ادبیات جهانی از الوالت ویتمن تا پابلونود ، در زمینه شعر آزاد نمونه های گاه کلاسیک بوجود آمده است . ردیف کردن مشتق حقایق بر همه معلوم ، نوشتن آنها با زبانی هیجان انگیز ، قرار دادن آنها در زهرم ، سیاه کردن صفحات هدیده ای از این نوع سطور ، شعر نیست .

یکی از مهمترین توصیه ها که به شاعران آغازگر میتوان کرد آنست که به نخستین صادرات ذهن خود خرسند نشوند ، بلکه اعماق روح خود را بیشتر بکاوند تا گوهرهای زنده تری دست آید . شاعر بزرگ رومی هراسیوس ( ۸ - ۵۶ م ) : در اثر خود موسوم به " دانش شعر " جمله ای دارد که شهرت بسیاری کسب کرده است . وی میگوید : " بگذار در نهمین سال ثبت شود " ( ۱ ) . یعنی در انتشار شعر خود شتاب نکنید و بگذارید مدتها برای بهسازی و تکمیل نزد شما بماند . چرنیشوسکی میگوید پوشکین ایند ستور هراسیوس را اکید اجراء میکرد و آثار زهدی را که تکمیل بود چاپ نشده نگاه میداشت . بوالسویو ( ۱۷۱۱ - ۱۶۳۶ ) شاعر کلاسیک فرانسه در " هنر شعر " ( جلد اول صفحات ۱۷۳ - ۱۷۴ ) توصیه میکند :

دائما شعر را صیقل بد هید و بار دیگر صیقل بد هید  
گاه به آن چیزی بیا فزاید ولی بیشتر پاکش کنید ( ۲ )

ببینید چند احتیاط و سختگیری را توصیه میکنند . تصویر میکم اینک معنی شعر زیبایی انوری که ما آنرا در سر لوحه این مقال قرار دادیم ، روشن تر میشود .  
خرداد ۱۳۵۴ - ۰۱ ط .

( ۱ ) مهارت لاتین چنین است : Nonumque prematur in annum

( ۲ ) شعر بوالسویو چنین است : "Polissez-le sens cesse et le repolissez

Ajouter parfois et souvent effacez "